

فهرست مطالب

۴	۱. بیداد و ستم: پیشینه و تولد موسی — ۷ - ۱۳ تیر ۱۴۰۴
۱۴	۲. بوته سوزان — ۱۴ - ۲۰ تیر ۱۴۰۴
۲۴	۳. شروعی سخت — ۲۱ - ۲۷ تیر ۱۴۰۴
۳۴	۴. بلایا — ۲۸ تیر - ۳ مرداد ۱۴۰۴
۴۴	۵. عید پسح یا قَصَح — ۴ - ۱۰ مرداد ۱۴۰۴
۵۴	۶. گذر از دریای سرخ — ۱۱ - ۱۷ مرداد ۱۴۰۴
۶۴	۷. نان و آب حیات — ۱۸ - ۲۴ مرداد ۱۴۰۴
۷۴	۸. عهد در سینا — ۲۵-۳۱ مرداد ۱۴۰۴
۸۴	۹. زندگی کردن با احکام — ۱ - ۷ شهریور ۱۴۰۴
۹۴	۱۰. عهد و طرح اولیه — ۸ - ۱۴ شهریور ۱۴۰۴
۱۰۴	۱۱. الحاد و شفاعت — ۱۵ - ۲۱ شهریور ۱۴۰۴
۱۱۴	۱۲. تمنا اینکه خود را بر من بنمایی — ۲۲-۲۸ شهریور ۱۴۰۴
۱۲۴	۱۳. خیمه عبادت — ۲۹ شهریور - ۴ مهر ۱۴۰۴

Editorial Office: 12501 Old Columbia Pike, Silver Spring, MD 20904

Come visit us at our Web site: <http://www.absg.adventist.org>

Principal Contributor

Jiří Moskala

Editor

Clifford R. Goldstein

Associate Editor

Soraya Scheidweiler

Publication Manager

Lea Alexander Greve

Editorial Assistant

Sharon Thomas-Crews

Pacific Press®

Miguel Valdivia

Art Director and Illustrator

Lars Justinen

Design

Justinen Creative Group

Middle East and North Africa Union

Trans Media Managing Director

Jean-Jack Kareh

Publishing Resources Manager

Ashraf Fawzy

Farsi Team

BK & HH

Farsi Layout and Design

Joanna Touma



Sabbath School
Personal Ministries

حق چاپ محفوظ و مخصوص "کنگره عمومی ادونتیستهای روز هفتم" میباشد. هیچیک از بخشهای این کتابچه راهنمای مطالعه کتاب مقدس مدرسه سبت ویژه بزرگسالان بدون اجازه قبلی و کتبی از کنگره عمومی ادونتیستهای روز هفتم (جنرال کنفرانس) قابل ویرایش، تغییر، اصلاح، اقتباس، ترجمه، تکثیر یا انتشار نیست. دفاتر بخشهای تابعه کنگره عمومی ادونتیستهای روز هفتم مجاز هستند تا طبق دستورالعمل ویژه ای ترتیبی اتخاذ نمایند تا کتابچه راهنمای مطالعه کتاب مقدس مدرسه سبت ویژه بزرگسالان ترجمه گردد. حق طبع و نشر مطالب ترجمه شده و انتشارات آنان متعلق به کنگره عمومی است. عناوین (ادونتیستهای روز هفتم) و (ادونتیست) و آرم شعله گون جزو اسامی و علامت تجاری ثبت شده متعلق به کنگره عمومی ادونتیستهای روز هفتم میباشد و استفاده از آن بدون اجازه قبلی از کنگره عمومی ممنوع است.

خروج: سفر به سرزمین موعود



خدایی که در کتاب خروج به تصویر کشیده شده، خداوند مهربانی است که در زمان معین - و با اعمال مقتدرانه خود - نجات و رهایی را برای قوم خویش به ارمغان آورد (پیدایش ۱۵: ۱۲ - ۱۶). خروج از مصر و عبور از دریای سرخ، رخدادهایی اساسی و منحصر بفرد بودند که اعمال عظیم و حیرت انگیز خدا را هویدا ساختند. هیچ واقعه ای عظیم تر و باشکوه تر از این پیش از واقعه صلیب در تاریخ اتفاق نیفتاده است. کتاب خروج همان انجیل است، ولی به روایت موسی.

با وجود لغزشهای مداوم عبرانیان، خدا بطور معجزه آسا و مکرر مداخله نمود و مراقبت و حفاظت خود را نسبت به آنان به تصویر کشید. رحمت بیکران او بسی فراتر از درک و احساسات آنان بود. خداوند با دست توانای خویش، قوم خود را بسوی آزادی هدایت نمود. این سلسله اعمال غیرقابل انتظار مداخلات الهی، آغاز سفر مجدد آنان با خدا بود، سفری که از مصر شروع شده و (سرانجام) به کنعان ختم می شد.

گرچه موسی نقش مهمی در کتاب خروج ایفا می کند، این کتاب درباره موسی نیست بلکه درباره خداست، خدای محبت، حقیقت، عدالت، آزادی و آمرزش، خدایی که در نهایت برای ما مصلوب شد. با مطالعه کتاب خروج نگاهی خاص به خدا خواهیم داشت که در واقع او چگونه خدایی است.

و او واقعا چگونه است؟ او خدایی است که به رغم بی وفایی قومش، به آنان وفادار بود. او دائما با آنان بود، حتی زمانی که بر ضد او بودند. او رحمت خود را بارها و بارها به آنان نشان داده و تشویق، اصلاح و دستورالعملهای الهی را برای آنان به ارمغان آورد. او با هدایت آنان به بهترین وجه ممکن، از آنان می خواست تا بطور داوطلبانه، بخاطر عشق و علاقه ای که نسبت به او و شخصیت وی دارند، او را پرستش و اطاعت کنند که در کل بخاطر خیریت خودشان بود. خدای موسی خدای روابط است. مهمترین هدف خدا به تمام و کمال رساندن چیزی یا برنامه ای از پیش تعیین شده نبود؛ در عوض، هدف اصلی او ایجاد رابطه ای معنی دار با قوم



برگزیده اش اسرائیل بود. او آنان را به صحرای سینا هدایت نمود تا این دوستی و معاشرت عمیق را برقرار سازد.

پولس رسول تعلیم می دهد که آنچه که در گذشته برای قوم خدا بوقوع پیوست، الگویی عینی و درسی پندآموز برای ماست تا بتوانیم از اشتباهات آنان درس بگیریم و امروز وفادارانه از خداوند پیروی کنیم: «این امور چون نمونه بر آنان واقع گردید و نوشته شد تا عبرتی باشد برای ما که در زمانی بسر می ببریم که غایت همه اعصار تحقق یافته است» (اول قرنیتان ۱۰: ۱۱).

این وقایع گذشته باید به عنوان یک هشدار و مرجع آموزشی پایدار برای امروز ما باشد. ما باید آنها را بخوانیم، مطالعه کنیم و از آنها درس بیاموزیم، زیرا اگرچه شرایط ممکن است متفاوت باشد، اما اصول روحانی و اساسی آن مشابه و بدون تغییر باقی می ماند. برنامه ما برای مطالعه کتاب خروج در این ۱۳ هفته ساده و روشن است. این کتاب به فصل‌های هفتگی با طول‌های مختلف تقسیم می‌شود (که برای سهولت به صورت موضوعی سازماندهی شده‌اند):

(۱) اسارت در مصر، تولد موسی، و ۴۰ سال اول زندگی او (خروج ۱ - ۲). (۲) مأموریت و رسالت موسی (خروج ۳ - ۴). (۳) موانع و مشکلات: وقتی که زندگی سخت تر می شود (خروج ۵ - ۶). (۴) نه بلای اول (خروج ۷ - ۱۰). (۵) بلای دهم و جشن عید فصح (خروج ۱۱ - ۱۲). (۶) آزادی از مصر، و تجربه دریای سرخ (خروج ۱۳ - ۱۵). (۷) سفر به کوه سینا (خروج ۱۶ - ۱۸). (۸) هدیه عهد و ده فرمان (خروج ۱۹ - ۲۰). (۹) احکام و شریعت خدا بکار گرفته می شود (خروج ۲۱ - ۲۳). (۱۰) عهد تأیید می شود و نقشه خیمه عبادت (خروج ۲۴ - ۳۱). (۱۱) ارتداد گوساله طلایی و شفاعت موسی (خروج ۳۲). (۱۲) آشکارنمایی خدا و چهره درخشان موسی (خروج ۳۳ - ۳۴). (۱۳) خیمه عبادت ساخته و تقدیس شد (خروج ۳۵ - ۴۰). هر هفته بر آیات کلیدی و وقایع فصل‌های اشاره شده، تمرکز خواهیم کرد. باشد که خداوند مهربان، ما را در حینی که این کتاب مهم را مطالعه می کنیم برکت دهد، که یادآور اینست که خدا چگونه می خواهد قومش را از اسارت و بردگی به آزادی، از موت به حیات، و از سرگردانی در بیابان به اورشلیم جدید هدایت کند (عبرانیان ۱۲: ۲۲).

ژرای ماسکالا، استاد تفسیر عهد عتیق و الهیات، و رئیس دانشکده الهیات کلیسای ادونتیست روز هفتم در دانشگاه اندروز می باشد.

بیداد و ستم: پیشینه و تولد موسی



بعد از ظهر سبت

برای مطالعه این هفته بخوانید: خروج ۱: ۱ - ۲۲؛ پیدایش ۳۷: ۲۶ - ۲۸؛ پیدایش ۳۹: ۲ و ۲۱؛ اعمال رسولان ۷: ۶؛ غلاطیان ۳: ۱۶ و ۱۷؛ خروج ۲: ۱ - ۲۵.

آیه حفظی: «پس از روزهای بسیار، پادشاه مصر مُرد. بنی اسرائیل زیر بندگی ناله سر داده، فریاد بر آوردند و فغانِ التماس ایشان به سبب بندگی به درگاه خدا رسید. خدا ناله ایشان را شنید و خدا عهد خود را با ابراهیم؛ اسحاق و یعقوب به یاد آورد. و خدا بر بنی اسرائیل نظر کرد و خدا دانست» (خروج ۲: ۲۳ - ۲۵).

کتاب خروج، بازتابِ روایت‌هایی از افراد ستم‌دیده، به حاشیه رانده شده، جفا دیده، استثمار و لگدمال شده است. بنابراین، کسانی که امروز احساس می‌کنند ترک شده، فراموش شده و اسیر شده‌اند، می‌توانند امید پیدا کنند، زیرا می‌دانند که همان خدایی که عبرانیان را نجات داد می‌تواند آنها را نیز رهایی بخشد.

کتاب خروج به کارزار برای بقا و زندگی، همراه با بی‌عدالتی‌ها و آزمایش‌های همراه با آن می‌پردازد. همه می‌توانند از داستان‌های دخالت و کمک خدا بخاطر قوم رنج دیده‌اش دلگرمی بیابند. خداوند فریاد مظلومان را می‌شنود، تقلای‌های آنها را می‌بیند، اشک‌هایشان را نظاره می‌کند و در غم و اندوهشان به کمکشان می‌شتابد.

خدا ابتکار عمل را بدست می‌گیرد تا کسانی که به او اعتماد و توکل دارند را رهایی بخشد. ما تنها باید با ایمان، آنچه را که او به ما ارزانی می‌کند، بپذیریم. به همین دلیل است که مطالعه کتاب خروج ضروری است، زیرا آنچه را که عیسی برای همه ما انجام داده است، برجسته می‌کند. این کتابی است درباره نجات، رهایی، و رستگاری نهایی - که همگی از طریق ایمان به مسیح عیسی به ما وعده داده شده است.

در میان آشفتگی و تاریکی، اگر چشم‌ان‌مان را به خدا دوخته باشیم، می‌توانیم حضور، مراقبت و راهنمایی او را تشخیص بدهیم، در حالی که ما را به سرزمین ابدی «سرزمین موعود» هدایت می‌کند.

* درس این هفته را مطالعه کنید تا برای سبت ۱۴ تیر ۱۴۰۴ آمادگی داشته باشید.

قوم خدا در مصر

کتاب خروج در زبان عبری شموت خوانده می شود که مطابق با کلام آغازین از متن کهن، به معنی «نام ها» می باشد، که با این عبارت شروع می شود: «چنین است نام پسران اسرائیل». و نام های نسل، بزرگ خاندان یعنی یعقوب، در ابتدا کتاب ذکر شده است.

خروج ۱: ۱ - ۷ را بخوانید. چه حقیقت مهمی در اینجا یافت می شود؟

کتاب خروج با یادآوریِ برکاتِ خدا آغاز می شود. وقتی که یعقوب که پدرسالار یا رئیس خاندان بود به همراه خانواده اش در مصر سکنی گزیدند آنها فقط هفتاد نفر بودند (پیدایش ۴۶: ۲۷ و خروج ۱: ۵)، ولی بنی اسرائیل «بارور و کثیر گشته، به شمار بسیار زیاد شدند، چندان که آن سرزمین از آنان پُر شد» (خروج ۱: ۷). با این حال، پیش از خروج، «شمار آنان بدون احتساب زنان و کودکان، ششصد هزار مرد پیاده بود» (خروج ۱۲: ۳۷).

خروج ۱: ۸ - ۱۱ را بخوانید. اوضاع و شرایط بنی اسرائیل در زمان خروج چگونه بود؟

متن کتاب مقدس، داستان فرزندان اسرائیل را در مصر به صورت تیره ای به تصویر کشیده است. کتاب خروج با اسارت آنان توسط اربابان مصری و کارهای اجباری و مستبدانه ای شروع می شود که بر عبرانیان تحمیل شده بود. با این وجود، کتاب خروج با حضور آرامش دهنده و تسلی بخشِ خدا در خیمه مقدس در مرکز اردوگاه بنی اسرائیل به پایان می رسد (خروج ۴۰ را ببینید).

در این تقابلِ مفرط، پیروزی خدا وصف گردیده است: با نجات قومش از بردگی، با شکافتن دریای سرخ، و با شکست دادن قوی ترین سپاه خصم در آن زمان، پیروزی چشمگیر خدا بر قوای اهریمن آشکار شده است.

داستان بطور متناقض تاکید و بیان می کند، که هر چه مصریان «بیشتر بر آنان [بنی اسرائیل] ستم ورزیدند، بیشتر افزوده و منتشر می گشتند» (خروج ۱: ۱۲). به عبارت دیگر، بدون توجه به نقشه های بشری، خداوند همچنان بر اوضاع حاکم است و قوم خود را نجات خواهد داد، حتی زمانی که شرایط از منظر انسانی ناامید کننده به نظر می رسد.

پادشاه جدیدی بر مسند قدرت نشست که یوسف را نمی شناخت. با در نظر گرفتن این روایت، چرا هرگز نباید خصوصا شرایط خوب را برای خود بدیهی فرض کنیم؟

دوشنبه

۹ تیر ۱۴۰۴

پیشینه تاریخی

وقتی خانواده یعقوب پس از تجربه قحطی در کنعان به مصر رسیدند (پیدایش ۴۶)، پادشاه مصر نسبت به عبرانیان رفتار دوستانه ای اتخاذ کرد زیرا یوسف کارهای خوبی برای مصریان کرده بود.

«پس فرعون به یوسف گفت: بنگر که تو را بر تمامی سرزمین مصر گماشته ام. آنگاه فرعون انگشتی خویش را از دست بیرون کرد و آن را بر دست یوسف گذاشت، و او را به ردای کتان فاخر آراست و طوقی زرین بر گردنش نهاد و او را بر ارابه دوم خود سوار کرد و پیش رویش ندا می کردند زانو بزنید! این گونه فرعون یوسف را بر تمامی سرزمین مصر بر گماشت» (پیدایش ۴۱: ۴۱ - ۴۳).

رمز پیروزی و توفیق شگفت انگیز یوسف در مصر پس از چنین آغاز سختی چه بود؟ (پیدایش ۳۷: ۲۶ - ۲۸ و پیدایش ۳۹: ۲ و ۲۱ را بخوانید)

محتمل ترین پیشینه تاریخی برای داستان یوسف به شرح زیر است: حاکم جدید در خروج ۸: ۱ که یوسف را نمی شناخت آهموس [احمس] نام داشت (۱۵۴۶ - ۱۵۷۰ ق.م). بعد آمنهوتب اول آمد (۱۵۲۶ - ۱۵۴۶ ق.م)، حاکمی که از بنی اسرائیل می ترسید و به آنها ظلم کرد. بعدها توتمس اول (۱۵۱۲ - ۱۵۲۵ ق.م)، حکم مرگ تمامی کودکان عبری را صادر کرد. دختر او هاتشپسوت (۱۴۸۲ - ۱۵۰۳ ق.م) شاهدختی بود که موسی را به پسرخواندگی خود قبول کرد. فرعون توتمس سوم (۱۴۵۰ - ۱۵۰۴ ق.م) که برای مدتی با هاتشپسوت در حکمرانی همکاری می کرد، فرعون زمان در کتاب خروج بود.

برای درک زمان خروج، این آیات کتاب مقدس را بررسی کنید: پیدایش ۱۵: ۱۳ - ۱۶، خروج ۱۲: ۴۰ و ۴۱، داوران ۱۱: ۲۶، و اول پادشاهان ۶: ۱ (همچنین اعمال ۷: ۶؛ غلاطیان ۳: ۱۶ و ۱۷ را ببینید).

واقعۀ خروج، بر اساس بهترین محاسبات، در مارس ۱۴۵۰ به وقوع پیوست. مرجع زیر را ببینید:

(see William H. Shea, "Exodus, Date of the," The International Standard Bible

فصل اول خروج، دوره ای طولانی را در بر می گیرد - از زمانی که یعقوب پدر یوسف، تمام خانواده را به مصر آورد تا زمان مرگ فرعون حاکم. در حالی که بحث هایی در مورد تعداد دقیق سال ها وجود دارد، آنچه واقعاً اهمیت دارد این است که، حتی وقتی قوم او در سرزمینی بیگانه به بردگی درآمدند، خداوند آنها را فراموش نکرد.

اگرچه بسیاری از جزئیات در مورد عبرانیان در مصر در آن زمان، حداقل در حال حاضر، نامشخص است (اول قرن‌های ۱۳: ۱۲ را ببینید)، مکاشفه شخصیت خدا همچنان در صفحات این کتاب می درخشد، درست همانطور که در همه کتب، کتاب مقدس درخشان است. ما می توانیم مطمئن باشیم که هر چقدر هم که اوضاع وخیم به نظر برسد، خدا همیشه حاکم و حاضر است و در هر شرایط سختی که در آن قرار می گیریم، می توانیم به او اعتماد کنیم.

سه شنبه

۱۰ تیر ۱۴۰۴

قابله های عبری

کتاب خروج را نمی توان بدون توجه به آموزه های پیدایش به طور کامل درک کرد. یهودیان ابتدا به مصر رفتند و پس از دوران کامیابی و آرامش، سرانجام به بردگی درآمدند. اما خدا قوم خود را در مشکلاتشان رها نکرد، حتی اگر گاهی اوقات اینطور به نظر می رسید. بدون شک بسیاری از قوم عبرانی به خاطر شرایط سخت در زندگی خود ناامید شدند. با این حال، در زمان سختی آنها، خداوند با دستان قدرتمند خود به کمک آنها آمد. خداوند ما به پیروان خود دلگرمی می دهد: «و در روز تنگی مرا بخوان؛ من تو را بیرون خواهم کشید، و تو مرا جلال خواهی داد» (مزمور ۵۰: ۱۵).

خروج ۱: ۹ - ۲۱ را بخوانید. قابله ها چه نقش کلیدی را در اینجا ایفا کردند، و چرا در تاریخ از آنها یاد می شود؟

در کتاب خروج هیچ فرعون به نام ذکر نشده است؛ آنها صرفاً با عنوان «فرعون» به معنای «پادشاه» نامیده می شوند. مصریان معتقد بودند که فرعون الهه یا خدای روی زمین است و او را پسر الهه [Ra] (یا اوزیریس یا هوروس) می دانستند. [Ra]، الهه خورشید، به عنوان بالاترین الهه مصر در نظر گرفته می شد.

فرعون با وجود تمام قدرتی که داشت، این به اصطلاح «خدا یا الهه» نتوانست قابله ها را وادار کند که برخلاف عقایدشان عمل کنند. بر خلاف فرعون که نامش برده نشده، دو قابله،

به نام های شِفَرَه و فَوَعَه (خروج ۱: ۱۵)، به این دلیل که از خداوند می ترسیدند، نامشان برده شده است، و مورد احترام قرار می گیرند. فرمان شیرانه فرعون هیچ تأثیری بر آنها نداشت زیرا آنها اقتدار خدا را بالاتر از دستورات یک حاکم زمینی می دانستند (اعمال رسولان ۵: ۲۹ را نیز ببینید). در نتیجه خداوند آنها را به عنوان خانواده های پرجمعیت خود برکت داد. این گواهی قوی برای وفاداری است. این زنان، علیرغم اینکه ممکن است کمی از الهیات اطلاع داشته باشند، نه تنها آنچه را درست است تشخیص داده بودند، بلکه آنچه را که درست بود، انتخاب کرده بودند.

وقتی فرعون متوجه شد که توطئه او شکست خورده است، به مصریان دستور داد تا همه نوزادان پسر که از عبرانیان به دنیا آمده بودند را با انداختن به رودخانه نیل بکشند، احتمالاً به عنوان پیشکشی به هاپی، الهه نیل و الهه باروری. (این اولین نمونه ثبت شده از قتل یهودیان است که صرفاً به دلیل هویتشان به عنوان یهودی به قتل رسیده‌اند). هدف از این فرمان مرگ این بود که عبرانیان را تحت سلطه خود درآورد، فرعون همه فرزندان پسر را نابود کرد، و زنان را در ملت مصر داخل کرد و بدین ترتیب به تهدیدی که معتقد بود عبرانیان برای ملتش ایجاد می کردند پایان داد.

قابل‌ها نه تنها از اقدام درست آگاه بودند بلکه به آن عمل نمودند. در اینجا چه پیام روشنی برای ما وجود دارد؟

چهارشنبه

۱۱ تیر ۱۴۰۴

موسی متولد شد

خروج ۲: ۱ - ۱۰ را بخوانید. تقدیر و مشیت خدا و محافظت او چه نقشی در داستان تولد موسی ایفا می کند؟

پیشینه تاریخی تولد و زندگی موسی بسیار هیجان انگیز است زیرا او در زمان سلسله هجدهم مصریان می زیست. یکی از پادشاهان در طول این سلسله - توموس سوم، به نام "نابلئون مصر" بود که یکی از مشهورترین فراغنه مصر کهن است.

با اینحال، موسی تحت حکم مرگ در زمان تولد (خروج ۱: ۲۲ را بخوانید)، به عنوان پسر «خاص» بود («توب» tob در زبان عبری به معنی «خوب» می باشد؛ خروج ۲: ۲). برای مثال این اصطلاح عبری، برای توصیف کار خدا در طی هفته آفرینش استفاده می‌شود، زمانی که او همه چیز را «خوب» و حتی «بسیار خوب» اعلام کرد (پیدایش ۱: ۴ و ۱۰ و ۳۱). به عنوان یک آفرینش جدید، این کودک «خوب»، طبق نقشه خدا، به مرد جوانی تبدیل

می شود که عبرانیان را از اسارتشان نجات می دهد. در زمان تولد او، به ویژه در چنان شرایط وخیمی، چه کسی می توانست آینده او را تصور کند؟

با این وجود، خداوند به وعده های خود به ابراهیم، اسحاق و یعقوب عمل خواهد کرد. او با آنها عهد بسته بود که سرزمین موعود را به فرزندانشان خواهد داد (خروج ۲: ۲۴ و ۲۵). و در واقع، خداوند از این نوزاد خوب، دهه ها بعد، برای انجام این کار استفاده می کرد. در آن زمان، شاهدختِ مصری بنام هاتشپسوت موسی را به فرزندخواندگی خود گرفت. نامی که به موسی داده شد ریشه مصری دارد که به معنی «پسر کسی» یا «زاده کسی» می باشد که بازتاب دهنده نام های اه موس (پسر اخ) یا توت موس (پسر توت) می باشد. بدین سبب نام او با تلفظ عبرانی موشه یعنی «گرفته شده» ترجمه شده است. او بطرز معجزه آسایی نجات یافت، زمانی که از رودخانه «گرفته شد».

ما تنها جزئیات کمی از زندگی اولیه موسی می دانیم. پس از اینکه موسی به طرز معجزه آسایی نجات یافت و توسط هاتشپسوت به فرزندخواندگی گرفته شد، ۱۲ سال اول زندگی خود را با خانواده اصلی خود گذراند (خروج ۲: ۷-۹؛ الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحه ۲۴۴). سپس موسی از بهترین آموزش های مصری برخوردار شد تا او را برای تبدیل شدن به فرعون بعدی مصر آماده کند (مشایخ و انبیا، صفحه ۲۴۵). جالب است که بسیاری از این آموزش ها در نهایت فایده چندانی نداشتند، یا حتی نتیجه معکوس داشتند در زمانی که او به آنچه که واقعاً در زندگیش اهمیت دارد پی می برد: شناخت خدا و حقیقت او.

چه مقدار از چیزهایی که یاد می گیرید در ارتباط با چیزهایی که واقعا در زندگی مهم هستند، بی فایده است؟

۱۲ تیر ۱۴۰۴

پنجشنبه

تغییر برنامه ها

خروج ۲: ۱۱ - ۲۵ را بخوانید. چه اتفاقاتی به سرعت رخ داد تا کل مسیر زندگی موسی را تغییر دهد؟ از این داستان چه درس هایی می توانیم بیاموزیم؟

موسی چه چیزی را انتخاب می کند؟ آیا تسلیم وسوسه های مصر و لذت های کاخ می شود یا در کنار مردم ستمدیده اش سختی را تحمل می کند؟ حوادث به زودی او را مجبور به تصمیم گیری می کند.

«چون ماجرا به گوش فرعون رسید بر آن شد که موسی را بکشد. ولی موسی از نزد فرعون گریخت و به سرزمین مدیان رفته کنار چاهی نشست» (خروج ۲: ۱۵).

پس از اینکه موسی مرتکب قتل شد، چاره ای جز ترک مصر نداشت. هر نقشه ای که برای صعود به تاج و تخت و «خدا [فرعون]» شدن او کشیده شده بود، به سرعت نقش بر آب شد. موسی به جای تبدیل شدن به یک خدای دروغین، به خدمت خدای واقعی ادامه داد. موسی در زمان فرار خود احتمالاً نمی دانست آینده او چه خواهد بود.

«ماجرای کشتن مرد مصری توسط موسی به سرعت در میان مصریان پخش شد و تا زمانی که به گوش فرعون رسید با اغراق تبدیل به داستان یک کلاغ، چهل کلاغ شد. به پادشاه اطلاع دادند که موسی قصد دارد قوم خود را به شورش علیه مصریان رهبری کند، حکومت را سرنگون کند و تاج و تخت را برای خود ادعا کند. فرعون از ترس امنیت پادشاهی خود تصمیم گرفت که موسی را اعدام کند. اما موسی پس از اطلاع از این خطر فرار کرد و به سوی وادی عرب گریخت» - الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحه ۲۴۷).

موسی ۱۲۰ سال زندگی کرد (تثنیه ۳۴: ۷) و زندگی او را می توان به سه دوره ۴۰ ساله تقسیم کرد. ۴۰ سال اول در مصر و عمدتاً در کاخ سلطنتی سپری شد. ۴۰ سال بعد در خانواده یترون در مدیان سپری شد.

با این حال، ۴۰ سال پایانی، که بیشتر پنج کتاب اول موسی (و این سه ماهه) را تشکیل می دهند، بر روی مأموریت اولیه اسرائیل برای شهادت دادن به جهانی غرق در بت پرستی و آشکار کردن ماهیت و شخصیت خدای واقعی متمرکز است.

آیا این بخشی از نقشه خدا برای موسی بود که مرد مصری را بکشد؟ اگر نه، این داستان در مورد اینکه چگونه خدا می تواند بر هر موقعیتی غلبه کند و از آن برای اهداف خود استفاده کند، چه چیزی به ما نشان می دهد؟ چگونه رومیان ۸: ۲۸ به ما در درک این مفهوم مهم کمک می کند؟

جمعه

۱۳ تیر ۱۴۰۴

اندیشه ای فراتر: از نوشته های الن جی وایت، از کتاب مشایخ و انبیا، فصل موسی، صفحات ۲۴۱ - ۲۵۱ را بخوانید تا بینش های ارزشمندی در مورد آیات کتاب مقدسی که در این هفته مطالعه شده، داشته باشید.

آیات کتاب مقدس اظهار می دارد که « قابله ها از خدا ترسیدند و آنچه پادشاه مصر بدیشان گفته بود نکردند بلکه پسران را زنده گذاشتند» (خروج ۱: ۱۷).

الن جی وایت با بصیرت در مورد وفاداری قابله ها و امید در خصوص مسیح موعود اظهار می کند: «به زنانی که در موقعیت هایی قرار داشتند تا دستور را اجرا کنند، دستور داده شد که نوزادان پسر عبری را در بدو تولد بکشند. این نقشه توسط شیطان هدایت شد که می دانست

نجات‌دهنده‌ای از سوی بنی‌اسرائیل برمی‌خیزد، و کوشید تا با فرمان پادشاه، فرزندان آنها را از بین ببرد و نقشه خدا را خنثی کند. اما زنان از خدا ترسیدند و از اجرای فرمان ظالمانه خودداری کردند. خداوند از اعمال آنها خشنود شد و آنها را برکت داد.»- الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحه ۲۴۲.

خبر خوب این است که با وجود نقشه‌های شیطان، خداوند مداخله کرد و از افراد ایماندار برای خنثی کردن نقشه‌های دشمن استفاده کرد. ما در جهانی زندگی می‌کنیم که در آن شیطان بعنوان «رئیس نیروهای پلید» یا «حاکم این جهان» نامیده می‌شود (افسیسیان ۲: ۲؛ یوحنا ۱۴: ۳۰). اگرچه شیطان نقش ریاست را از آدم ربود، لیکن عیسی مسیح او را از طریق زندگی و مرگ خود بر روی صلیب شکست داد (متی ۴: ۱ - ۱۱، یوحنا ۱۹: ۳۰، عبرانیان ۲: ۱۴). اگرچه شیطان همچنان فعال باقی می‌ماند، همانطور که تلاش او برای کشتن بچه‌ها نشان داد، شکست نهایی او تضمین شد (یوحنا ۱۲: ۳۱؛ یوحنا ۱۶: ۱۱؛ مکاشفه ۲۰: ۹، ۱۰، ۱۴). خبر خوش این است که به فیض خدا، می‌توانیم بر مشکلات زندگی غلبه کنیم (فیلیپیان ۴: ۱۳). این فیض تنها امید ماست.

سوالاتی برای بحث:

۱. چرا خدا به عبرانیان اجازه داد تا در مصر زندگی کرده و ظلم را تحمل کنند؟ چرا اینقدر طول کشید تا او برای آنها اقدام کند؟ توجه به این نکته مهم است که رنج هر فرد فقط تا پایان عمرش ادامه دارد، حتی اگر دوره رنج قوم او طولانی شده بود. چرا در تلاش برای درک گسترده تر رنج انسان، ایجاد این تمایز مهم است؟

۲. بر سوالاتی در خصوص این که چگونه خداوند توانست از رفتار تند و آتشین مزاج موسی در کشتن مرد مصری استفاده کند، بیشتر تامل کنید. اگر موسی این اقدام را انجام نمی‌داد چه می‌شد؟ آیا این بدان معنا بود که عبرانیان هرگز از مصر فرار نمی‌کردند؟ استدلال خود را توضیح دهید.

بوته سوزان



بعد از ظهر سبت

برای مطالعه این هفته بخوانید: خروج ۱۸: ۳ و ۴؛ خروج ۳: ۱ - ۲۲؛ پیدایش ۲۲: ۱۱ و ۱۵ - ۱۸؛ خروج ۶: ۳؛ یوئیل ۲: ۳۲؛ خروج ۴: ۱ - ۳۱؛ پیدایش ۱۷: ۱۰ و ۱۱.

آیه حفظی: «خداوند گفت: من تیره روزی قوم خود را در مصر دیده ام و فریاد آنها را از دست کارفرمایان ایشان شنیده ام و از رنجشان نیک آگاهم. پس اکنون نزول کرده ام تا آنان را از چنگ مصریان برهانم و از آن سرزمین به سرزمینی خوب و پهناور بر آورم، به سرزمینی که شیر و شهد در آن جاری است» (خروج ۳: ۷ و ۸).

فراخوان خدا اغلب مسیر زندگی ما را تغییر می دهد. با این حال، اگر از آن تبعیت کنیم، پی خواهیم برد که مسیر خدا همیشه بهترین راه برای ماست. با این وجود، گاهی اوقات در ابتدا پذیرش دعوت خداوند آسان نیست.

چنین موردی از فراخوان توسط خداوند برای موسی اتفاق افتاد که بطور خاص از رویارویی با خداوند در بوته مشتعل آغاز شد. با آنکه ممکن است موسی از قانون آتش آگاه بوده یا نبوده باشد، او می دانست که آنچه که می بیند یک معجزه است و بطور قطع نظر او را جلب کرد. تردیدی نیست که خدا او را برای انجام وظیفه ای خاص فرا خوانده بود. موضوع این بود: صرف نظر از اینکه چه تغییر عمده ای در زندگی او رخ خواهد داد، آیا او این فراخوان را اجابت خواهد کرد؟ در ابتدا او چندان تمایلی از خود نشان نداد.

ممکن است زمان هایی وجود داشته که شما اهداف خاصی داشته اید، اما خداوند برنامه های شما را تغییر داده باشد. در حالی که درست است که ما می توانیم به طرق مختلف به خدا خدمت کنیم، اما رضایت بخش ترین زندگی از پیروی خداوند و انجام آنچه که او ما را به انجام آن هدایت می کند، حاصل می شود. ممکن است همیشه آسان نباشد، همانطور که برای موسی اینگونه نبود، اما عاقلانه نیست که راه خودمان را دنبال کنیم، وقتی که خدا ما را به سمت دیگری هدایت می کند.

* درس این هفته را مطالعه کنید تا برای سبت ۲۱ تیر ۱۴۰۴ آمادگی داشته باشید.

بوته مشتعل

موسی پس از اینکه به مدیان گریخت، از زندگی نسبتاً راحتی برخوردار بود. او ازدواج کرد، صاحب دو پسر شد که جرشوم و العازار نام گذاری شدند (خروج ۱۸: ۳ و ۴)، و به خانواده بزرگ پدرزنش یترون، کاهن مدیان پیوست. او ۴۰ سال را با آرامش در چوپانی همچون داوود سپری کرد (دوم سموئیل ۷: ۸) و از حضور خدا لذت می برد، خصوصاً زمانی که در طبیعت به او آشکار می شد.

با این وجود، این زمان تنها برای بوئیدن رایحه گلها نبود (یا شاید در این مورد کاکتوسهای بیابان؟).

موسی در طول این سالهایی که با خداوند گام بر می داشت، دگرگون شد و برای نقش رهبری آماده شد. در خلوت بیابان، خداوند همچنین از موسی استفاده کرد تا تحت الهام الهی، دو کتاب از قدیمی ترین کتاب های کتاب مقدس را بنویسد: ایوب و پیدایش (کتاب مشایخ و انبیا، الن جی وایت، صفحه ۲۵۱؛ و کتاب مقدس تفسیری، جلد ۳، صفحه ۱۱۴۰، تصحیح فرانسیس دی نیکول و دیگران را ببینید). در طول این زمان، موسی مکاشفه های حیاتی از خدا در مورد نبرد بزرگ، خلقت، سقوط، سیل، مشایخ، و مهمتر از همه، نقشه نجات را دریافت کرد. موسی نقشی محوری در رساندن شناخت واقعی خدای زنده، خالق و نگهدارنده ما، به همه بشریت ایفا کرد، موسی دانش عملکرد خداوند در برابر گناهی که این سیاره را ویرانه کرد را به ما منتقل کرد. اساسی را که موسی بنیان نهاد، به ویژه در پیدایش، برای درک تاریخ کتاب مقدس و تاریخ نجات ضروری است.

خروج ۳: ۱ - ۶ را بخوانید. این که خداوند خود را به عنوان «خدای ابراهیم، خدای اسحاق، و خدای یعقوب» به موسی معرفی کرد از چه ویژگی و اهمیتی برخوردار بود؟

موسی متوجه شد که بوته مشتعل در آتش سوخته نمی شود و از این رو دانست که معجزه ای را می بیند و اتفاقی خارق العاده و قابل توجه در برابر او رخ می دهد. هنگامی که او نزدیک شد، خداوند به او دستور داد که کفش هایش را به نشانه احترام درآورد، زیرا حضور خدا آن مکان را مقدس کرده بود.

خداوند خود را به موسی به عنوان «خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب» معرفی کرد (خروج ۳: ۶). خداوند به این سران قوم وعده داده بود که نسل های آنان کنعان را به ارث خواهند برد، وعده ای که موسی یقیناً از آن آگاه بود. بنابراین، حتی قبل از گفتن آن، خدا از قبل راه را برای موسی باز کرده بود تا بداند چه چیزی در پیش روی اوست و چه نقش مهمی باید ایفا کند.

موسی به ۸۰ سال زمان نیاز داشت تا اینکه خداوند او را برای مأموریت خود آماده کند. این واقعیت در مورد اهمیت صبر چه چیزی می تواند به ما بیاموزد؟

دوشنبه

۱۶ تیر ۱۴۰۴

فرشته خداوند

«فرشته خداوند» در شعله های آتش «از میان بوته ای» به موسی ظاهر شد (خروج ۳: ۲). این خود خداوند عیسی بود که با موسی «از میان بوته» سخن می گفت (خروج ۳: ۴). شاید عنوان «فرشته خداوند» که به عیسی مسیح اشاره دارد گیج کننده باشد. اصطلاح «فرشته» صرفاً به معنای «پیام آور» است (که به زبان عبری مَلَك می باشد) و همواره به چارچوب متن بستگی دارد که آیا این فرشته باید به عنوان انسان یا موجودی الهی تعبیر شود (ملاکی ۱: ۳ را ببینید). در بسیاری از موارد، در کتاب مقدس «فرشته خداوند» به یک موجود الهی اشاره می کند (برای مثال به پیدایش ۲۲: ۱۱، ۱۵ - ۱۸؛ پیدایش ۳۱: ۳، ۱۱، ۱۳؛ داوران ۲: ۱، ۲؛ داوران ۶: ۱۱ - ۲۲؛ زکریا ۳: ۱ و ۲ را مطالعه کنید). این فرشته خداوند نه تنها در نام خداوند صحبت می کند بلکه خود خداوند است. عیسی فرستاده خداست و کلام پدر را برای ما می آورد.

خروج ۳: ۷ - ۱۲ را بخوانید. چگونه خداوند به موسی توضیح داد که چرا می خواهد برای رهایی بنی اسرائیل که در مصر به اسارت گرفته شده بودند، مداخله کند؟

سختی های قوم خدا در مصر به وضوح به عنوان ناله و فریاد از اعماق دل برای دریافت کمک به تصویر کشیده شده است. خدا دعای آنها را شنید و از مصیبت آنها متأثر شد (خروج ۲: ۲۳ - ۲۵). او از آنها به عنوان «قوم من» یاد کرد (خروج ۳: ۷)، و به آنها نشان داد که حتی قبل از برقراری عهد در سینا، قوم او محسوب می شدند. او وعده داد که آنها را به سرزمین کنعان بیاورد تا در سرزمین کنعان ساکن شده و کامیاب گردند (به شرطی که اطاعت کنند). خدا به موسی گفت که او را برای وظیفه ای خاص نزد فرعون می فرستد: «اکنون بیا تا تو را نزد فرعون بفرستم تا قوم من بنی اسرائیل را از مصر بیرون آوری» (خروج ۳: ۱۰). بار دیگر، خدا از آنان به عنوان «قوم من» یاد می کند.

خدا چه مأموریتی به خادم خود سپرد! موسی اینگونه پاسخ داد: من کیستم! که بتوانم این مأموریت را انجام دهم؟ این سوال نشان دهنده درک او از اهمیت رویدادهای آینده و

نقشی است که در آنها ایفا می کند و او را به این سوال سوق می دهد که چرا شخصی مانند او باید انتخاب شود. این پاسخ اولیه حاکی از شخصیت، فروتنی و حسی از بی لیاقتی نسبت به فراخوانی بود که دریافت کرد.

چرا فروتنی برای کسانی که در طلب پیروی از خداوند و انجام کارهای او هستند، اینقدر اهمیت دارد؟

سه شنبه

۱۷ تیر ۱۴۰۴

نام خداوند

خروج ۳: ۱۳ - ۲۲ را بخوانید. چرا موسی می خواست تا نام خدا را بداند و اهمیت نام او چیست؟

خدا خود را به موسی به عنوان «آهیّه آشَر آهیّه» معرفی کرد که به معنی «هستم آن که هستم» می باشد. در خروج ۳: ۱۲ خدا در آیه ۱۴ از همان فعل آهیّه استفاده می کند، زمانی که به موسی بیان داشت (با تو) «خواهم بود». بدین معنی که خدا ابدی است. او خدایی است که هم متعال است [در عرش ملکوت است] و هم در همه جا حاضر است [بر زمین نیز هست]، و در میان کسانی که «روح توبه کار و متواضع دارد» ساکن می شود (اشعیا ۵۷: ۱۵).

اسم خاص خدا، «یَهُوَه» (که معمولاً در انجیل انگلیسی به عنوان «خداوند» ترجمه می شود)، از ابتدا برای قوم خدا آشنا بود، اگرچه ممکن است معنای کامل آن را درک نکرده باشند. موسی نیز نام یهوه را می دانست، اما مانند دیگران معنای واقعی آن را درک نکرده بود. وقتی موسی پرسید: اسمت چیست؟ او به دنبال درک اهمیت آن و معنا و مفهومی عمیق تر بود.

سر نخ مفیدی در خروج ۶: ۳ یافت می شود، جایی که خدا اظهار داشت: «خود را به ابراهیم، اسحاق و یعقوب با نام خدای قادر مطلق ظاهر شدم ولی خود را کامل بر آنها نشناساندم» (خروج ۶: ۳) [ترجمه نسخه جدید بین المللی]. این بدان معنا نیست که آدم، نوح، ابراهیم و مشایخ [سران قوم] با نام «یَهُوَه» ناآشنا بودند (پیدایش ۲: ۴، ۹؛ پیدایش ۴: ۱، ۲۶؛ پیدایش ۷: ۵؛ پیدایش ۱۵: ۶-۸ را ببینید. و غیره). در عوض، بدین معنی است که آنها اهمیت عمیق تر آن را درک نکرده بودند.

نام یهوه نشان می دهد که او خدای شخصی، خدای قوم خود و خدای عهد است. یهوه خدای نزدیک و صمیمی است که فعالانه در امور بشر دخالت می کند. در حالی که خدای

متعال (پیدایش ۱۷: ۱) به مداخلات معجزه آسای خود از طریق قدرت او شناخته شده است، یهوه، قدرت اخلاقی خود را از طریق محبت و مراقبت آشکار می کند. او همان الوهیم است - «خدای مقتدر، قوی، متعالی»، «خدای همه مردم»، «حاکم جهان» و «خالق همه چیز» - اما نام یهوه بر جنبه های مختلف رابطه او با بشریت تأکید دارد. دانستن یا صدا زدن نام خدا یک عمل جادویی نیست. این در مورد اعلام نام اوست، که شامل به اشتراک گذاشتن حقیقت در مورد خدا و نجاتی است که او به همه کسانی که با ایمان نزد او می آیند ارائه می دهد. همانطور که یوئیل می گوید: «هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت» (یوئیل ۲: ۳۲).

در زندگی خود نزدیکی و صمیمیتی که یهوه می خواهد با همه کسانی که کاملاً وقف او هستند به اشتراک بگذارد را چگونه تجربه کرده اید؟

چهارشنبه

چهار بهانه

خروج ۴: ۱ - ۱۷ را بخوانید. خداوند چه نشانه هایی را به موسی ارزانی داشت تا نقش او را به عنوان فرستاده خدا تقویت کند؟

موسی مجدداً تلاش کرد تا با بهانه تراشی، خود را از مأموریتی که به او سپرده شده بود معاف کند (خروج ۳: ۱۱). او نمی خواست تا به مصر رفته و با فرعون مواجه شود. گذشته از اینها، او پیش از این شکست خورده بود، زمانی که با عمل خویش تلاش کرده بود تا به عبرانیان کمک کند. همچنین قومش او را به عنوان رهبرشان باور یا قبول نمی کردند. به همین خاطر بود که او سومین مخالفت خود را اینگونه بیان کرد: «اگر مرا باور نکنند و به سخنانم گوش فرا ندهند چه؟» (خروج ۴: ۱). این سوال در مورد جستجو برای اطلاعات جدید نبود، بلکه تلاشی برای «نه» گفتن یا رد مسئولیتی بود که خداوند از او می خواست به عهده بگیرد.

دو نشانه معجزه آسا به موسی داده شده بود تا در مقابل رهبران اسرائیل به نمایش بگذارد و بعداً در مقابل فرعون نیز چنین کند: (۱) عصای او تبدیل به مار و بعد به عصا تبدیل شود و (۲) دست او همچون جذامی سفید شود و بعد بلافاصله شفا یابد. هر دو معجزه می توانست رهبران را متقاعد سازد که خدا برای آنان در کار است. اگر نه، سومین معجزه این بود که آب مبدل به خون شود (خروج ۴: ۸ و ۹).

گرچه خداوند این شگفتی های قدرتمند را به موسی عطا کرد، ولی او همچنان بهانه چهارم را آورد: او گفت ناطق یا سخنور خوبی نیست.

خروج ۴: ۱۰ - ۱۸ را بخوانید. خداوند چگونه به موسی پاسخ خواهد داد، و در هر موقعیتی که معتقدیم خدا ما را به آن دعوت می کند، چه درس هایی می توانیم از آن برای خود بگیریم؟

این چهار بهانه نشان می دهد که موسی تمایلی به پیروی از فراخوان خدا نداشت. او با مخالفت های «معقول»، عدم تمایل خود را برای رفتن اعلام داشت. سه بهانه اول در شکل سوالی بود: (۱) من که هستم؟ (۲) کیستی؟ و (۳) اگر مرا باور نکنند، چه؟ و (۴) «من سخنور نیستم». خدا به تمام آن ها پاسخ داد و راه حلی قدرتمند ارائه نمود. در پاسخ به این بهانه ها، خداوند وعده های دلگرم کننده بسیاری می دهد.

موسی سپس پنجمین و آخرین درخواست خود را مطرح می کند و مستقیماً بیان می کند: «خداوند! تنها دارم دیگری را برای این کار بفرستی» (خروج ۴: ۱۳). در پاسخ، خداوند به او خبر می دهد که برادرش هارون برای حمایت از او فرستاده می شود. در نهایت، موسی در سکوت این وظیفه را می پذیرد و قبل از رفتن به مصر، از یثرون درخواست برکت می کند.

پنجشنبه

۱۹ تیر ۱۴۰۴

ختنه

خروج ۴: ۱۸ - ۳۱ را بخوانید. چطور می توانیم این داستان عجیب را درک کنیم و چه درسی از آن می آموزیم؟

پژوهندگان کتاب مقدس اغلب از خواندن این نکته متعجب می شوند، زیرا پس از اینکه موسی از خداوند اطاعت کرد و سفر خود را به مصر آغاز کرد، خداوند «خواست او را بکشد» (خروج ۴: ۲۴). زمینه داستان نشان می دهد که موضوع ختنه بوده است. طبق عهد ابراهیمی، کوچک ترین پسر موسی ختنه نشده بود (پیدایش ۱۷: ۱۰ و ۱۱).

موسی به عنوان رهبر قوم خدا باید اطاعت و وقف کامل خود به خدا را نشان می داد. او باید الگویی از تسلیم کامل به خدا می بود. همسرش صفوره زن عمل بود و پسر خود را ختنه کرد تا زندگی شوهر خود را نجات دهد. او با «پوست ختنه گاه» موسی را لمس کرد که نماد

کفاره، زندگی، و مُهر عهد است. این واقعیت که این کار به این سرعت انجام شد، وضعیت را بیشتر چشمگیر کرد.

از این داستان فرعی می توان درسی آموخت: هرگز از انجام کاری که می دانید درست است، کوتاهی نکنید.

«موسی در سفر خود از مدیان، هشدار تکان دهنده و جدی از نارضایتی خداوند دریافت کرد. فرشته ای با حالتی تهدیدآمیز بر او ظاهر شد که گویی آماده بود فوراً او را نابود کند. با وجود اینکه هیچ توضیحی داده نشد، موسی متوجه شد که او یک الزام کلیدی از جانب خدا را نادیده گرفته است: او نتوانسته کوچکترین پسرش را ختنه کند. این غفلت از یک تعهد مهم عهدی می تواند تأثیر احکام الهی را بر مردم تضعیف کند. صفوره از ترس جان شوهرش ختنه را خودش انجام داد و فرشته به موسی اجازه داد تا به سفرش ادامه دهد. از آنجایی که موسی در مأموریت خود نزد فرعون با خطر قابل توجهی روبرو می شد، جان او فقط توسط فرشتگان مقدس محافظت می شد. با این حال، در حالی که از یک وظیفه شناخته شده غفلت می کرد، نمی توانست توسط فرشتگان خدا محافظت شود» (الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحات ۲۵۵ - ۲۵۶).

وقتی که می دانیم از انجام آنچه که باید شود کوتاهی ورزیده ایم، این داستان به شما چه می آموزد؟ چه تغییراتی را حتی در حال حاضر باید انجام دهید؟

جمعه

۲۰ تیر ۱۴۰۴

اندیشه ای فراتر: فصل «موسی»، صفحات ۲۵۱ - ۲۵۶، از کتاب مشایخ و انبیا، نوشته الن جی وایت را بخوانید.

فراخوانِ خداوند از میان بوته مشتعل احتمالاً متحول کننده ترین تجربه زندگی موسی بود. تمامی رویدادهای مهم بعدی در زندگی او به پاسخ مثبت و مطیعانه او به فراخوان خدا برای هدایت عبرانیان از مصر و به سرزمین موعود بستگی داشت.

مطمئناً، ما می دانیم که در نهایت چه شد. اما خود را در موقعیت موسی در زمان بوته مشتعل تصور کنید. او برای فرار از خطر، از مصر گریخته بود و در طول ۴۰ سال، نسل جدیدی از عبرانیان ظهور کرده بودند. بسیاری از آنها احتمالاً اطلاعات کمی درباره او داشتند، یا شاید در طول زمان داستان های تحریف شده ای درباره او شنیده بودند. حال، او از سوی خداوند فراخوانده شده بود تا این قوم را از یک ملت قدرتمند دور کند؟ جای تعجب نیست که او ابتدا تمایلی نداشت!

بله، این یک کار فوق العاده چالش برانگیز بود، اما در نظر بگیرید که اگر موسی پاسخ «نه» نهایی را به خدا می داد، چه چیزی را از دست می داد. او ممکن بود در تاریخ محو شود، در عوض اینکه به یکی از بزرگترین و تأثیرگذارترین چهره های کتاب مقدس تبدیل شود. موسی از طریق قدرت خدا که در او کار می کرد، نقشی اساسی در شکل دادن به تاریخ داشت.

سوالاتی برای بحث:

۱. موسی در طول سال‌های راحتی و آرامش در بیابان، وظایف خود را همانطور که خدا در نظر داشت انجام داد: او بر زندگی خانوادگی تمرکز کرد، از گوسفندان نگهداری کرد و قبل از اینکه برای رهبری قوم خدا فراخوانده شود، دو کتاب را تحت الهام الهی نوشت. از تجربه موسی در مورد مسئولیت‌های خود در زندگی چه می‌توانیم بیاموزیم؟

۲. می‌توان استدلال کرد که بهانه‌های موسی در ظاهر کاملاً معقول به نظر می‌رسید: چرا باید مردم مرا باور کنند؟ من چه کسی هستم که رهبری کنم؟ من سخنور خوبی نیستم. از این داستان در مورد اعتماد به خدا در اینکه می‌تواند ما را برای تحقق فراخوانش در زندگی‌مان تجهیز کند، چه چیزی می‌توانیم بیاموزیم؟

۳. بیشتر روی نکته ای که در مطالعه روز یکشنبه درباره تألیف کتاب پیدایش توسط موسی بیان شد و اینکه چقدر این کار برای درک تاریخ مقدس و طرح نجات اهمیت دارد، تمرکز کنید. چرا باید با هر تلاشی (و بسیاری از آنها) برای تضعیف اعتبار کتاب مبارزه کنیم، به ویژه با انکار تاریخی بودن آن، به ویژه، ۱۱ فصل اول؟

شروعی سخت



بعد از ظهر سبت

برای مطالعه این هفته بخوانید: خروج ۵: ۱ - ۲۳، مکاشفه ۱۱: ۸، خروج ۶: ۱ - ۱۳، مزامیر ۷۳: ۲۳ - ۲۶، دوم قرنیتان ۶: ۱۶، خروج ۶: ۲۸ - ۷: ۷.

آیه حفظی: «پس از آن، موسی و هارون نزد فرعون رفته، وی را گفتند: یهوه خدای اسرائیل چنین می فرماید: قوم مرا رها کن تا در صحرا برای من عیدی نگاه دارند. فرعون گفت: یهوه کیست که باید از او فرمان برم و اسرائیل را رها کنم؟ یهوه را نمی شناسم و اسرائیل را نیز رها نخواهم کرد» (خروج ۵: ۱ و ۲).

بسیاری از ایمان داران تصور می کنند که تصمیم به پیروی از خدا خوشبختی، سعادت، و موفقیت را به همراه خواهد داشت. با این حال، همانطور که کتاب مقدس اغلب نشان می دهد، این همیشه درست نیست. گاهی پیروی از خدا می تواند به چالش ها و موانع جدیدی منجر شود. این می تواند بسیار خسته کننده باشد و سوالات دشواری را ایجاد کند که همیشه پاسخ های واضحی ندارند. کسانی که به خدا توکل می کنند، با آزمایشات و سختی های زیادی مواجه خواهند شد. با این حال، هنگامی که ما تحمل و استقامت داشته باشیم، خدا راه حل هایی را با توجه به شرایط و زمان خود ارائه می دهد. روش های او ممکن است با تمایل ما برای راه حل های آنی و سریع همخوانی نداشته باشد، اما ما باید یاد بگیریم که به او اعتماد کنیم، مهم نیست که چه باشد. موضوع این هفته بر موسی و فرمان او برای هدایت قوم خدا به خارج از مصر متمرکز است - یکی از واضح ترین فراخوان های خدا که هر کسی می تواند آنرا تصور کند. در واقع، شامل معجزاتی بود، و همچنین خود خدا مستقیماً با موسی صحبت کرد و به او گفت که دقیقاً چه می خواهد موسی انجام دهد.

چقدر این موضوع می توانست برای موسی آسان تر باشد، با علم به اینکه خدا او را فرا خوانده و وظیفه ای مشخص به او داده است؟ ساده بوده است، درست است؟ به خواندن ادامه دهید.

* درس این هفته را مطالعه کنید تا برای سبت ۲۸ تیر آمادگی داشته باشید.

خداوند کیست؟

به دنبال فرمان خدا، موسی نزد فرعون می رود تا فرآیندی را آغاز کند که از طریق آن «قوم من بنی اسرائیل را از مصر بیرون آوری» (خروج ۳: ۱۰).

واکنش فرعون به فرمان خدا که گفت «قوم مرا رها کن» چه بود (خروج ۵: ۱، ۲)، و پاسخ او چه اهمیتی دارد؟

پاسخ فرعون این بود: [یهوه] خداوند کیست؟ فرعون به هیچ عنوان تمایلی به شناخت خدا نداشت، بلکه اقدام او برای سرپیچی یا انکار است. او تصدیق می کند که خداوند را نمی شناسد و می گوید: «من یهوه را نمی شناسم»، که گوئی به نادانی خود مباهات می کند. چه تعداد از مردم در سراسر تاریخ بیانی مشابه داشته اند؟ چقدر غم انگیز است زیرا عیسی فرمود، «و این است حیات جاویدان که تو را تنها خدای حقیقی و عیسی مسیح را که فرستاده ای بشناسند» (یوحنا ۱۷: ۳).

مصر با فرمانروایی فرعون، نماد قدرتی است که حضور و اقتدار خدا را انکار می کند. این نشان دهنده نهادی است که در مخالفت با خدا، کلام او و قوم اوست. اعلامیه فرعون مبنی بر اینکه، «من اجازه نخواهم داد اسرائیل برود»، شورش او علیه خدای زنده را بیشتر آشکار می کند و مصر را به عنوان نمادی برای انکار خدا، بلکه همچنین به عنوان سیستمی معرفی می کند که با خدا در افتاده است.

جای تعجب نیست که چنین نگرشی، هزاران سال بعد، در انقلاب فرانسه دیده شد (همچنین اشعیا ۳۰: ۱ - ۳ و مکاشفه ۸: ۱۱ را ببینید). فرعون تصور می کرد که او یک خدا یا پسر خداست - که نشان دهنده این بود که او به برتری قدرت، توانایی و هوش خود باور دارد. «در میان تمام ملتهای تاریخ کتاب مقدس، مصر با جسارت بیشتری وجود خدای زنده را انکار کرد و در برابر دستورات او مقاومت کرد. هیچ فرمانروایی به اندازه پادشاه مصر قیام آشکار و سرکشی بر علیه قدرت آسمان را نشان نداد. وقتی موسی پیام خدا را به فرعون رساند، با غرور پاسخ داد: «یَهُوَه کیست که باید از او فرمان برم و اسرائیل را رها کنم؟ یَهُوَه را نمی شناسم و اسرائیل را نیز رها نخواهم کرد» (خروج ۵: ۲). این نشان دهنده کفر و انکار وجود خداست، و مصر نماد انکار خدای زنده، نشان دهنده روحیه مشابهی از بی ایمانی و سرپیچی است.» - الن جی وایت، نبرد بزرگ، صفحه ۲۶۹.

اگر کسی بپرسد، آیا خداوند را می شناسید؟ چگونه پاسخ می دهید؟ اگر بله، چگونه او را توصیف می کنید و چرا؟

شروعی سخت

احتمالاً اگرچه موسی از همان ابتدا می‌دانست که وظیفه‌ای که خداوند به او سپرده آسان نخواهد بود (همانطور که تلاش‌های او برای اجتناب از آن نشان می‌دهد)، او احتمالاً هیچ ایده‌ای از چالش‌های پیش رو نداشت.

خروج ۵: ۳ - ۲۳ را بخوانید. پیامدهای آنی مواجهه اولیه موسی و هارون با فرعون چه بود؟

موسی و هارون پیش از عازم شدن برای ملاقات با فرعون، بزرگان و بنی اسرائیل را جمع کردند و پیام خدا را با آنان در میان گذاشتند و شگفتی‌های خدا را به آنها نشان دادند. این امر بنی اسرائیل را به این باور رساند که خداوند آنها را از بردگی آزاد خواهد کرد، بنابراین آنها خداوند را پرستش کردند (خروج ۴: ۲۹ - ۳۱). انتظارات بدون شک زیاد بود، زیرا به نظر می‌رسید که خداوند سرانجام عبرانیان را از اسارت آنها نجات می‌دهد!

سپس موسی خواسته‌های خدا را با پادشاه مصر مطرح کرد که فقط وضعیت بنی اسرائیل را بدتر کرد. رنج آنها بیشتر شد زیرا کار روزانه آنها طاقت فرساتر و سخت‌تر شد. آنها به کاهلی متهم شدند، با رفتارهای سخت‌تری مواجه شدند و کارشان حتی سخت‌تر از قبل شد.

رهبران آنها خوشحال نبودند، و رویارویی بین آنها و موسی و هارون ناخوشایند بود، و (همانطور که بعداً خواهیم دید) به سادگی بیانگر نوع درگیری‌هایی بود که موسی با قوم خود در سال‌های آینده خواهد داشت.

خروج ۵: ۲۱ را بخوانید و سپس خود را در موقعیتی تصور کنید که این مردان با موسی و هارون روبرو می‌شوند. چرا چنان حرفه‌ایی زدند؟

به راحتی می‌توان درک کرد که چرا آنها از موسی ناراحت شدند که گفتند: «خداوند بر شما بنگرد و داوری کند». آنها از موسی انتظار داشتند که آنان را از دست مصریان نجات دهد، نه اینکه زندگی آنها را تحت حاکمیت مصر دشوارتر کند.

بنابراین موسی و هارون علاوه بر رویارویی با مصریان، مجبور بودند با مردم خود نیز بحث و جدل کنند.

«من» الهی

موسی بیچاره! نخست توسط فرعون سرزنش و تحقیر می شود و بعد قوم خودش او را لعن و نفرین می کنند.

بدین سبب موسی نزد خدا گلایه می کند. او در تلخکامی و نومیدی از بدتر شدن اوضاع اسرائیل، می پرسد: «خداوندا چرا بر این مردم بدی روا داشتی؟ و برای چه مرا فرستادی؟ از وقتی من نزد فرعون رفتم تا به نام تو سخن گویم، او بر این قوم بدی روا داشته و تو هیچ کاری برای رهایی قومت نکرده ای» (خروج ۵: ۲۲ و ۲۳). نارضایتی موسی از خدا بدیهی است و در نظر گرفتن وضعیت قابل درک است.

با این وجود پاسخ خدا قدرتمندانه است. او عمل می کند و بسیار هم قاطع عمل می کند. «اکنون خواهی دید به فرعون چه خواهم کرد» (خروج ۶: ۱).

خروج ۵: ۲۲ - ۶: ۸ را بخوانید. واکنش خدا به موسی چه بود و چه حقایق مهم الهیاتی در اینجا آشکار شده است؟

اکنون خدا به جای اینکه فقط حرف بزند، بخاطر قوم خود اقدام قاطعانه ای انجام خواهد داد. او چندین نکته کلیدی را به موسی یادآوری می کند: (۱) من خداوند هستم. (۲) بر [مشایخ] سران قوم ظاهر شدم؛ (۳) عهد خود را با آنها بستم. (۴) من وعده دادم که سرزمین کنعان را به آنها بدهم. (۵) من ناله و فغان بنی اسرائیل را شنیده ام. و (۶) عهد خود را به یاد آوردم که سرزمین موعود را به آنها بدهم.

به تکرار «من» الهی توجه کنید. من، خدای شما هستم، من چنین و چنان کرده ام، و نیز شما می توانید اطمینان حاصل کنید که من آنچه را وعده داده ام را برایتان انجام خواهم داد. اکنون خداوند چهار وعده مهم را به اسرائیل اعلام می کند و نقش خود را به عنوان خدای زنده به آنها نشان می دهد: (۱) «شما را از زیر یوغ بیگاری مصریان بیرون خواهم آورد». (۲) «من شما را از بندگی ایشان رها خواهم کرد». (۳) «من به بازوی افراشته و داوریهای عظیم شما را خواهم رهانید» و (۴) «من شما را بر خواهم گرفت تا قوم من باشید و من خدای شما خواهم بود» (خروج ۶: ۶ و ۷)

این چهار عمل الهی، رابطه او با قومش را مجدداً تأیید و احیا می کند. خداوند تمام این اعمال را انجام می دهد، در حالی که بنی اسرائیل، دریافت کننده همه این برکات و فیض او هستند. خدا این هدایا را به صورت رایگان و از روی محبت می دهد. او آنها را در آن زمان فراهم کرد و امروز نیز همین را به ما ارائه می کند.

کدام شخصیت های دیگر کتاب مقدس اغلب با دلایل موجه به خدا شکایت کرده اند؟ چرا گاهی اوقات قابل قبول است که احساسات خود را آشکار کنید و حتی به خدا شکایت کنید؟ با این حال، چرا ضروری است که همیشه با ایمان و توکل به خدا نزدیک شویم؟

چهارشنبه

۲۵ تیر ۱۴۰۴

لبهای نامختون

خداوند وعده های مقتدرانه و بزرگی به موسی داده بود که به انجام برساند. در حالی که این وعده ها برای موسی دلگرم کننده بود، اما به دلیل واکنش منفی که از سوی قومش دریافت کرد، این دلگرمی کوتاه مدت بود.

خروج ۶: ۹ - ۱۳ را بخوانید. بعد چه اتفاقی افتاد و چه درسهایی می توانیم از این داستان در خصوص زمانهای نومیدی و گرفتاری در زندگیمان بیاموزیم؟

عبرانیان از غم و اندوه، رنج و کار سخت خود چنان دلسرد شده بودند که نمی توانستند به حرف موسی اعتماد کنند که خدا به وعده هایش عمل خواهد کرد. پس از مدت ها انتظار، انتظارات آنها برآورده نشده بود، پس چرا باید الان داستان متفاوت باشد؟ آنها به سختی باور داشتند که اکنون همه چیز تغییر خواهد کرد. آنان دلسرد و نا امید شده بودند، و بر تلخی آن افزوده می شد، که شاید برای اولین بار بود که در زندگی خود امید واقعی به رهایی را دیده بودند. و با این وجود، چه کسی در وضعیت مشابه نبوده است؟ چه کسی در مقطعی از زندگی خود، احساس افسردگی، نومیدی و نارضایتی نکرده است، حتی اگر بعداً توسط خدا نجات داده شده باشد؟

داستان ایوب را به خاطر دارید؟ آساف را در نظر بگیرید، مزمورنویسی که با سؤالاتی دست و پنجه نرم می کرد که چرا شریران کامیاب می شوند در حالی که عادلان رنج می برند. آساف با وجود چالشهایی که داشت، یکی از عمیق ترین اعترافات ایمانی را انجام می دهد: «اما حال دریافته ام که من پیوسته با توام و تو دست راستم را می گیری. تو با مشورت خویش هدایت می کنی و پس از آن به جلالم می رسانی. در آسمان جز تو که را دارم؟ و بر زمین هیچ چیز

را جز تو نمی خواهم. تن و دل من ممکن است زائل شود اما خداست صخره دلم و نصییم تا ابد» (مزمور ۷۳: ۲۳ - ۲۶).

از میان تاریخ مقدس، خدا به قوم خویش اطمینان داده است که با آنها خواهد بود (اشعیا ۴۱: ۱۳، متی ۲۸: ۲۰). او آرامش و تسلاي خویش را به ایشان داده است و آنها را قوت بخشیده تا از میانه چالشهای زندگی عبور کنند (یوحنا ۱۴: ۲۷، یوحنا ۱۶: ۳۳، فیلیپیان ۴: ۶ و ۷). دو فرمول عهد، «من شما را بر خواهم گرفت تا قوم من باشید و من خدای شما خواهم بود» (خروج ۶: ۷)، رابطه صمیمانه ای را ابراز می کند که خداوند می خواهد با قوم خویش داشته باشد.

به عبارت «من شما را بر خواهم گرفت تا قوم من باشید و من خدای شما خواهم بود» (خروج ۶: ۷) بیندیشید. اگرچه این مربوط با آن بازه زمانی بود، اما این موضوع چگونه دوباره هر یک از ما صدق می کند و چگونه باید این رابطه در زندگی روزمره ما منعکس شود؟ (همچنین دوم قرن تیان ۶: ۱۶ را ببینید).

پنجشنبه

۲۶ تیر ۱۴۰۴

مشابه نحوه برخورد خدا با فرعون

خروج ۶: ۲۸ - ۷: ۷ را بخوانید. خداوند چگونه با اعتراض موسی رفتار کرد؟

خدا خود را به موسی به عنوان یهوه معرفی کرد، به این معنی که او خدای شخصی و مقرب، خدای قوم خود و خدایی است که با آنها رابطه عهدي برقرار کرده است. این خدای حی و حاضر دوباره به موسی فرمان داد تا رفته و با فرعون صحبت کند. موسی با عدم اعتماد به نفس از او می پرسد: «چرا فرعون باید به حرف من گوش دهد؟» این نه تنها نشان دهنده فروتنی موسی است، بلکه نشان دهنده بی میلی او از انجام کاری است که تاکنون ناموفق بوده است.

«هنگامی که خداوند به موسی دستور داد که نزد فرعون بازگردد، موسی اظهار بی اعتمادی کرد. اصطلاح آرال سپاتاییم - به معنای «لبهای نامختون» که در خروج ۶: ۱۲ و ۳۰ برای توصیف مشکلات تکلم موسی به کار می رود، شبیه به «گند زبانی» است که در خروج ۴: ۱۰ ذکر شده است» - مرجع زیر:

—Andrews Bible Commentary: Old Testament, “Exodus” (Berrien Springs, MI: Andrews University Press, 2020), p. 205.

خدا در رحمت خویش هارون را برای کمک به موسی در نظر گرفت. موسی با هارون صحبت خواهد کرد که بعداً بطور عمومی با فرعون در جریان بگذارد؛ از این رو موسی نقشی را برای خدا در برابر پادشاه مصر ایفا نموده و هارون نبی او خواهد بود.

این روایت تعریف روشنی از نقش نبی را ارائه می دهد: نبی به عنوان سخنگوی خدا عمل می کند و پیام او را به مردم می رساند و تفسیر می کند. درست همانطور که موسی با هارون ارتباط برقرار کرد و او پیام را به فرعون رساند، خداوند با پیام آوری صحبت می کند که به نوبه خود تعالیم خدا را با دیگران در میان می گذارد. این ارتباط می تواند شفاهی باشد، و مستقیماً بطور شخصی ارائه شود، یا آنگونه که معمول بوده، نبی پیام را از جانب خداوند دریافت می کند و سپس آن را می نویسد.

خداوند همچنین موسی را برای آنچه در پیش است در مواجهه او با فرعون آماده می کند و به او هشدار می دهد که رویارویی، شدید و طولانی خواهد شد. او برای بار دوم تاکید می کند که فرعون بسیار سرسخت خواهد بود و قلب فرعون را سخت خواهد کرد (خروج ۴: ۲۱، خروج ۷: ۳). با وجود مشکلات، نتیجه در نهایت مثبت خواهد بود، زیرا «مصریان خواهند دانست که من خداوند هستم» (خروج ۷: ۵). حتی در میان هرج و مرجی که به وجود خواهد آمد، خدا جلال خواهد یافت.

موسی سرانجام دیگر بهانه ای برای اجتناب از وظیفه ای که خدا به او داده بود نداشت. چه بهانه ای ممکن است برای اجتناب از انجام کاری که می دانیم خدا از ما می خواهد، بیاوریم؟

جمعه

۲۷ تیر ۱۴۰۴

اندیشه ای فراتر: از نوشته های الن جی وایت، فصل بلایای مصر، صفحات ۲۵۷ - ۲۶۵ از کتاب مشایخ و انبیا را بخوانید.

در نظر بگیرید که پس از اولین مواجهه موسی با فرعون، اوضاع برای موسی و قومش چقدر بد پیش رفت.

پادشاه که اکنون کاملاً خشمگین شده بود، مشکوک بود که بنی اسرائیل در حال توطئه برای شورش علیه حکومت او هستند. او معتقد بود که ناراضیتی آنها ناشی از داشتن وقت آزاد زیاد است، بنابراین تصمیم گرفت هر فرصتی را برای درگیر شدن آنها در چنین افکاری را از بین ببرد. او بلافاصله اقدامات سخت تری را برای محکم کردن پیوندهای آنها و درهم شکستن روحیه مستقل آنها انجام داد. همان روز او دستور داد که کار آنها طاقت فرساتر و ظالمانه تر شود. مصالح اولیه ساختمان در مصر، خشت خشک شده در آفتاب بود که حتی اغلب برای دیوارهای باشکوه ترین سازه ها با نمایی از سنگ روی آن پوشیده می شد. تولید این خشت ها به نیروی کار زیادی از بردگان نیاز داشت. گاه، مخلوط با خاک رس برای انسجام بیشتر، برای ساخت خشت ضروری بود. اکنون پادشاه دستور داد که گاه در دسترس آنان قرار نگیرد. بلکه

کارگران باید خودشان آن را جمع آوری کنند، در حالی که باید همان تعداد خشت را در روز درست می کردند.

«این فرمان باعث ناراحتی گسترده بنی اسرائیل در سراسر سرزمین شد. ناظران مصری، ناظران عبری را مسئول کار مردم قرار داده بودند و این ناظران در قبال کارهایی که توسط افراد تحت اختیارشان انجام می شد پاسخگو بودند. هنگامی که فرمان پادشاه اجرا شد، مردم در سراسر زمین پخش شدند تا به جای گاه، پوشال جمع کنند، اما نتوانستند کار معمول خود را به پایان برسانند. در نتیجه، ناظران عبری به دلیل کمبود تولید به طرز وحشیانه ای مورد ضرب و شتم قرار گرفتند.» -الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحه ۲۵۸.

سوالاتی برای بحث:

۱. به زمانی فکر کنید که پیروی از دعوت خدا در زندگی شما منجر به مشکلات یا شکست هایی شده است، به خصوص در ابتدا. چه درس هایی از آن تجربه در طول زمان به دست آورده اید؟

۲. یک داستان شخصی از اینکه چگونه خدا وارد عمل شد و به شما کمک کرد، چه از طریق اجابت دعا و چه به روشی غیرمنتظره، به اشتراک بگذارید. چگونه می توانیم به خوبی خدا ایمان بیاوریم وقتی اتفاقات بدی می افتد، حتی برای کسانی که به خداوند اعتماد دارند؟

۳. به کسی که می گوید: «من خداوند را نمی شناسم»، نه از روی سرپیچی، بلکه صرفاً به عنوان یک واقعیت، چه می گوئید؟ چگونه می توانید به آنها کمک کنید تا خداوند را بشناسند، و چرا شناخت خداوند برای آنها مهم است؟

بلايا



بعد از ظهر سبت

برای مطالعه این هفته بخوانید: خروج ۷: ۸ - ۱۰: ۲۹؛ اعداد ۳۳: ۴؛ رومیان ۱: ۲۴ - ۳۲؛ مزامیر ۱۰۴: ۲۷ و ۲۸؛ اشعیا ۲۸: ۲ و ۱۲ - ۱۷؛ اشعیا ۴۴: ۹ و ۱۰ و ۱۲ - ۱۷.

آیه حفظی: «پس همانطور که خداوند به واسطه موسی گفته بود دل فرعون سخت شد و بنی اسرائیل را رها نکرد» (خروج ۹: ۳۵).

کشاورزی سعی می کرد الاغ خود را به حرکت درآورد، اما حیوان لجوج از جا تکان نمی خورد. پس کشاورز با ترکه ضربه ای محکم به الاغ زد. پس از آن کشاورز بار دیگر الاغ را هی کرد و این بار الاغ شروع به حرکت کرد.

وقتی کسی از کشاورز پرسید که چرا زدن الاغ موثر واقع شد، او پاسخ داد: «خوب، ابتدا باید حواس حیوان را جلب کنی».

صرفنظر از نگرانی ها در مورد ظلم به حیوانات، در اینجا باید درسی گرفت، به ویژه در زمینه خروج عبرانیان از مصر. موسی مأموریت الهی خود را دریافت کرد و با فرمان خداوند به نزد فرعون رفت: شلاخ ات امی - «قوم من را رها کن!»

اما فرعون از رهایی قوم خدا خودداری می کند. کتاب مقدس به صراحت بیان نمی کند که چرا فرعون تمایلی به انجام اینکار نداشت، علیرغم تهدید نظامی که مصریان از آن می ترسیدند که عبرانیان بتوانند ایجاد کنند (نگاه کنید به خروج ۱: ۱۰). به احتمال زیاد، همانطور که در مورد برده داری رایج است، دلیل آن صرفاً اقتصادی بوده است. عبرانیان نیروی کار ارزان بودند و فرعون نمی خواست منافع اقتصادی را که به راحتی کسب کرده بود از دست بدهد. بنابراین، او به کمی ترغیب نیاز داشت که نه تنها توجه او را جلب کند بلکه فکر او را تغییر دهد.

* درس این هفته را بخوانید تا برای سبت ۴ مرداد ۱۴۰۴ آمادگی داشته باشید.

خدا بر علیه خدایان [بت ها]

خروج ۷: ۸ - ۱۵ را بخوانید. چه درس هایی را می توان از این اولین برخورد بین خدای عبرانیان و خدایان مصر آموخت؟

نبرد های آینده قرار بود بین خدای زنده و "خدایان" مصر باشد. چیزی که وضعیت را بدتر می کرد این بود که فرعون خود را یکی از این خدایان می دانست. مبارزه خداوند علیه مصریان یا مصر به عنوان یک ملت نبود، بلکه به طور خاص علیه خدایان آنها بود، زیرا مصری ها بیش از ۱۵۰۰ خدا و الهه را می پرستیدند. کتاب مقدس به وضوح بیان می کند: «بر همه خدایان مصر داوری خواهم کرد: من خداوند هستم» (خروج ۱۲: ۱۲). این نکته بعدا هنگامی که خروج اسرائیل از مصر شرح داده می شود تکرار می شود: «خداوند بر خدایان ایشان نیز داوری کرد» (اعداد ۳۳: ۴).

نمونه بارز این داوری در مورد خدایان مصری در معجزه تبدیل شدن عصا به مار نشان داده شد (خروج ۷: ۹ - ۱۲). در مصر، الهه اورائوس وادجت، که نماد آن یک مار کبری است، نشان دهنده قدرت حاکم بر مصر سُفلی بود. مار کبری بر روی تاج فرعون نشان داده می شد که نماد قدرت، الوهیت، سلطنت و اقتدار الهی او بود، زیرا اعتقاد بر این بود که این الهه، زهر را به سمت دشمنانش می پاشد. مصریان نیز معتقد بودند که مارِ مقدس، فرعون را به زندگی پس از مرگش هدایت می کند.

هنگامی که عصای هارون به مار تبدیل شد و مارهای دیگر را در حضور پادشاه بلعید، برتری خدای زنده را بر جادوگری و ساحری مصریان به نمایش گذاشت. نماد قدرت فرعون نه تنها شکست خورد، بلکه هارون و موسی سحر و جادو را تحت کنترل خود مهار کردند (خروج ۷: ۱۲، ۱۵). این رویارویی اولیه، قدرت و ربانیت خداوند را بر مصر آشکار کرد و نشان داد که موسی به عنوان نماینده خدا از اختیار و قدرت بیشتری نسبت به خود فرعون مدعی «خدا» برخوردار است.

توجه به این نکته مهم است که مصریان باستان خدای مار به نام نهبکاو («کسی که ارواح را مهار می کند») را مقدس می دانستند و به آن احترام می گذاشتند و آن را می پرستیدند. بر اساس اساطیر آنها، این خدای مار بسیار قدرتمند بود زیرا هفت مار کبری را بلعیده بود. از طریق این رویداد، خداوند به مصریان اعلام کرد که او، نه خدای مار، دارای قدرت و اختیار است. پس از چنین نمایش قدرتمندی، مصریان توانستند به وضوح و بلافاصله این پیام را درک کنند.

چگونه می‌توانیم به خداوند اجازه دهیم که بر هر یک از «خدایان یا بتها» که سعی در تسلط بر زندگی ما دارند، اقتدار و برتری داشته باشد؟

دوشنبه

۳۰ تیر ۱۴۰۴

چه کسی قلب فرعون را سخت کرد؟

خروج ۷: ۳، ۱۳، ۱۴، ۲۲ را بخوانید. این آیات را چگونه درک کنیم؟

در خروج، سخت شدن قلب فرعون ۹ بار به خدا نسبت داده شده است (خروج ۴: ۲۱؛ خروج ۷: ۳؛ خروج ۹: ۱۲؛ خروج ۱۰: ۱، ۲۰، ۲۷؛ خروج ۱۱: ۱۰؛ خروج ۱۴: ۴ نیز رجوع کنید به رومیان ۹: ۱۷). در ۹ مورد دیگر، گفته شده است که فرعون قلب خود را سخت کرد (خروج ۷، ۱۳، ۱۴، ۲۲؛ خروج ۸: ۱۵، ۱۹، ۳۲؛ خروج ۹: ۷، ۳۴، ۳۵).

چه کسی قلب فرعون را سخت کرد، خدا یا خود فرعون؟ در روایت خروج در خصوص ده بلایا، فرعون مسئول سخت شدن قلب خود در طول پنج بلای اول بود و خودش این فرآیند را آغاز کرد. با این حال، از بلای ششم به بعد، کتاب مقدس نشان می‌دهد که این خدا بود که قلب فرعون را سخت کرد (خروج ۹: ۱۲). این بدان معنی است که خداوند انتخاب و اعمال خودسرانه فرعون را تقویت یا تشدید کرد، همانطور که خدا قبلاً به موسی گفته بود که انجام خواهد داد (خروج ۴: ۲۱).

به عبارت دیگر، خداوند بلایا را فرستاد تا فرعون را به توبه دعوت کند و او را از تاریکی و گمراهی خود رهایی بخشد. خداوند شرارت جدیدی در دل فرعون وارد نکرد. بلکه فرعون را به حال خود رها کرد تا از امیال فاسد خود پیروی کند. خدا با کنار گذاشتن فیض بازدارنده خود، فرعون را در باتلاق شرارت خود رها کرد (به رومیان ۱: ۲۴ - ۳۲ مراجعه کنید).

فرعون اختیار اراده و انتخاب خود را داشت - او می‌توانست با خدا یا بر ضد خدا باشد - و او بر ضد خدا بودن را برگزید.

درسها واضح و آشکار هستند. به ما توانایی انتخاب بین درست و غلط، نیک و بد، اطاعت یا ناطاعتی داده شده است. از لوسیفر در آسمان تا آدم و حوا در باغ عدن، تا فرعون در مصر، و تا ما به امروز - هر جا که باشیم، زندگی یا مرگ را انتخاب می‌کنیم (تثنیه ۳۰: ۱۹).

در اینجا یک قیاس وجود دارد: به این فکر کنید که نور خورشید هم به کره و هم به خاک رس برخورد می‌کند. کره ذوب می‌شود در حالی که خاک رس سخت می‌شود. اگرچه گرمای خورشید برای هر دو یکسان است، اما واکنش آنها متفاوت است که منجر به نتایج متفاوتی

می شود. به همین ترتیب، پاسخ فرعون به تأثیر خداوند به طرز برخورد و نگرش او نسبت به خدا و قومش بستگی داشت.

در آینده با اراده آزاد خود چه انتخاب هایی خواهید داشت؟ اگر از قبل انتخاب درست را می دانید، چگونه می توانید خود را برای آن آماده کنید تا آنرا اتخاذ کنید؟

سه شنبه

۳۱ تیر ۱۴۰۴

سه بلایای نخست

ده بلایا در مصر نه مردم مصر بلکه خدایان آنها را هدف قرار داده بودند. هر بلا حداقل به یکی از آن خدایان اصابت می کرد.

خروج ۷: ۱۴ - ۸: ۱۹ را بخوانید. با این بلایا چه اتفاقی افتاد؟

خدا به موسی گفت که گفتگو با فرعون چالش برانگیز و تقریباً غیرممکن خواهد بود (خروج ۷: ۱۴). با این وجود، خداوند قصد داشت خود را به فرعون و مصریان نشان دهد. او یک روش ارتباطی را انتخاب کرد که آنها بتوانند آن را درک کنند. علاوه بر این، عبرانیان از این رویارویی با کسب اطلاعات بیشتر در مورد خدای خود سود خواهند برد.

بلای اول، بت یا خدای هاپی که خدای نیل بود را هدف گرفت (خروج ۷: ۱۷ - ۲۵). وجود مصر کاملاً متکی به آب نیل بود. از آنجایی که آب برای زندگی ضروری بود، مصری ها بت «هاپی» را به عنوان خدایی که این منبع حیاتی را فراهم می کرد، خلق و پرستش می کردند. در واقع، تنها خدای زنده منبع واقعی حیات است، خالق همه چیز، از جمله آب و غذا (پیدایش ۱: ۱، ۲، ۲۰ - ۲۲؛ مزامیر ۱۰۴: ۲۷، ۲۸؛ مزمور ۱۳۶: ۲۵؛ یوحنا ۱۱: ۲۵؛ یوحنا ۱۴: ۶). تبدیل آب به خون، نماد انتقال از زندگی به مرگ است. بُت «هاپی» قادر به تأمین یا حفظ زندگی نبود، که این امر تنها از طریق قدرت خداوند امکان پذیر است.

سپس خداوند فرصت دیگری به فرعون می دهد. این بار، بُت یا خدای وزغ به نام «هَیْت» مستقیماً به چالش کشیده می شود (خروج ۸: ۱ - ۱۵). نیل به جای آب برای ادامه حیات، وزغ هایی تولید کرد که مصری ها آن را ترسناک، نفرت انگیز و شنیع می دانستند. آنها می خواستند از شر آنها خلاص شوند. زمان دقیق رفع بلا نشان داد که قدرت خداوند نیز پشت این مصیبت بوده است.

بلا و آفت سوم در کتاب مقدس به اختصار توضیح داده شده است (خروج ۸: ۱۶ - ۱۹)، و نوع حشره (هَب کینیم) نامشخص است - خواه پشه خاکی، پشه مالاریا، کنه یا شپش. هدف این بلا بت «گِب»، خدای مصری زمین بود. از غبار زمین (بازتاب داستان آفرینش کتاب مقدس)، خداوند این حشرات را تولید کرد که در سراسر زمین پخش شدند. جادوگران که قادر به تکرار این معجزه نبودند (زیرا فقط خدا می تواند زندگی را بیافریند)، اعتراف کردند: که «این انگشت خداست» (خروج ۸: ۱۹). با این وجود، فرعون تحت تاثیر قرار نگرفت.

فکر کنید که قلب فرعون چقدر سخت بود. رد مکرر درخواست خدا فقط آن را سخت تر کرد. چه درسی می توانیم از این مطلب در مورد رد مداوم راهنمایی خداوند بیاموزیم؟

چهارشنبه

۱ مرداد ۱۴۰۴

بلای مگس ها، بلا بر دامها، بلای دُمَل ها

خروج ۸: ۲۰ - ۹: ۱۲ را بخوانید. این قسمت چه چیزی را در مورد این واقعیت آشکار می کند که، علیرغم نمایش های عظیم قدرت و جلال خدا، مردم هنوز هم این آزادی را دارند که او را رد کنند؟

بت مصری آتچیت، الهه مگس ها و مرداب ها بود، و الهه خِپری که با طلوع خورشید، آفرینش و تولد دوباره همراه بود، با سر مگس به تصویر کشیده شد. این «خدایان» توسط خداوند شکست خوردند. در این روایت (خروج ۸: ۲۰ - ۲۴)، در حالی که مصریان متحمل رنج شدند، عبرانیان محافظت شدند و تحت تأثیر هیچ بلای دیگری قرار نگرفتند. بار دیگر، همه این ها تلاش خدا بود تا فرعون بداند که «من در میان این زمین خداوند هستم» (خروج ۸: ۲۲).

تحت فشار فزاینده، فرعون شروع به مذاکره کرد. او موافقت کرد که به اسرائیل اجازه دهد خدای خود را بپرستند و قربانی کنند، اما فقط در داخل مصر (خروج ۸: ۲۵). این شرط غیرقابل قبول بود زیرا حیوانات در مصر مقدس بودند و قربانی کردن آنها منجر به درگیری با مصریان می شد. علاوه بر این، این نقشه خدا برای بنی اسرائیل نبود.

در همین حال، طاعون بعدی (خروج ۹: ۱ - ۷) دام ها را تحت تأثیر قرار داد. هائور، الهه مصری عشق و محافظت، اغلب با سر گاو به تصویر کشیده می شد و الهه گاو نر آپیس نیز در مصر باستان بسیار مورد احترام بود. در این بلای پنجم، با تلف شدن دام مصریان، این خدایان مهم، بیشتر به چالش کشیده شدند.

در طاعون ششم (خروج ۹: ۸ - ۱۲)، شکست ایزیس، الهه طبابت، جادو و خرد، آشکار است. علاوه بر این، خدایان مانند سِکِمِت (الهه جنگ و بیماری های همه گیر) و ایمهوتب (خدای دارو و شفا) نیز ناتوان نشان داده شده اند. آنها نمی توانند از پیروان خود محافظت کنند. از قضا، حتی جادوگران و ساحران نیز به قدری رنج می برند که نمی توانند در بارگاه حاضر شوند و این نشان دهنده درماندگی آنها در برابر خالق آسمان و زمین است.

برای اولین بار در شرح ده بلا، متنی آمده است که می گوید: «خداوند قلب فرعون را سخت کرد» (خروج ۹: ۱۲). اگرچه این عبارت ممکن است گیج کننده به نظر برسد، اما در زمینه ای وسیع تر نشان می دهد که خداوند به ما اجازه می دهد تا با عواقب طرد مداوم خود از او روبرو شویم.

مسئله فرعون عقل و ذکاوت نبود. او شواهد منطقی کافی برای انتخاب درست داشت. موضوع قلبش بود. این مطلب در مورد اهمیت محافظت از قلبمان چه می آموزد؟

پنجشنبه

۲ مرداد ۱۴۰۴

بلای تگرگ، ملخ، و تاریکی

خروج ۹: ۱۳ - ۱۰: ۲۹ را بخوانید. این بلایا چقدر در تغییر فکر فرعون تاثیرگذار بودند؟

«ناط» بت یا الهه مصری هوا و آسمانها بود که اغلب به عنوان کنترل کننده وقایع زیر آسمان و زمین به تصویر کشیده می شد. اُزیریس خدای محصولات و باروری بود. در کتاب مقدس، تگرگ اغلب با [غضب] داوری خدا مرتبط است (اشعیا ۲۸: ۲ و ۱۷؛ حزقیال ۱۳: ۱۱ - ۱۳). در این بلا، کسانی که دارایی خود را در جایی مطمئن پنهان می کردند محافظت خواهند شد (خروج ۹: ۲۰ و ۲۱). اکنون، همه با یک آزمایش روبرو هستند: آیا کلام خدا را باور کرده و به آن عمل خواهند کرد یا خیر؟

خدا اعلام می کند که هدف او از اجازه دادن به زندگی فرعون این است که کل زمین او را بشناسد (خروج ۹: ۱۶). اگرچه پادشاه مصر در ابتدا به گناه خود اعتراف کرد، اما بعداً موضع خود را تغییر داد.

خدایان مصری طوفان، جنگ و بی نظمی شامل «سِط»، که همراه با ایزیس، با کشاورزی مرتبط بود، مرتبط بودند. «شو» خدای فضا بود و «سرایس» نماد عظمت الهی، باروری، شفا و زندگی پس از مرگ بود. با وجود اهمیت آنها، هیچ یک از این خدایان مصری نتوانستند از داوری های خدا جلوگیری کنند (خروج ۴: ۱۰ - ۲۰) زیرا بت ها ناتوان هستند (اشعیا ۴۴: ۹ و ۱۰ و ۱۲ - ۱۷).

خادمان فرعون از او خواستند که اسرائیل را رها کند، اما او یک بار دیگر نپذیرفت. او سازش نامه ای را پیشنهاد کرد که موسی به درستی آن را رد کرد زیرا زنان و کودکان برای عبادت و جامعه ایمانی ضروری هستند.

سرانجام، « Ra »، خدای اصلی مصر و خدای خورشید، و «توت»، خدای ماه، قادر به تامین نور نبودند. فرعون دوباره تلاش کرد تا مذاکره کند، اما ناموفق بود. مصر یک دوره سه روزه تاریکی را تجربه کرد، در حالی که بنی اسرائیل در خانه های خود نور داشتند. جدایی بین آنها به طرز چشمگیری واضح بود.

فرعون علیرغم تحمیل رنج های بی امان بر ملت خود، بر مقاومت و امتناع از تسلیم سرسخت باقی ماند. اگرچه انگیزه های عمیق تر او نامشخص است، اما ممکن است به غرور و تکبر منتهی شده باشد. صرف نظر از شواهد بسیار زیاد و نشانه های آشکار فاجعه (حتی خادمان خود او با تأسف گفتند: «تا به کی این مرد برای ما دام خواهد بود؟ این قوم را رها کن تا یهوه خدای خود را عبادت کنند. مگر هنوز در نیافته ای که مصر ویران شده است؟» (خروج ۱۰:۷). فرعون، پس از مدتی بلاتکلیفی، باز هم حاضر به تسلیم شدن در برابر اراده خدا نشد که قوم را آزاد کند تا بروند.

این مثال برجسته را می توان از کتاب امثال سلیمان بخاطر سپرد که می گوید، «غرور پیشرو نابودی است و دل متکبر پیشرو لغزش» (امثال سلیمان ۱۶: ۱۸).

جمعه

۳ مرداد ۱۴۰۴

اندیشه ای فراتر: از نوشته های الن جی وایت، فصل بلایای مصر، صفحات ۲۶۵ - ۲۷۲ از کتاب مشایخ و انبیا را بخوانید.

«خداوند به قومش اجازه داد تا ظلم و ستم سخت مصریان را تحمل کنند تا فریب نفوذ مخرب بت پرستی را نخورند. خداوند از طریق رفتار خود با فرعون، انزجار عمیق خود را از بت پرستی و عزم خود را برای مجازات ظلم و ستم آشکار ساخت. هیچ استفاده ای از نیروی ماوراء طبیعی برای سخت کردن قلب فرعون وجود نداشت. در عوض، خداوند شواهد روشنی از قدرت الهی به فرعون داد، اما پادشاه سرسختانه از پذیرش آن سرباز زد. هر نمایش قدرت بی پایان خدا که فرعون رد می کرد، تنها عزم او را برای شورش تقویت می کرد. شورش که او با رد کردن اولین معجزه آغاز کرد، سرانجام ثمره خود را به بار آورد.» - الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحه ۲۶۸.

«خورشید و ماه توسط مصریان پرستش می شد و در این تاریکی اسرارآمیز، هم مردم و هم خدایانشان تحت تأثیر قدرت مدافع مظلومان قرار گرفتند. علیرغم شدت این داوری، شفقت خداوند و بی میلی او را به تخریب نشان داد. او می خواست به مردم فرصت دهد تا قبل از انتشار آخرین و ویرانگرترین بلا، تأمل کنند و توبه کنند.» - الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحه ۲۷۲.

سوالاتی برای بحث:

۱. بیشتر به این فکر کنید که چرا فرعون به خود اجازه داد تا آنقدر دل سخت شود که حتی زمانی که انتخاب بدیهی و صحیح، رها کردن مردم بود، باز هم نپذیرفت. چطور ممکن است یک نفر اینقدر خودش را فریب دهد؟ چه هشدارهایی باید از این موضوع بگیریم که چگونه می‌توانیم آنقدر در گناه غوطه‌ور شویم که تصمیمات فاجعه‌آمیزی بگیریم، حتی زمانی که انتخاب و راه درست در تمام مدت مشخص بوده است؟ شخصیت‌های دیگر کتاب مقدس را در نظر بگیرید که اشتباهات مشابهی را مرتکب شدند، مانند یهودا.

۲. فرعون در یک نقطه، در میان ویرانی که ایجاد کرده بود، اعتراف کرد: «این بار گناه کردم، حق به جانت خداوند است، و من و قومم تقصیرکاریم» (خروج ۹: ۲۷). اگرچه این یک اعتراف صادقانه به نظر می‌رسید، اما می‌دانیم که این اعتراف واقعی نبود! چرا؟ زیرا فرعون بعداً سخنان خود را انکار کرد و به مقاومت در برابر فرمان خدا ادامه داد و از رها کردن بنی اسرائیل امتناع ورزید. اقدامات او نشان داد که اعتراف او بیشتر برای کاهش عواقب فوری بود تا توبه واقعی قلب.

عید فصح



بعد از ظهر سبت

برای مطالعه این هفته بخوانید: خروج ۱۱: ۱ - ۱۰، میکاه ۶: ۸، خروج ۱۲: ۱ - ۳۰،
اول قرنتیان ۵: ۷، خروج ۱۳: ۱۴ - ۱۶، عبرانیان ۱۱: ۲۸.

آیه حفظی: «واگر فرزندانان از شما پرسند که معنای این عبادت شما چیست؟ بگویید: این قربانی پسح برای خداوند است که در مصر از خانه های بنی اسرائیل حفاظت کرد آنگاه مصریان را زد ولی خانه های ما را رهایی بخشید» (خروج ۱۲: ۲۶ و ۲۶).

دهمین و آخرین بلا در شُرُف نزول بود. آخرین هشدار داده شده بود؛ آخرین تصمیم بایستی اتخاذ شود که موضوع مرگ و زندگی بود. نه تنها زندگی یک فرد، بلکه کامیابی و سعادت خانواده و کل قوم در خطر بود. فرعون و دربارانش مسئول سرنوشت بسیاری از مردم خواه برای زندگی یا مرگ خواهند بود. طرز برخورد او در قبال خدای زنده اسرائیل نه تنها آینده خودش، بلکه ملتش را تعیین می کرد.

چه احساسی داریم و چه می کنیم وقتی که سنگینی شرایط بر دوش ما فشار وارد می آورد و مجبوریم تا قدم و مسیر بعدی را انتخاب کنیم، انتخابی که می تواند بطرز فوق العاده ای زندگی بسیاری از افراد دیگر را غیر از خودمان تحت تأثیر قرار دهد؟ خدا بیش از حد آماده است که به ما حکمت، درک، و قدرت برای انجام آنچه درست است را عطا کند (اول قرنتیان ۱: ۳۰، فیلیپیان ۲: ۱۳).

با این حال، مشکل این است که با قلبهای سخت و لجوجی که داریم همیشه نمی خواهیم آنچه را که درست است انجام دهیم. ما کار درست را بخوبی می شناسیم ولی از انجام آن امتناع می ورزیم. در روایت خروج، انکار یک فرد برای تسلیم شدن در برابر خدا، حتی در مواجهه با شواهد فراوان، علاوه بر خود فرد، بر دیگران نیز مصیبت و فجایع گرانباری وارد می سازد که در هر صورت چنین می شود.

* درس این هفته را مطالعه کنید تا برای سبت ۱۱ مرداد ۱۴۰۴ آمادگی داشته باشید.

یک بلای دیگر

عاموس نبی اظهار می دارد که «به یقین خداوند یهوه کاری نمی کند مگر آنکه سرّ خویش را بر خدمتگزاران خویش، انبیا مکشوف سازد» (عاموس ۳: ۷) و از طریق نبی خویش موسی آنچه که بعدا بوقوع می پیوندد را به فرعون آشکار کرد. این شدیدترین اختطاری بود که به فرعون داده شده بود. این داوری بر تکبر، استثمار، خشونت، و بت پرستی بود که بموجب آنها این بلایا را بر مصر فرو ریخته بود.

خروج ۱۱: ۱ - ۱۰ را بخوانید. خدا پیش از اجرای این داوری چه هشدار داده بود؟

خدا به مصر زمان داد - سه روز تاریکی (خروج ۱۰: ۲۳) - تا در مورد رویدادهای اخیر و اهمیت آنها تأمل کند. این دوره همچنین به عنوان آخرین هشدار صریح آنها بود، آخرین فرصت به آنها برای اتخاذ عمل درست.

ولی خروج ۱۱: ۸ می گوید که موسی «خشمگینانه فرعون را ترک کرد». چرا موسی با خشم آنجا را ترک کرد؟ به احتمال زیاد بخاطر اینکه او از عمق فاجعه آگاه بود، دهمین بلا، بسیاری از افراد معصوم را هدف قرار خواهد داد - همگی بخاطر سخت دلی فرعون.

عدد ده دارای نمادهای قابل توجهی در کتاب مقدس است که نشان دهنده پُری یا کامل بودن است. (به ده فرمان به عنوان مکاشفه کامل قانون اخلاقی الهی خدا بیندیشید). به طور مشابه، ده بلای مصر بیانگر عدالت و مجازات خداوند است.

خداوند داور است و با غرور و بی عدالتی و تبعیض و تکبر و استثمار و ظلم و خودخواهی مخالف است. او در کنار کسانی می ایستد که رنج می برند، کسانی که مورد آزار، بدرفتاری و جفا قرار می گیرند. اجرای عدالتِ خداوند در واقع، بیان دیگری از محبت اوست. (مزمور ۲: ۱۲، مزمور ۳۳: ۵، مزمور ۸۵: ۱۱، مزمور ۸۹: ۱۴، مزمور ۱۰۱: ۱، اشعیا ۱۶: ۵، ارمیا ۹: ۲۴ را ببینید).

ما باید تمام تلاش خود را برای ایجاد تعادل بین محبت و عدالت انجام دهیم، اما افراط گرایی آسان است. گاهی به نام «محبت» از اشتباهاتی که نیاز به رسیدگی دارند چشم پوشی می کنیم یا عدالت را به شیوه ای خشن و بی احساس اجرا می کنیم. هیچ کدام از این رویکردها درست نیست. در عوض، کمال مطلوب چنین است: «خداوند از تو چه می طلبد جز آنکه انصاف را به جای آری و محبت را دوست بداری و با فروتنی در حضور خدایت سلوک کنی؟» (میکاه ۶: ۸).

اگر دستیابی به تعادل کامل غیرممکن است، آیا بهتر نیست به جای عدالت به رحمت متمایل شویم؟ آیا چنین چیزی ممکن است؟

دوشنبه

۶ مرداد ۱۴۰۴

فصح [گذر کردن]

خروج ۱۲: ۱ - ۲۰ را بخوانید. خدا چه دستورالعمل خاصی به موسی و هارون داد، پیش از اینکه بنی اسرائیل مصر را ترک کند؟

ممکن است انتظار داشته باشیم که خداوند به موسی و هارون دستورالعملی در مورد سازماندهی خروج از مصر بدهد، مانند تهیه آذوقه و تدارکاتی برای فرار به ویژه افراد مسن، مادران دارای فرزندان خردسال، حیوانات، و غیره. با این حال، دستورات خدا غیرمنتظره بود: او به آنها دستور داد که چگونه عید پَسَح را جشن بگیرند. به عبارت دیگر، تمرکز بر پرستش خداوندی است که قرار بود آنها را نجات دهد. بعد از آن، همه چیز در موعد مقرر ادامه خواهد یافت.

هر خانواده باید بره ای را تدارک دیده، و هیچ چیز آن هدر نرود. همه باید تمامی سهم خوراک خود را تناول می کردند و چنانچه خانواده ای نمی توانست تمامی بره را مصرف کند باید غذا را با خانواده دیگری می خوردند.

خروج ۱۲: ۱۳ و ۱۴ را بخوانید. وقتی که بلای نهایی نازل می شد خداوند چه کاری قرار بود برایشان انجام دهد؟ اینها همگی نماد چیست؟

خروج باید سالانه جشن گرفته می شد، نه فقط به عنوان یادآوری کارهایی که خدا برای اجدادشان انجام داده بود، بلکه به عنوان تجربه ای زنده از رهایی خدا برای نسل کنونی. هر گروه باید آن را از نو تجربه کند.

آیات ۱۲ و ۱۳ معنای عید پَسَح را توضیح می دهد: [غضب] داوری الهی بر بنی اسرائیل «گذر خواهد کرد». در نتیجه آنها باید «پَسَح» را گرامی می داشتند. اصطلاح «پَسَح» ترکیبی

از «گذر» و «از روی» می باشد، که نشان می‌دهد ویرانی از روی خانه‌های اسرائیلی‌ها که با خون بره که نماد زندگی و رستگاری بود، «گذر می‌کرد». در گویش عبری، پَسَح را پَسَح تلفظ می‌کنند، که از یک فعل به معنای «گذر کردن» گرفته شده است. [در زبان عربی بخاطر عدم وجود حرف [پ] از حرف [ف] استفاده شده که مُعَرَّب کلمه پَسَح را در ترجمه‌های فارسی کتاب مقدس فصیح می‌نویسند - که در اینجا برای اینکه به عبارت اصلی نزدیکتر باشیم از پَسَح استفاده می‌کنیم] (مترجم).

برگزاری جشن عید پَسَح به این منظور بود که به هر اسرائیلی اعمال قدرتمند و محبانه خدا به آنان یادآوری شود. این عید به تثبیت هویت ملی آنها و تقویت اعتقادات مذهبی آنها کمک کرد.

چرا بسیار مهم است که به طور مداوم کارهای خوبی را که خدا در گذشته برای شما انجام داده است به خاطر بسپارید و اطمینان داشته باشید که او در آینده نیز به انجام کارهای خوب برای شما ادامه خواهد داد؟

سه شنبه

۷ مرداد ۱۴۰۴

دانیال باب ۷

فَصَح [پَسَح] [گویش عبری که بجای حرف ح از خ استفاده می‌کند]

خروج ۱۲: ۱۷ - ۲۳ را بخوانید. خون چه نقشی در برگزاری این عید تازه ایفا می‌کرد؟

خون حیوان قربانی در این جشن عنصر اصلی بود. شرکت کنندگان در این عید، چهار چوب درهای خود را با خون بره علامت گذاری کردند و ایمان خود را به خدا و اعتقاد خود به اینکه او آنها را از سرنوشتی که برای کسانی که توسط خون پوشش داده نشده اند محافظت خواهد کرد، نشان دادند.

در واقع، این مطلب، بیان قدرتمندی از انجیل است که نماد رهایی و حفاظت از طریق ایمان است!

بره پَسَح بایستی بدون عیب می بود زیرا به عیسی مسیح اشاره می‌کرد، «بره خدا گناه جهان را بر می‌دارد» (یوحنا ۱: ۲۹). خون حیوان نقشی اساسی ایفا می‌کرد: نمادی از محافظت و نشانه حیات در زمان مرگ بود.

«آن خون نشانه ای خواهد بود برای شما بر خانه‌هایی که در آن بسر می‌برید: خون

را که ببینم از شما خواهم گذشت و آنگاه مصر را که بزمن کوچکترین بلایی بر شما نخواهد آمد» (خروج ۱۲: ۱۳).

کل انجیل با عید پسح مرتبط بود زیرا نه تنها به آزادی از بردگی و رفتن به سرزمین موعود اشاره می کرد بلکه به قربانی عیسی مسیح برای گناهان ما و شایستگی های او که بر تمامی کسانی اعمال می شود، که با خون او پوشش داده شده اند.

قرنها بعد زمانی که پولس به گذشته و به این عید نگاه کرد چنین نوشت: «پس خود را از خمیرمایه کهنه پاک سازید تا خمیر تازه باشد چنانکه برآستی نیز بی خمیر مایه آید. زیرا مسیح بره پسح ما قربانی شده است» (اول قرنتیان ۵: ۷)

از مَحْمَر یا خمیر مایه در تهیه انواع خمیر استفاده می شد. اولین ذکر کتاب مقدس در این خصوص مربوط به تهیه نان فطیر قبل از خروج بنی اسرائیل از مصر است. مخمرها باید در این مدت از خانه هایشان حذف می شدند (خروج ۱۲: ۸، ۱۵ - ۲۰؛ خروج ۱۳: ۳ - ۷). در این زمینه، مخمر نماد گناه بود (اول قرنتیان ۵: ۶ - ۸)، به همین دلیل بود که به مدت یک هفته در طی عید پسح نباید از آن استفاده می شد.

نان فطیر نماد مسیح بی گناه است که در برابر همه وسوسه ها مقاومت کرد و خود را برای ما فدا کرد (یوحنا ۱: ۲۹، اول قرنتیان ۵: ۷، عبرانیان ۴: ۱۵). یک «دسته زوفا» که برای فرو بردن در خون استفاده می شود، نماد فیض پاک کننده خداست (مزمور ۵۱: ۷). بطور خلاصه، از طریق (پَسَح) کار رهابخشی عیسی آشکار شده است.

این واقعیت که خون عیسی، خود خدا، برای کفاره گناه لازم بود، چه واقعیت بزرگی را در مورد گناه به ما می آموزد؟

چهارشنبه

۸ مرداد ۱۴۰۴

دست به دست کردن مشعل

نویسنده مزمور توضیح می دهد که فرزندان ما چگونه می توانند خدا و محافظت مهربانانه او را بشناسند: «نسلی به نسل دیگر وصف اعمال تو را خواهند گفت» (مزمور ۱۴۵: ۴). خانواده ها باید اعمال و آموزه های خدا را با یکدیگر به اشتراک بگذارند تا دانش کتاب مقدس را به نسل های آینده منتقل کنند.

خروج ۱۲: ۲۴ - ۲۸ را بخوانید. در اینجا چه نکته مهمی وجود دارد؟

والدین، مربیان اصلی در اسرائیل بودند که عهده دار روایت و آموزش داستان خروج را به

فرزندان خود داشتند. این داستان صرفاً یک روایت تاریخی نبود، بلکه قرار بود طوری گفته شود که گوئی برای خود آنها اتفاق افتاده است، گرچه در زمانهای بسیار دور اتفاق افتاده بود. با برگزاری این جشن، آنها قرار بود با اجداد خود ارتباط برقرار کنند و رویدادها را دوباره زنده کنند. پدر باید می گفت: «من در مصر بودم، شاهد شکست خدایان مصری و شاهد بلایا بودم و رهایی یافتم». در کتاب خروج دو بار تأکید شده است که والدین باید به سؤالات فرزندان خود در مورد پَسَح پاسخ دهند (تثنیه ۶: ۶ - ۸ و خروج ۱۳: ۱۴ - ۱۶ را ببینید).

توجه به این نکته ضروری است که بنی اسرائیل هنوز در مصر بودند که به آنها دستور داده شد تا رهایی خود را از اسارت جشن بگیرند. بنابراین، کل جشن یک عمل ایمانی بود. پس از دریافت دستورات، قوم در پیشگاه نجات دهنده خود «خم شده، سجده کردند» (خروج ۱۲: ۲۷) و بعد از دستورالعمل های پَسَح پیروی کردند.

در کتاب تثنیه، به بنی اسرائیل یادآوری می شود که داستان خود را به طریقی به اشتراک بگذارند که گوئی سفر خودشان بوده است. به لحن جمعی در این روایت و همچنین تأکید آن بر تجربه حاضر توجه کنید:

«سپس در حضور پیهو خدای خود اقرار کرده بگوئید: جد من آرامی آواره ای بود که با شماری اندک به مصر فرود شده در آنجا غربت اختیار کرد و به قومی بزرگ و نیرومند و بی شمار بدل گشت. اما مصریان با ما بدرفتاری کرده، آزارمان دادند و ما را به بیگاری گرفتند. آنگاه نزد پیهو خدای پدران خویش فریاد برآوردیم و خداوند صدای ما را شنید و مشقت و محنت و مظلومیت ما را دید و خداوند ما را به دست نیرومند و بازوی افراشته و با اعمال بس مهیب و آیات و معجزات از مصر بیرون آورد و به این مکان در آورد و سرزمینی را که شیر و شهد در آن جاری است به ما بخشید» (تثنیه ۲۶: ۵ - ۹).

والدین با بازگویی داستان پَسَح (یا هر رویداد مقدس) برای فرزندان خود، آنچه را که خدا انجام داده بود به خود یادآوری می کردند. به اشتراک گذاشتن داستان به گوینده و شنوندگان کمک می کرد تا اعمال خدا را به خاطر بسپارند.

پنجشنبه

۹ مرداد ۱۴۰۴

داوری الهی

خروج ۱۲: ۲۹ و ۳۰ را مرور کنید، که توضیح می دهد چگونه خدا نخست زادگان مصر را کشت. اهمیت تمرکز خدا بر نخست زادگان چه بود؟ (عبرانیان ۱۱: ۲۸).

آخرین بلای مصر بر نخست زادگان نازل شد. این حکمی الهی بر همه خدایان مصر و بر تمامی خانواده هایی بود که این خدایان دروغین را می پرستیدند، بت های بی ارزشی که احساسات، امیال و ترس های خود مردم را منعکس می کردند.

بلاهای قبلی، ناتوانی بتهای مصری را برای نجات مردم نشان داده بود. این موضوع در طول بلای دهم که شدیدترین تأثیر را بر مصریان گذاشت و نشان دهنده بیهودگی کامل خدایان آنها بود، برجسته تر شد.

«در سراسر مصر، غرور هر خانواده شکسته شد. فریاد غم و شیون در همه جا طنین انداز شد. پادشاه و مقاماتش با وحشت، رنگ پریده و لرزان، از این فاجعه عظیم شوکه شدند». - الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحه ۲۸۰.

فرعون به عنوان قدرت و خدای نهایی در مصر تلقی می شد و نخست زاده او بعنوان پسر خدا محسوب می شد. خدایان مختلفی مانند ایزیس (محافظ کودکان)، هکت (الهه زایمان) و مین (خدای تولید مثل) همراه با دیگر خدایان باروری برای محافظت و زندگی پرستش می شدند. با این حال، همه این خدایان در برابر خدای واقعی و زنده ناتوان بودند.

موسی گفت: «کیست چون تو ای خداوند در میان خدایان؟ کیست مانند تو زور آور در قدوسیت مهیب در جلال و به عمل آورنده شگفتیها؟» (خروج ۱۵: ۱۱). بعدها یثرون شهادت داد: «حال می دانم که یهوه از همه خدایان بزرگتر است زیرا با آنان که متکبرانه با اسرائیل رفتار نمودند چنین کرده است» (خروج ۱۸: ۱۱).

بر اساس خروج باب ۱، مصریان به دستور فرعون نخست زادگان اسرائیل را کشته بودند تا بنی اسرائیل را تضعیف، مقهور و تحقیر کنند. حال مجازات خدا، نخست زادگان مصر را هدف قرار گرفته بود. اینک آنچه را که کاشته بودند، درو می کردند.

انتخاب ها و اقدامات ما به عواقبی منجر می شود. واقعیت دشواری که همه ما با آن روبرو بوده ایم این است که ما تنها کسانی نیستیم که تحت تأثیر نتایج تصمیمات اشتباهمان قرار می گیرند. اغلب، دیگران - حتی گاهی اوقات کسانی که بی گناه هستند - نیز رنج می برند. این ماهیت گناه است.

در چه مواردی از گناهان دیگران متاثر شده اید؟ یا اینکه دیگران از چه طریقی از گناهان شما آسیب دیده اند؟ تنها منبع امید ما چیست؟

جمعه

۱۰ مرداد ۱۴۰۴

اندیشه ای فراتر: از نوشته های الن جی وایت، فصل پَسَح، صفحات ۲۷۳ - ۲۸۰ از کتاب مشایخ و انبیا را بخوانید.

«پسح یک [نمونه] از [اصل] بود که قرار بود در آینده واقع شود، که هم به عنوان یادبود رهایی بنی اسرائیل از مصر و هم به عنوان نمادی بود که به نجات بزرگتری که مسیح با رهایی قومش از گناه به ارمغان می آورد اشاره می کرد. بره قربانی در مراسم عید پسح نماد «بره خدا» است که تنها امید ما برای نجات است. همانطور که رسول در اول قرنتیان ۵: ۷ گفته است، «مسیح بره پسح ما قربانی شده است». فقط قربانی کردن بره پسح کافی نبود. خون آن باید به تیرک درها مالیده می شد. به همین ترتیب، اعتراف به قربانی مسیح کافی نیست. ما باید از مزایای خون او در زندگی خود استفاده کنیم. ما نه فقط باید باور کنیم که او برای همه مرد، بلکه باید باور داشته باشیم که او برای هر یک از ما شخصاً

مرده است و کفاره او را به بخشی شخصی از ایمان ما تبدیل کند»-. الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحه ۲۷۷.

تا به امروز، خانواده‌های یهودی متعصب در سراسر جهان عید پسخ یا قَصَح را با «سِدر» (به معنای «منظم» یا «مرتب») برگزار می‌کنند. آنها به صورت خانوادگی در طی صرف غذای ویژه ای، داستان خروج را بازگو می‌کنند. قابل توجه است که این سنت به معنای واقعی کلمه از زمان خروج حفظ شده است! همچنین، تنها سبت روز هفتم، که یهودیان متعهد نیز آن را برگزار می‌کنند، به دوران باستان باز می‌گردد.

سوالاتی برای بحث:

۱. چگونه می‌توانیم اعمال خداوند در کشتن نخست‌زادگان را که بسیاری از آنها مطمئناً «بی‌گناه» بوده‌اند، با مفهوم «انصاف» و محبت خدا هماهنگ کنیم؟ به طوفان نوح نیز فکر کنید. چگونه این را درک کنیم؟

۲. بصورت نمادین گفته می‌شود که ایمانداران با خون عیسی پوشش داده شده‌اند و خون او آنها را از تمام گناهانشان پاک می‌کند، این به چه معناست؟

۳. به این جمله فکر کنید: «پیروان مسیح باید در تجربیات او سهیم باشند. آنها باید کلام خدا را دریافت و درونی کنند تا زندگی و اعمال آنها را هدایت کند. از طریق قدرت مسیح، آنها باید به شباهت او تبدیل شوند و صفات الهی او را منعکس کنند. روح و کار مسیح باید روح و کار شاگردان او شود»-. الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحه ۲۷۸. چگونه می‌توانیم به مسیح اجازه دهیم تا آنچه که در اینجا شرح داده شده است را در ما به انجام برساند؟

گذر از دریای سرخ



بعد از ظهر سبت

برای مطالعه این هفته بخوانید: خروج ۱۲: ۳۱ - ۳۶، یعقوب ۲: ۱۷ - ۲۰، خروج ۱۳: ۱ - ۱۴: ۳۱، عبرانیان ۱۱: ۲۲، خروج ۱۵: ۱ - ۲۱، مکاشفه ۱۵: ۲ - ۴.

آیه حفظی: «موسی در جواب قوم گفت: مترسید، بایستید و نجات خداوند را ببینید، نجاتی را که امروز برایتان به عمل می آورد. زیرا مصریانی را که امروز می بینید هرگز دیگر نخواهید دید. خداوند برای شما خواهد جنگید؛ شما فقط آرام باشید» (خروج ۱۴: ۱۳ و ۱۴).

وقایع کتاب خروج، چشمگیرترین و با شکوه ترین تجربه قوم خدا در عهد قدیم است. این وقایع، الگویی الهی است از اینکه چگونه خدا دشمنان عبرانیان را شکست داد و برای بنی اسرائیل پیروزی به ارمغان آورد تا به سرزمین موعود وارد شوند. همچنین نمادی از رستگاری و نجات در مسیح است.

از منظر انسانی، بنی اسرائیل در موقعیتی ناامیدکننده و حتی غیرممکن قرار داشتند - وضعیتی که بن بست بنظر می آمد. اگر قرار بود رهایی بیابند، باید از طریق مداخله الهی باشد. در مورد گناه و ما نیز همین امر صادق است: ما به تنهایی در وضعیت ناامید کننده ای بودیم. ما برای نجات به چیزی عمیق تر از وقایع خروج نیاز داشتیم، و این در صلیب مسیح و قربانی شدن او برای همه ما مهیا شد.

وقایع خروج اسرائیل از سرزمین گوشن، که در خروج ۱۲ ذکر شد، تا زمانی که سرود موسی که با شادی در سرود خروج ۱۵ خوانده شد، نفس گیر و باورنکردنی است. نشانه ها، شگفتی ها و کارهای خارق العاده نجات بخش خدا در اوج خود هستند.

با این حال، حتی این رویدادهای قابل توجه در مقایسه با آنچه مسیح برای ما بر روی صلیب انجام داد، کم رنگ است، عملی که نمایش دراماتیک خروج صرفاً پیش‌نمایشی از آن بود.

* درس این هفته را مطالعه کنید تا برای سبت ۱۸ مرداد ۱۴۰۴ آمادگی داشته باشید.

بروید و خداوند را عبادت کنید

در شب پسخ، [غضب] داوری الهی بر کسانی که خون، ضامن آنان نشده بود نازل شد (خروج ۱: ۱۲ - ۱۲). هیچ کس راه گریزی نداشت. نه جاه و مقام، و نه سطح اجتماعی یا جنسیت نمی توانست کسی را از این غضب در امان نگاه دارد. مجازات همه خانواده ها از فرعون تا بردگان، و حتی نخست زادگان حیوانات را در بر گرفت. تکبر مصر خاکمال شد.

خروج ۱۲: ۳۱ - ۳۶ را بخوانید. فرعون چه درخواستی غیرعادی می کند و چرا به آنها اجازه خروج می دهد؟

جالب است که فرعون در حالی که به عبرانیان دستور می دهد که بروند و عبادت کنند، این درخواست را اضافه می کند: «و برای من نیز برکت بطلبید».

و برای من نیز برکت بطلبید؟

چرا فرعون، پادشاه مصر که در میان قومش «خدا» به شمار می رفت، چنین درخواستی کرد؟ به نظر می رسد که او شروع به شناخت قدرت خدای عبرانی کرده است و امیدوار است از آن بهره مند شود. اما چگونه خداوند می تواند او را برکت دهد، وقتی او در سرکشی، لجاجت، گناه و غرور ریشه دوانده است؟ بله، فرعون سرانجام به بنی اسرائیل اجازه خروج داد، اما این عمل، تسلیم در برابر اراده یهوه نبود، بلکه از روی شکست بود. همانطور که اقدامات بعدی او نشان خواهد داد، او واقعاً توبه نکرده است. او تنها می خواست جلوی ویرانی را بگیرد که داشت پادشاهی او را نابود می کرد.

فرعون کاملاً خوار شد. پس از بلای ویرانگر نهایی، او سرانجام به اسرائیل اجازه خروج از مصر را می دهد. آنچه را که قبلاً سرسختانه اجازه نداده بود، سرانجام پس از رنج عظیمی که سرپیچی و اعمال او بر ملتش وارد کرد، اکنون می پذیرد.

مردم مصر نیز این مسیله را درک کردند، و مشتاق خروج عبرانیان شدند. مصریان به بنی اسرائیل التماس کردند که بروند زیرا می گفتند که اگر این کار را نکنند، «اگر نه همه خواهیم مرد!»

در همین حال، خداوند چنین تدبیر کرد که بنی اسرائیل دست خالی و بدون توشه مصر را ترک نکنند. در عوض، آنها با وسایلی که برای سفری بسیار طولانی تر از آنچه انتظار می رفت و به آن‌ها نیاز داشتند، حرکت کردند. مصریان این اقلام گرانبها را به عبرانیان دادند تا خروج آنها را تسریع کنند، اما این کالاها همچنین نشان دهنده دستمزدی بود که برای قرن ها بردگی، مصریان از بنی اسرائیل دریغ می داشتند. مطمئناً برای مصری‌ها، هزینه بیرون کردن عبرانیان از سرزمینشان چندان سنگین نبود.

چقدر ما از اعمال بد خود، تنها به دلیل عواقب آنها «توبه» کرده ایم، نه به خاطر اشتباه بودن خود اعمال؟ چرا این توبه واقعی نیست؟ چگونه می‌توانیم یاد بگیریم برای گناهایی که در کوتاه‌مدت «از آن‌ها فرار کرده ایم»، پشیمان شویم؟

دوشنبه

۱۳ مرداد ۱۴۰۴

وقف و تقدیس نخست زاده

زمان وعده رهایی و نجات نزدیک بود و مردم باید آماده می‌شدند. آنها باید بیش از این که فقط ایمان داشته باشند، به آن نیز عمل می‌کردند. خدا به آنها رهنمود داده بود و اکنون با ایمان باید از آنها پیروی می‌کردند. اگرچه این وضعیت با چارچوب زمانی که یعقوب نوشته بود متفاوت است، لیکن این اصل قابل اجرا است: «پس ایمان به تنهایی و بدون عمل، مرده است (یعقوب ۲: ۱۷ - ۲۰).

خروج ۱۳: ۱ - ۱۶ را بخوانید. نخست زادگان اسرائیل، با فیض خدا از وقایع آخرین بلا مصون ماندند. چرا این فرمان همیشگی است و چه معنایی باید برای ما امروز داشته باشد؟

خدا به رحمت و مهربانی خویش، از خانواده‌های اسرائیلی که با ضمانت خون پوشش داده شده بودند، محافظت کرد، زیرا آنها با ایمان به علامت زدن تیرک درهای خود عمل کرده بودند. دستورات جدیدی توسط خداوند از طریق موسی داده شد: «هر نخست زاده ذکوری را وقف من کن (خروج ۱۳: ۲). این دستور هم برای انسان‌ها و هم برای حیوانات معتبر بود. یک اصل پشت این فرمان این است که همه چیز از آن خداست زیرا او هم خالق ماست و هم مالک همه چیز:

«زمین و هر آنچه در آن است از آن خداوند است، جهان و همه ساکنانش» (مزامیر ۲۴: ۱). «خداوند لشکرها می‌فرماید: طلا و نقره از آن من است» (حجی ۲: ۸). پسران نخست زاده قوم بنی اسرائیل، نوبر برکات خدا بودند که او به آنان ارزانی داشته بود؛ این امر همچنین نمادی از وقف کامل آنها به او و درک آنان از این موضوع بود که هر چه داشتند فقط از آن خدا بود. در اینجا مفهوم رهایی و نجات را نیز می‌بینیم. پسران نخست زاده از مرگ در امان ماندند، زیرا خون، آنها را پوشش داده بود که نماد رستگاری یا نجات آنها از مرگ بود. به همین ترتیب، همه کسانی که تحت خون عیسی هستند از مرگ نجات یافته‌اند. همانطور که پولس در مورد عیسی می‌نویسد: «در او از رهایی، یعنی از آمرزش گناهان برخورداریم» (کولسیان ۱: ۱۴).

در ضمن، مقرراتی به آنان داده شده بود که مراسم این وقف چگونه باید باشد، جشنی که بخاطر رهایی آنان از اسارت مصر بود. آنان باید حیوانات را قربانی می کردند، در عوض پسرانشان که باید فدیة داده می شدند (خروج ۱۳: ۱۲ و ۱۳ و ۱۵).

خروج ۱۳: ۱۶ درباره آنچه که باید بر دستان و پیشانی خود بگذارند، سخن می گوید. چگونه این حقیقت مهم روحانی به نمادی مبدل می شود که فارغ از اینکه چقدر ایمان ما محکم باشد، بایستی بر اساس ایمان خود عمل کنیم؟

سه شنبه

۱۴ مرداد ۱۴۰۴

عبور از دریای سرخ

خروج ۱۳: ۱۷ - ۱۴: ۱۲ را بخوانید. هنگامی که بنی اسرائیل مصر را ترک کردند، خدا چگونه آنان را در مسیر هدایت کرد و بعد چه اتفاقی افتاد؟

بنی اسرائیل با پیروی از دستورات خداوند به موسی، به صورت سازماندهی شده، مانند یک ارتش مصر را ترک کردند. واژه‌های عبری تصابا و ماکانه به معنای «ارتش»، «لشکر»، «اردوگاه» و «لشکرها» نظم و ترتیب آنها را توصیف می‌کنند (خروج ۶: ۲۶؛ خروج ۷: ۴؛ خروج ۱۲: ۱۷، ۴۱، ۵۱؛ خروج ۱۴: ۱۹ و ۲۰). آنها در واحدهایی انتظام یافته بودند و با نظم و ترتیب راهپیمایی می کردند. بعداً، بلعام از تپه‌های مواّب مشاهده کرد که اسرائیل «قبیله به قبیله اردو زده بودند» (اعداد ۲۴: ۲).

در همین حال، «موسی استخوانهای یوسف را با خود برد» (خروج ۱۳: ۱۹). این جزئیات قابل توجه است و تحقق ایمان یوسف به وعده‌های خدا را برجسته می کند. یوسف هرگز سرزمین موعود را فراموش نکرد، حتی با اینکه در شکوه و امتیازات مصر زندگی می کرد. او درخواست کرده بود که استخوان هایش را به کنعان ببرند (پیدایش ۵۰: ۲۴ و ۲۵)، با این باور که خداوند به وعده خود مبنی بر دیدار از اسرائیل و هدایت آنها به آنجا عمل خواهد کرد (عبرانیان ۱۱: ۲۲). به محض ورود اسرائیل به کنعان، استخوان‌های یوسف «در شکیم» دفن شدند (یوشع ۲۴: ۳۲). ستون ابر و ستون آتش، نشانه‌های مشهود حضور خداوند در کنار قومش بود. خداوند در میان آنها ساکن شد و از ابر نیز سخن گفت (خروج ۱۴: ۲۴؛ اعداد ۱۲: ۵ و ۶).

در همین حال، فرعون انگیزه‌های واقعی قلب خود را برملا می کند. او متحول نشده بود و هرگز واقعاً توبه نکرده بود. درخواست او برای برکت خداوند احتمالاً یک تظاهر و احتمالاً خودفروبی بود. او ارتش خود را جمع کرد و بردگان فراری را تعقیب کرد و نشان داد که واقعاً چقدر توسط گناه کور شده است.

مردم وقتی لشکر فرعون را دیدند که نزدیک می شود، نگرانی ها و احساساتی را بیان کردند که بیش از یک بار توسط آنها تکرار می شد: «آیا در مصر قبر نبود که ما را به بیابان آوردی تا در اینجا بمیریم؟ این چیست که به ما کردی و ما را از مصر بیرون آوردی؟» (خروج ۱۴: ۱۱).

مردم با اینکه تجلیات چشمگیر قدرت خدا دیده بودند که شامل در امان نگاه داشتن پسران نخست زاده آنها بود، لیکن همچنان فقدان ایمان را از خود بنمایش گذاشتند.

به آخرین باری که با یک موقعیت وحشتناک روبرو شده اید، فکر کنید. واکنش اولیه شما چه بود: ایمان به خدا یا فقدان ایمان؟ چه درس هایی باید از آن تجربه گرفته باشید تا در چالش های آینده ای (که اجتناب ناپذیر هستند) از آن تجربه استفاده کنید؟

چهارشنبه

۱۵ مرداد ۱۴۰۴

با ایمان به پیش

خروج ۱۴: ۱۳ - ۳۱ را بخوانید. با وجود سست ایمانی بنی اسرائیل، خدا برایشان چه کرد؟

- بخاطر اینکه موسی با تمامی دل به خدا و کلام او ایمان داشت، به مردم دلگرمی بخشید. او چهار نکته اساسی را ارائه کرد که چگونه می توان در موقعیت های مختلف عمل نمود:
۱. «مترسید» (خروج ۱۴: ۱۳). اولین درخواست این است که به خداوند ایمان داشته باشید زیرا تنها بدین طریق می توانید بر ترس غلبه کنید. اشعیا با بیان اینکه ایمانداران در دستان خدا هستند این حقیقت را تصریح می کند و اینکه خدا زمانی که او را به عنوان خداوند خود بپذیرند، برای آنان وارد عمل می شود: «پس ترسان مباش زیرا من با تو هستم و هراسان مباش زیرا من با تو هستم و هراسان مباش زیرا خدای تو هستم. تو را تقویت خواهم کرد و یاری خواهم داد و به دست راست عدالت خویش از تو حمایت خواهم نمود» و «زیرا که من یهوه خدای تو هستم و دست راست تو را می گیرم و به تو می گویم مترس من تو را یاری خواهم داد» (اشعیا ۴۱: ۱۰ و ۱۳).
 ۲. «ساکت [محکم] بایستید» (خروج ۱۴: ۱۳). ساکت بایستید تنها به این معنی نیست که نجوا نکنید و انتظار چیزی بزرگ داشته باشید، بلکه به خدا اعتماد کنید و صبورانه برای مداخله قدرتمندانه او منتظر باشید زیرا او اقدام خواهد کرد.
 ۳. «و نجات خداوند را ببینید، نجاتی را که امروز برایتان به عمل می آورد» (خروج ۱۴: ۱۳). چرا که برای رشد ایمان، تشخیص رهبریت خدا و کمک او مهم است و باید برای وعده یاری او سپاسگزار بود. «ببینید» به معنی گشودن چشمان است (زیرا بی ایمانی به معنی نابینایی است). تنها خدا می تواند پیروزی، امنیت و نجات فراهم آورد. خدا

همیشه در کنار ماست، مراقب و فراهم آورنده آنچه است که برای زمان مقتضی مورد نیاز است.

۴. «خداوند برای شما خواهد جنگید» (خروج ۱۴: ۱۴). این اشاره دارد که خدا چه خواهد کرد: خدا شخصا برای قوم خود خواهد جنگید. جلجتا اثبات نهایی این واقعیت است، چرا که مسیح بر روی صلیب شیطان را شکست داد تا به ما حیات جاودان عطا کند (یوحنا ۵: ۲۴، عبرانیان ۲: ۱۴، مکاشفه ۱۲: ۱۰ و ۱۱).

فرمان خداوند به موسی صریح و آشکار بود: «به پیش بروید». او نقشه خود را گام به گام آشکار کرد: (۱) فرشته خدا و ستون ابر در مقابل اردوگاه اسرائیل حرکت کردند تا پشت سر آنها بایستند و از آنها در برابر ارتش مصر محافظت کنند. (۲) موسی، با ایمان، باید دست خود را بر دریا دراز کند. (۳) خداوند آبها را شکافت و کف دریا را با باد شدید خشک کرد. و (۴) در نتیجه، بنی اسرائیل به سلامت از دریا در خشکی عبور کردند. همانطور که اعتراف آنها در خروج ۱۴: ۲۵ نشان داد، مصریان آنها را ناآگاهانه و کورکورانه تعقیب کردند، بدون اینکه از مداخله خارق العاده خدا برای قومش آگاه باشند - تا اینکه خیلی دیر شده بود.

پنجشنبه

۱۶ مرداد ۱۴۰۴

سرود موسی و مریم

کل ارتش مصر در هم شکسته شد؛ هیچ کس زنده نماند، از جمله فرعون (مزمور ۱۳۶: ۱۵). این شکستی حیرت انگیز برای مصریان بود و یک پیروزی کامل برای قوم خدا. جای شگفتی نیست که در سراسر تاریخ و حتی امروز، یهودیان این داستان را نقل می کنند.

خروج ۱۵: ۱ - ۲۱ را بخوانید. محتوای سرود موسی چه بود؟

این سرود، خداوند را می ستاید زیرا او جنگجوی توانمندی است که کسانی که بر ضد قوم او قیام کرده بودند را شکست داد. موسی بطور شخصی این مضمون را با تاکید بر اینکه خداوند خدای اوست و همچنین قوت و سرود و نجات اوست بسط می دهد. هیچکس مانند او نیست، «زور آور در قدوسیت، مهیب در جلال و به عمل آورنده شگفتیها» (خروج ۱۵: ۱۱). کل سرود موسی در وصف خداست، در وصف اینکه او کیست و چه می کند. خداوند بخاطر کار بی نظیر و برجسته اش برای قوم خود، تعالی یافته، تسبیح و ستایش گردیده است. شکرگزاری و عبادت به طور طبیعی از نیکی خداوند نسبت به ما سرچشمه می گیرد.

قدردانی از محبت خدا برای یک زندگی روحانی پر جنب و جوش ضروری است. عشق تزلزل ناپذیر او تجلیل می شود، زیرا او وعده می دهد که قومی را که نجات داده است رهبری کند و آنها را به مسکن مقدس خود هدایت کند. موسی پیشگویی می کند که خدا حرم مطهر

خود را در کوه میراث خود برپا خواهد کرد (خروج ۱۵: ۱۷)، که همگی به صهیون و معبد اورشليم اشاره می کنند.

[Sanctuary] توضیحی بر عبارت حرم مطهر

عبارت فوق ریشه لاتین دارد که از Sanctum مشتق شده است و به معنی یک مکان، حرم یا حریم مقدس می باشد. مترادفهای آن را می توان به موارد ذیل تعمیم داد: حَرَم، مکان مقدس، مکان حُرمت داده شده، حریم قُدسی، حَرَم مَطهر، مَقَدَس، جایگاه مقدس، بارگاه مقدس، معبد، عبادتگاه، ملجأ، نیایشگاه.

حرم مطهر کل محوطه مقدسی را در بر می گرفت که حضور خداوند در آن ساکن بود. این یک اصطلاح کلی است که می تواند کل ساختار، از جمله محوطه بیرونی و فضاهای داخلی را در بر بگیرد.

[Tabernacle] توضیحی بر عبارت خیمه

در نسخه هایی از کتاب مقدس فارسی، خیمه بعنوان «مسکن» ترجمه شده است. خیمه ساختار چادر ماندنی بود که در داخل محوطه حرم مطهر قرار داشت که شامل دو حجره یا اتاق به نامهای قُدس [مکان مقدس] و قُدس الاقداس [مکان بسیار مقدس] بود. مکان مقدس: اولین قسمتی بود که کاهنان خدمات روزانه را در آن انجام می دادند. مکان بسیار مقدس: بخش اندرونی، جایی که صندوق عهد در آن نگهداری می شد و کاهن اعظم تنها یک بار در سال در روز کفاره وارد آن می شد.

در مکاشفه ۱۵: ۲ - ۴، رهایی یافتگان سرود موسی و سرود بره را می خوانند. آیا می توانید تصور کنید که این صدا در آسمان چگونه خواهد بود؟ این ستایش خداوند برای اعمال بزرگ و شگفت انگیز او، برای داوری های عادلانه و واقعی او، و برای اعمال عادلانه و مقدس او، آسمان ها را پر خواهد کرد.

به سطر پایانی سرود توجه کنید: «زیرا همه امت ها خواهند آمد و در حضور تو عبادت خواهند کرد. زیرا احکام تو آشکار شده است» این بدان معناست که وقتی تمام داوری های خدا - به ویژه داوری های مربوط به شر و ظلم که مدت ها بدون مجازات مانده اند - به طور کامل آشکار شود، نجات یافتگان از هر ملتی، او را به خاطر آن داوری ها ستایش خواهند کرد.

امانوئل کانت گفت که اگر خدا عادل است، پس، باید زندگی پس از مرگ وجود داشته باشد. چرا این بیانیه اینقدر درست است، و چگونه می توانیم یاد بگیریم که به عدالتی که اغلب در این زندگی غایب است، در نهایت اعتماد کنیم؟ چگونه می توانید با این امید آرامش پیدا کنید؟

۱۷ مرداد ۱۴۰۴

جمعه

اندیشه ای فراتر: اندیشه ای فراتر: از نوشته های الن جی وایت، فصل «خروج» صفحات ۲۸۱-۲۹۰، از کتاب مشایخ و انبیا را بخوانید.

«خدا با بنی اسرائیل بود، هرچند ایمانشان کم بود. او به دنبال آموزش و راهنمایی آنها بود که چگونه به عنوان قوم برگزیده خود فکر و عمل کنند. او آنها را با حوصله به مکانی با موانع کمتر هدایت کرد. الن جی وایت توضیح می دهد: «قوم بنی اسرائیل . . . شناخت کمی از خدا داشتند و ایمان کمی به او داشتند و هراسان و ناامید می شدند. آنها غیرمسلح بوده و عادت به جنگ نداشتند، روحیات آنها در اسارت طولانی افسرده شده بود، و با زنان و کودکان، گله ها و رمه ها مشغول بودند. خداوند با هدایت آنها اط مسیر دریای سرخ، خود را به عنوان خدای شفقت و داوری نشان داد». - الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحه ۲۸۲.

در بحث سرود موسی، تفسیر کتاب مقدس اندروز می گوید: «قطعیت این عمل نجات بخش خدا در تاریخ به ما اطمینان می دهد که هیچ ترسی برای آینده نداریم. بیت آخر، دشمنان آینده ای را که اسرائیل در فتح اسرائیل با آنها روبرو خواهد شد، برجسته می کند. کنعان به دلیل «بازوی» نیرومند خدا، «به اندازه یک سنگ بی حرکت» خواهند بود (آیه ۱۶). وقتی با موقعیت های به ظاهر غیرممکن مواجه می شویم، وقتی احساس می کنیم در دام افتاده ایم و مطمئن نیستیم به کجا برگردیم». سرود موسی، یادآور رویداد مهمی در تاریخ قوم خداست.. مرجع زیر:

—Andrews Bible Commentary, “Exodus” (Berrien Springs, MI: Andrews University Press, 2020), p. 214

سوالاتی برای بحث:

۱. چرا پس از رهایی چشمگیر عبرانیان از مصر، اما پیش از رویارویی با دریای سرخ، ما اغلب خود را در موقعیت مشابه عبرانیان می یابیم؟ با وجود شواهد روشن از نیکوئی و قدرت خداوند، چرا هنوز نشان دادن و ابراز کمبود ایمان برای ما اینقدر آسان است؟

۲. حتی پس از تمام اتفاقات، از جمله از دست دادن پسران اول، چرا فرعون همچنان بنی اسرائیل را تعقیب می کرد؟ این در مورد خطرات سخت شدن در اثر گناه (یا افراط در گناه) چه چیزی را نشان می دهد؟

۳. اگرچه همه ما با آزمایش های مهمی روبرو می شویم، بسیاری از ما دوره هایی از شادی و آرامش را تجربه می کنیم که هیچ اتفاق بدی برای ما یا عزیزانمان نمی افتد. چرا باید این زمان ها را دلیلی بر لطف و حمایت خداوند بدانیم، به خصوص که در قلمرو «دشمن» زندگی می کنیم؟ به عبارت دیگر، چرا یادآوری ستایش خداوند در اوقات خوش اهمیت دارد، زیرا ممکن است از بلاهایی که از آنها در امان مانده ایم چیزی ندانیم؟

نان و آب حیات



بعد از ظهر سبت

برای مطالعه این هفته بخوانید: خروج ۱۵: ۲۲ - ۱۶: ۳۶؛ پیدایش ۳: ۱ - ۶: خروج ۱۷: ۱ - ۷؛ اول قرنتیان ۱۰: ۴؛ خروج ۱۸: ۱ - ۲۷؛ اول قرنتیان ۱۰: ۱۱.

آیه حفظی: «آنگاه خداوند به موسی گفت: تا به کی از فرمانها و شرایع من سرپیچی می کنید؟ ببینید که خداوند سبت را به شما بخشیده است. از همین رو است که شما در روز ششم به اندازه دو روز به شما نان می دهد. پس در روز هفتم هر کس هر جایی هست همان جا بماند کسی نباید از مکانش بیرون برود. پس قوم روز هفتم فراغت یافتند» (خروج ۱۶: ۲۸ - ۳۰).

اسرائیل پس از خروج از مصر، سفری نامعلوم را به سرزمین موعود آغاز کرد. مسیر پیش رو چالش برانگیز و طولانی بود و مردم درس های جدیدی برای آموختن داشتند. خداوند آنها را رهبری و نیازهای آنها را برطرف می کرد، و اگرچه می خواست به آنها کمک کند تا رشد کنند، لیکن آنها نیاز داشتند تا انضباط، خویشاوندی، فداکاری، ایثار، توکل به خدا، و مهمتر از همه اطاعت را بیاموزند.

موسی رهبر آشکاری بود و مردم برای پیروزی باید از او و رهبری او پیروی می کردند. برای آنها حیاتی بود که متحد بمانند، به عنوان یک جامعه با هم کار کنند و از یکدیگر حمایت نمایند. بسیاری از موانع و مشکلات پیش رو بودند، و رشد روحانی آنها بستگی به نحوه مواجهه آنها با آن چالش ها و نحوه واکنش آنها به موسی داشت، به ویژه هنگامی که چالش ها سخت تر می شدند.

ضرب المثل معروف چینی که می گوید «سفر هزار مایلی با قدم اول آغاز می شود»، قطعا مصداق شرایط آنان بود. آنها باید با هر قدمی که بر می داشتند به راهنمایی های خداوند اعتماد می کردند. متأسفانه، همانطور که خواهیم دید، آنها این درس ها را به این راحتی یاد نگرفتند. اما باز هم، چه کسی این کار را می کند؟

*درس این هفته را مطالعه کنید تا برای سبت ۲۵ مرداد ۱۴۰۴ آمادگی داشته باشید.

آبهای تلخ

در روایات کتاب مقدس، شخصیت‌های مختلف، خوب یا بد، نقش‌های متفاوتی را ایفا می‌کنند و باید به طرح‌ها، مکان‌ها، زمان‌بندی و افراد شرور توجه داشته باشیم. با این حال، مهمترین نکته در خط سیر داستان‌ها معمولا راه حل‌ها و درس‌هایی است که باید آموخت. در این جا در این شرح حال‌ها تفاوتی وجود ندارد.

همانطور که وقایع نشان می‌دهند، خدا هم حلال مشکلات و هم صلح‌گراست، اما کار او به دلیل عدم ایمان مردم دشوارتر می‌شود. بنی‌اسرائیل به دلیل شکایت و نافرمانی مداوم با چالش‌ها و حتی تراژدی‌های مهمی مواجه شدند. بی‌ایمانی و امتناع آنها از توبه باعث بسیاری از سختی‌هایی شد که متحمل شدند.

خروج ۱۵: ۲۲ - ۲۷ را بخوانید. پس از عبور از دریای سرخ، پس زمینه اولین معجزه چه بود؟

اولین چالش برای ایمان اسرائیل نیاز آنها به آب بود که با توجه به محیط سخت، گرم، و خشک بیابان جای تعجب نیست. مردم بعد از سه روز سفر بالاخره آب پیدا کردند، اما آب قابل آشامیدن نبود. نام ماره به معنای «تلخ»، وضعیت آب را منعکس می‌کرد و در نتیجه ایمان اسرائیل به پروردگار دلسوزشان به سرعت متزلزل شد.

با این حال، خداوند با شفقت پاسخ داد و اولین معجزه را با استفاده از یک تکه چوب انجام داد. البته این خود چوب نبود، بلکه خداوند آب را شیرین و آشامیدنی کرد. مردم باید دو درس مهم بیاموزند: (۱) صبر و انتظار برای زمان خدا، و (۲) اینکه خدا کارها را با همکاری انسان‌ها انجام می‌دهد.

با این حال، بنی‌اسرائیل خیلی چیزها را بدیهی تلقی کردند و به سرعت معجزات بزرگی را که خدا برای آنها انجام داده بود فراموش کردند - معجزاتی که به خاطر آنها مشتاقانه او را ستایش کرده بودند و اعلام کردند: «کیست چون تو ای خداوند در میان خدایان؟ کیست مانند تو زور آور در قدوسیت، مهیب در جلال و به عمل آورنده شگفتی‌ها؟» (خروج ۱۵: ۱۱).

علیرغم گلایه‌های آنها، خدا وعده داد: «هیچ بیماری» (خروج ۱۵: ۲۶) که مصریان را به آن مبتلا کرده بود، برای بنی اسرائیل نخواهد آورد. او از آنها محافظت می‌کرد، به شرطی که به او وفادار بمانند.

چه چالش‌ها و مشکلاتی برای خود ایجاد کرده‌اید؟ با دانستن اینکه اگر با خدا همکاری کنید، او همچنان در جهت خیریت و منافع شما کار خواهد کرد، چه اطمینانی می‌توانید پیدا کنید؟

بلدرچین و مَنّا

متأسفانه الگویی تکراری از شورش و عصیان در این سفر روحانی وجود دارد. مردمی که گویی در فراموشکاری دائمی بودند، بیاد نمی آوردند که چگونه دست توانای خدا در گذشته به آنها کمک کرده و چگونه مشکلات آنها را حل کرده است. آنها اجازه دادند که مشکلات کنونی آنها، هدف نهایی و آینده موعود آنها را مبهم سازد. این مسئله امروزه نیز در بین قوم خدا رایج است.

خروج ۱۶: ۱ - ۳۶ را بخوانید. علت گلایه های قوم بنی اسرائیل چه بود و بعد از آن چه شد؟

توجه به این نکته مهم است که وسوسه هایی که در کتاب مقدس به آن اشاره شده، اغلب مرتبط با غذا بود. در باغ عدن، سقوط، با خوردن از میوه درخت ممنوعه دانش خوب و بد مرتبط بود (پیدایش ۲: ۱۶ و ۱۷، پیدایش ۳: ۱ - ۶). در وسوسه های عیسی در بیابان، شیطان ابتدا وسوسه را با غذا شروع کرد (متی ۴: ۳). عیسو حق نخست زادگی را بخاطر عدم کنترل ولع غذایی از دست داد (پیدایش ۲۵: ۲۹ - ۳۴). غالباً نافرمانی بنی اسرائیل مرتبط با غذا و آب بود! جای شگفتی نیست که چرا موسی به نسلهای بعدی خاطر نشان ساخت:

«انسان تنها به نان زنده نیست بلکه به هر کلامی که از دهان خداوند صادر شود انسان زنده می شود» (تثنیه ۸: ۳).

البته مَنّا نان آسمانی بود که خدا در طی چهل سال سرگردانی در بیابان برای بنی اسرائیل مهیا کرد. از طریق این هدیه، او به آنان درسی آموخت که او خالق و مهیا کننده همه چیز است. همچنین، خدا بطریق فراطبیعی، مَنّا را برای آنان تهیه کرد تا به آنان نشان دهد که چگونه سبت روز هفتم را نگاه دارند.

هر هفته، چهار معجزه اتفاق می افتاد: (۱) به مدت پنج روز، خداوند روزانه مَنّا را فراهم می کرد. (۲) در روز جمعه، سهم دوبرابر داده می شد؛ (۳) مَنّا از جمعه تا سبت فاسد نمی شد. و (۴) در روز سبت، مَنّا نازل نمی شد. خداوند این معجزات را مرتباً انجام می داد تا به مردم یادآوری کند که روز سبت را رعایت کنند و نیکویی های او را در آن روز جشن بگیرند. خداوند فرمود: «ببینید که خداوند سبت را به شما بخشیده است» (خروج ۱۶: ۲۹).

مردم از غذا خوردن لذت می برند زیرا بخشی از خلقت ماست. فراوانی مواد غذایی که بر روی زمین رشد می کند (که رژیم غذایی اصلی ماست) نه تنها نشان می دهد که خدا قصد دارد ما غذا بخوریم، بلکه باید از غذای خود لذت ببریم. با این حال، چگونه از این هدیه شگفت انگیز غذا و لذت غذا خوردن آن سواستفاده می شود؟

آب از صخره

در بیابان، به وفور به آب نیاز خواهید داشت. خدا این مشکل را حل کرد، حتی اگرچه مردم ستیزه جو بوده و به او اعتماد نداشتند و حتی توانایی و خواسته او را برای اینکه به آنها آب بدهد آزموده بودند. آنان در بی ایمانی خویش با حسرت به مصر می اندیشیدند.

خروج ۱۷: ۱ - ۷ را بخوانید. مردم چه درسهایی را باید از این واقعه آموخته باشند؟

موسی نام این مکان را مَساه به معنای «آزمایش» و مریبه به معنای «نزاع» گذاشت تا رفتار مردم را منعکس کند. علیرغم عدم ایمان آنها، خداوند برای بنی اسرائیل آب فراهم کرد. این نامها باید به عنوان یادآوری برای آزمایش یا نزاع با خدا باشد (عبرانیان ۳: ۷، ۸، ۱۵). بنی اسرائیل حضور خدا را در میان خود زیر سؤال بردند، حتی اگرچه از پیش، حضور، قدرت، و حاکمیت او برای آنان ملموس بود.

«موسی به صخره ضربه زد، اما این پسر خدا بود که در ستون ابری پنهان شده بود و در کنار موسی ایستاده بود و آب حیات بخش را جاری کرد. نه تنها موسی و بزرگان، بلکه تمام جماعت از دور شاهد جلال خداوند بودند. اگر ابر برداشته می شد، در اثر درخشش شدید حضور او کشته می شدند»-. الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحه ۲۹۸.

آب، نماد حیات است زیرا بدون آب، حیاتی وجود نخواهد داشت. هر سلول از بدن ما به آب نیاز دارد. ۶۰ درصد از بدن ما آب است. حتی بخشی از استخوانهای ما، از آب تشکیل شده است. بدین جهت، تهیه آب در بیابان برای آنها نشانه ای برای بنی اسرائیل بود مبنی بر این که خدا برای نیازهای آنان اهمیت قائل می شد و آنان باید به او اعتماد می داشتند. ولی باز هم آنها مجبور به اطاعت بودند.

قرن‌ها بعد، پولس در اول قرن‌تین ۱۰: ۴ اشاره می‌کند که تجربه اسرائیلیان در بیابان منحصر به فرد بود. خود مسیح نه تنها آنها را هدایت کرد، بلکه برای آنها آب فراهم کرد (مزمور ۷۸: ۱۵، ۱۶) و دیگر نیازهای روحی و جسمی آنها را برآورده کرد. پولس اظهار داشت: «آن صخره مسیح بود». برای بنی اسرائیل، مسیح، منبع حیات و بخشنده زندگی جاودانی بود. همانطور که یک صخره، محکم و قابل اعتماد است، خداوند قوم خود را محکم رهبری کرد و می توان برای تحقق وعده هایش به او اعتماد کرد.

در چه شرایطی در زندگی نیاز دارید که در آن لحظه به خدا اعتماد کنید؟ چگونه می توانید یاد بگیرید که تسلیم اراده او شوید و منتظر باشید تا او در زمان مناسب عمل کند؟ چرا انجام این کار اغلب چالش برانگیز است؟

یترون

پدرزن موسی یترون به دیدار او آمد که رعوئیل نیز نامیده می شد (خروج ۲: ۱۸). یترون با خود، همسر موسی صفوره و دو پسرش جرشوم و العازار را آورد. وقتی موسی شنید که آنها آمده اند به بیرون رفته و به آنها خوشامد گفت.

خروج ۱۸: ۱ - ۲۷ را بخوانید. چه تحولات مهمی در تاریخ، در این جا رخ داد؟

یترون به جهت رهایی و نجاتِ شگفت انگیزی که خدا در قبال قوم بنی اسرائیل انجام داده بود به دیدار موسی آمد. موسی جزئیاتی «را از هر آنچه خداوند به خاطر اسرائیل با فرعون و مصریان کرده بود آگاه ساخت و نیز از همه سختیهایی که در راه بر ایشان گذشته بود و چگونه خداوند ایشان را رهانیده بود» (خروج ۱۸: ۸).

یترون مهربانی و مداخلات خارق العاده خدا بخاطر قوم خود را ستود، و گفت: «متبارک باد خداوند که شما را از دست مصریان و فرعون رهایی داده و قوم را از چنگ مصریان رهانیده است. حال می دانم که یهوه از همه خدایان بزرگتر است زیرا با آنان که متکبرانه با اسرائیل رفتار نمودند چنین کرده است» (خروج ۱۸: ۱۰ و ۱۱).

آنچه در اینجا می بینیم نمونه ای از این است که چگونه کار خدا در میان قومش این بود که به جهان نشان دهد، خدای واقعی کیست و چه کاری می تواند برای قومش انجام دهد.

یترون هم درباره خدای راستین آموخت، هم علاوه بر این توصیه ای حکیمانه و سودمند برای قومش داشت. موسی باید سیستمی قانونمند با اصول عادلانه و منصفانه تدوین می کرد. او همچنین به داوران [قضات] وقف شده و وفادار نیازمند بود، مردانی که از صداقت و احترام برخوردار بودند. یترون ویژگیها را بترتیب نام برد: (۱) مردانی که خداترس باشند (۲) امین و قابل اعتماد باشند (۳) از سود نامشروع متنفر باشند. افرادی توانا با شخصیت خوب، باید بر راس گروه های هزار نفره، صد نفره، ده نفره منصوب شوند. بدین طریق از سنگینی بار مدیریت موسی کاسته می شد و او می توانست بر مسائل مهمتری تمرکز کند. بدین سبب به مردم بخوبی می توان خدمت کرد.

موسی اندرز حکیمانه یترون را پذیرفت (خروج ۱۸: ۲۴) و رهبرانی را در نقش های مدیریتی مختلف منصوب کرد (همچنین تثئیه ۱: ۹ - ۱۸ را ببینید).

موسی می توانست براحتی حرف آن پیرمرد را پذیرفته و بگوید که این کارها به تو ربطی ندارد و به امور خودت رسیدگی کن. ولی این کار را نکرد. چه درس مهمی می توانیم از تمایل او به گوش دادن به این فرد که حتی یک عبرانی نبود، بیاموزیم؟

نان و آب حیات

اول قرن‌تین ۱۰: ۱۱ را ببینید. پولس می گوید هدف از ثبت این وقایع چیست؟

پولس توضیح می دهد که همه این چیزهایی که برای بنی اسرائیل اتفاق افتاده بود، مثال ها و هشدارهایی برای پیروان مسیح است که به آنها کمک خواهد کرد تا از مشکلات و دردهای مشابه امتناع ورزند؛ و بطور خلاصه اینکه باید از این مثال ها درس عبرت بگیرند. این رهنمود، مناسب حال ماست که در «آخرازمان زندگی می کنیم». خدا به قوم خود روح القدس را می دهد تا ایمانداران را با «قوت و محبت و انضباط [خویشانداری]» تقویت می کند تا بتوانند تصمیمات درستی اتخاذ نموده و از تعالیم او پیروی کنند. عیسی مسیح منبع حیات تازه است (یوحنا ۱۴: ۶) و تنها او می تواند ما را به «قربانیهای زنده و مقدس و پسندیده خدا» تبدیل کند... «و دیگر همشکل این عصر مشوید بلکه با نو شدن ذهن خود دگرگون شوید. آنگاه قادر به تشخیص اراده خدا خواهید بود؛ اراده نیکو، پسندیده و کامل او» (رومیان ۱۲: ۱ و ۲).

بعدا عیسی درسی از این روایت ها را اقتباس کرده و بطور خاص از منّا و آب استفاده کرد تا حقایقی را درباره خودش تعلیم داده و به تصویر بکشد، آن کسی که آنان را در میان بیابان رهبری کرد.

یوحنا ۴: ۷ - ۱۵ و یوحنا ۶: ۳۱ - ۵۱ را بخوانید. در اینجا چه حقایقی برای ما باورمندان مسیحی آشکار شده است؟

زن سامری دریافت که مسیح چیزی ارائه می کند که در هیچ جای دیگری ارائه نخواهد شد. تشنگی باطنی برای آرامش، خوشی و سعادت از سوی خدا می آید، و بدین جهت تنها خدا می تواند آنرا عطا کند (مزمیر ۴۲: ۱ و ۲).

بعدها عیسی در زمینه منّا، شرح داد که این نه موسی، بلکه خدا بود که آن را برای قوم تدارک دیده بود. آنگاه عیسی تصریح نمود، «من نان حیات هستم هرکس نزد من آید گرسنه نخواهد ماند» (یوحنا ۶: ۳۵). عیسی سه بار تکرار کرده بود که او نان حیات است (یوحنا ۶: ۳۵ و ۴۱ و ۴۸).

همانطور که منّا در بیابان «نان از آسمان» بود (یوحنا ۶: ۳۱ و ۳۲)، به همین صورت آبی که از صخره جاری شد، هدیه ای از سوی خدا برای رفع تشنگی آنان بود. گذشته از این جنبه های فیزیکی، نان و آب نیز از اهمیت روحانی برخوردار بودند، چرا که عیسی مسیح «نان حیات» (یوحنا ۶: ۳۵ و ۴۸) و «آب زنده» است (یوحنا ۴: ۱۰ و ۱۱؛ یوحنا ۷: ۳۷ و ۳۸). تنها در اوست که تشنگی و گرسنگی روحانی بواقع رفع می شود.

۲۴ مرداد ۱۴۰۴

اندیشه ای فراتر: از نوشته های الن جی وایت فصل «از دریای سرخ تا سینا»، صفحات ۲۹۱ - ۳۰۲، از کتاب مشایخ و انبیا بخوانید.

«کوتاه مدتی پس از حادثه آب، بنی اسرائیل با تهدید جدیدی روبرو شدند: عمالیقان، که قبیله ای خشن بودند، به آنها حمله کردند. عمالقیان قدرت خدا را می دانستند، اما به جای خوف از او، او را به چالش کشیدند. آنها معجزاتی را که موسی در مصر انجام داد را استهزا می کردند و به خداترسی سایر ملل می خندیدند. آنها به خدایان خود سوگند یاد کردند که عبرانیان را از بین ببرند و به خود می بالیدند که خدای اسرائیل نمی تواند از آنها محافظت کند. حمله آنها به دلیل نفرت آنها از خدا و قوم او بی دلیل بود. با وجود سابقه طولانی گناه، خداوند به آنها رحم کرده و آنها را به توبه دعوت کرده بود، اما حمله آنها به بنی اسرائیل فرتوت و بی دفاع، سرنوشت شومی برای آنها رقم زد.» - الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحه ۳۰۰.

سوالاتی برای بحث:

۱. بیشتر به این ایده پردازید که چگونه یترون از آنچه خدا برای قومش انجام داد، درباره خدای واقعی آموخت. (تثنیه ۴: ۴ را ببینید). چرا این اصل هنوز هم صادق است؟ از خود و هم گروهی های خود پرسید: کلیسای ما چه نوع شهادتی را به جهان ارائه می دهد؟ ما چه پیامی را در مورد ماهیت و شخصیت خدایمان بیان می کنیم؟

۲. اول قرنیتان ۱۰: ۴ را دوباره بخوانید. این باید به ما در مورد بدعت باستانی که امروزه برخی معتقدند، چه بیاموزد که می گوید خدای عهد عتیق برخلاف آنچه در عیسی می بینیم، انتقام جو، خشمگین و بی رحم است؟ چگونه این آیه نادرست بودن آن عقیده را ثابت می کند؟

۳. دوباره نوشته الن جی وایت در مورد اینکه عمالیقی ها فرصت شناخت خدای واقعی را داشتند، مرور کنید. پاسخ آنها را با یترون مقایسه کنید. چه درس هایی می توانیم بیاموزیم از این که چرا خدا نه فقط آنها را، بلکه بر بسیاری از قبایل جهان باستان که اسرائیل با آنها در تماس بود، دآوری کرد؟

عهد در سینا



بعد از ظهر سبت

برای مطالعه این هفته بخوانید: خروج ۱۹: ۱ - ۲۰: ۱۷، مکاشفه ۲۱: ۳، تثیبه ۵: ۶-۲۱، یعقوب ۱: ۲۳ - ۲۵، رومیان ۳: ۲۰ - ۲۴، رومیان ۱۰: ۴.

آیه حفظی: «شما خود دیدید که با مصریان چه کردم و چگونه شما را بر بالهای عقابها حمل کرده نزد خود آوردم. حال اگر واقعا صدای مرا بشنوید و عهد مرا نگاه دارید از جمیع قومها ملک خاص من خواهید بود زیرا تمامی زمین از آن من است. شما برای من مملکتی از کاهنان و امتی مقدس خواهید بود. این است آنچه باید به اسرائیل بگوئی» (خروج ۱۹: ۴ - ۶).

خداوند پس از اینکه بنی اسرائیل را از مصر آزاد کرد، آنان را به کجا هدایت کرد؟ به سرزمین موعود - یا جای دیگر؟ از نظر جغرافیایی این پاسخ درست است، ولی از نظر الهیاتی غلط است. خداوند در این خصوص چنین می گوید: «شما خود دیدید که بر مصریان چه کردم و چگونه شما را بر بالهای عقابها حمل کرده نزد خود آوردم» (خروج ۱۹: ۴). پاسخ کتاب مقدسی و الهیاتی به این سؤال، اولویت و هدف اصلی خدا را آشکار می کند: خداوند آنها را به سوی خود جلب کرد.

وقتی انسانها از خدا دور می شوند، او به دنبال آنها می گردد و آنان را صدا می زند تا بازگردند. بهترین مدل از این حقیقت ژرف در باغ عدن یافت می شود، زمانی که آدم و حوا بر ضد خدا گناه ورزیدند و از فرمان او ناطاعتی کردند و از او پنهان گشتند. او ابتکار عمل را بدست گرفت و آنها را صدا زد: «کجا هستی؟» (پیدایش ۳: ۹). او همیشه اولین قدم را بر می دارد. عیسی این موضوع را به شیوایی بیان می دارد: «بیائید نزد من ای تمامی زحمتکشان و گرانباران، که من به شما آسایش خواهم بخشید. یوغ مرا بر دوش گیرید و از من تعلیم یابید زیرا حلیم و افتاده دل هستم و در جانهای خویش آسایش خواهید یافت. چرا که یوغ من راحت است و بار من سبک» (متی ۱۱: ۲۸ و ۲۹).

خدا همه ما را صدا می زند؛ سرنوشت ابدی ما بستگی به پاسخ ما دارد.

* درس این هفته را مطالعه کنید تا برای سبت اول شهریور ۱۴۰۴ آمادگی داشته باشید.

در کنار کوه سینا

خروج ۱۹: ۱ - ۸ را بخوانید. خدا در پائین کوه سینا چه پاسخی به آنها می دهد؟

خدا بنی اسرائیل را به کوه سینا هدایت کرد، جایی که بزودی ده فرمان را به آنها ابلاغ می کرد (فرمانهای دهگانه). [کوه] جِبِلْ موسی (ارتفاع: ۲۲۸۵ متر از سطح دریاهای آزاد) مکانی بود که موسی چندین بار در آنجا با خدا ملاقات کرد (برای نمونه خروج ۳: ۱، خروج ۱۹: ۲، خروج ۲۴: ۱۸) و سالها بعد ایلیا در اینجا با خدا مواجه شد (اول پادشاهان ۱۹: ۸).

این همان کوهی است که خداوند موسی را فراخواند تا بنی اسرائیل را از مصر بیرون آورد (خروج ۳: ۱، ۱۰). در آن زمان، خداوند به موسی گفت که او را همراه با اسرائیلی‌های آزاد شده در همین مکان پرستش خواهد کرد، که نشانه‌ای برای موسی خواهد بود که خدای ابراهیم، اسحاق، و یعقوب آنها را رهبری می‌کند (خروج ۳: ۱۲).

پس از دو ماه سفر، قوم اسرائیل به کوه سینا رسیدند (خروج ۱۹: ۱)، جایی که حدود یک سال در آنجا ماندند (خروج ۱۹: ۱ و اعداد ۱۰: ۱۱ و ۱۲ ببینید). در طول این دوره، قوانین بسیاری داده شد، همانطور که در خروج ۱۹ - ۴۰، لاویان ۱ - ۲۷، و اعداد ۱: ۱ - ۱۰: ۱۰ به تفصیل شرح داده شد. اقامت اسرائیل در کوه سینا بخش مهم در روایت پنج کتاب اول موسی است. این نشان دهنده اساس هویت آنها به عنوان قوم برگزیده خداوند است، تنها ملتی که در الحاد و بت پرستی غوطه ور نیستند.

خداوند ابتکار عمل را به دست می‌گیرد و بین خود و اسرائیل عهد می‌بندد. اگر مردم مطیع بمانند و رابطه خود را با او حفظ کنند، خداوند وعده می‌دهد که آنها را بعنوان گنجینه ویژه خود، پادشاهی کاهنان، و قومی مقدس بشمارد.

قوم مقدس بودن به معنای وقف به خدا و انعکاس شخصیت او به دیگران، به ویژه به ملل اطراف آنها است. اسرائیل همچنین به عنوان پادشاهی کاهنان دعوت شد تا دیگران را با خدا پیوند دهد و آنها را به سوی او راهنمایی کند و قوانین و راه‌های او را به آنها آموزش دهد. اسرائیل به عنوان گنجینه ویژه خدا انتخاب شد تا وسیله او برای شناساندن او و شخصیت او به جهان باشد.

این عهد به طور مشروع رابطه بین خدا و قومش را رسمیت بخشید. فرمول کلی عهد، اگرچه در متون مختلف کمی متفاوت است، این است: «من خدای آنها خواهم بود و آنها قوم من خواهند بود» (خروج ۶: ۷؛ لاویان ۲۶: ۱۲؛ ارمیا ۲۴: ۷؛ ارمیا ۳۱: ۳۳؛ عبرانیان ۸: ۱۰؛ مکاشفه ۲۱: ۳ را ببینید).

تصور کنید که گنجینه خاص خدا هستید! این چه امتیازات ویژه ای را شامل می شود؟ چه مسئولیتهای خاصی بر عهده خواهید داشت؟

دوشنبه

۲۷ مرداد ۱۴۰۴

آمادگی برای دریافت هدیه

خروج ۱۹: ۹ - ۲۵ را بخوانید. خدا چگونه اسرائیل را برای دریافت ده فرمان آماده کرد؟

خدا دستورات خاصی را برای بنی اسرائیل به منظور آماده سازی برای دریافت احکام در سینا ارائه کرد. تطهیر بیرونی آنها بازتاب دهنده وقف کامل بودن آنها به خدا بود. آنها باید برای نمایش باشکوه جلال خداوند که به زودی آشکار می شد آماده می شدند. و وقتی که زمان آن فرا رسید «رعد و برق در گرفت و ابری غلیظ بر کوه پدیدار گشت و آواز بس بلند کرنا به گوش رسید چندان که قومی که در اردوگاه بودند همه بر خود لرزیدند» (خروج ۱۹: ۱۶).

احکام دهگانه یا ده فرمان، کانونِ مکاشفه خدا و اخلاقیات کتاب مقدس است. این احکام، بنیاد و شالوده معیار الهی را برای کل بشر تشکیل می دهد؛ که اصول آن ابدی و جهان شمول است.

طبق روایت کتاب مقدس، احکام دهگانه توسط خدا اعلام شد (خروج ۱۹: ۱۹؛ خروج ۲۰: ۱؛ تثنیه ۵: ۴ و ۵ و ۲۴) و توسط او نوشته شد (خروج ۲۴: ۱۲؛ خروج ۳۱: ۱۸؛ تثنیه ۵: ۲۲). احکام بعنوان هدیه ای خاص، دوباره به موسی داده شد (خروج ۳۲: ۱۹؛ خروج ۳۴: ۱؛ تثنیه ۱۰: ۱ و ۲).

در کتاب خروج، احکام دهگانه به عنوان «شهادت» (عبری: ادوت؛ خروج ۳۱: ۱۸) یا «کلام عهد» (عبری: دیره هابریث؛ خروج ۳۴: ۲۸) نامیده می شود. در سفر تثنیه، آنها بر روی «الواح عهد» نوشته شده اند (تثنیه ۹: ۹، ۱۱، ۱۵). در هیچ یک از این دو کتاب، عبارت «ده فرمان» (عبری: میتز-وُت، «احکام») به کار نمی رود. در عوض، هر دو آنها را به عنوان «ده کلام» (عبری: اسرت هادباریم)، مشتق شده از دابار، به معنای «کلمه، جمله، مطلب، چیز، گفتار، داستان، وعده، بیان» می خوانند (خروج ۳۴: ۲۸؛ تثنیه ۱۰: ۴؛ تثنیه ۴: ۱۳ را ببینید).

احکام دهگانه دو نسخه دارد که فقط تفاوت های جزئی بین آنها وجود دارد. اولی در خروج ۲۰: ۱ - ۱۷ و دومی در تثنیه ۲۱: ۳ - ۲۱ یافت می شود. نسخه دوم تقریباً چهل سال پس از واقعه سینا، درست قبل از ورود قوم به سرزمین موعود، توسط موسی به صورت شفاهی به اسرائیل ارائه شد (تثنیه ۱: ۳-۴؛ تثنیه ۴: ۴۴-۴۷). این شرایط متفاوت باعث تغییرات جزئی بین دو نسخه می شود.

وقتی که پولس، احکام را به عنوان محبت خلاصه می کند، از احکام دهگانه آن را اقتباس می کند (رومیان ۱۳: ۸ - ۱۰). به واقع محبت، خلاصه احکام خداست زیرا او خدای محبت است (اول یوحنا ۴: ۱۶).

چگونه ایده ده فرمان را به عنوان ابراز محبت خدا درک می کنید؟ این به چه معنایی است؟ محبت خدا چگونه در آنها آشکار شده است؟

سه شنبه

۲۸ مرداد ۱۴۰۴

هدیه احکام دهگانه

خروج ۲۰: ۱ - ۱۷ را بخوانید. اصول احکام دهگانه چیست؟ و چطور سازماندهی شده است؟

توجه کنید که احکام دهگانه با فرمان ها شروع نمی شود بلکه با پیش درآمدی از عمل فیض بخش خدا آغاز می شود: «من یهوه خدای شما می باشم که شما را از سزیمین مصر از خانه بندگی بیرون آوردم» (خروج ۲۰: ۲). خداوند ابتدا فیض خود را با اعطای آزادی و نجات به اسرائیل نشان می دهد و تنها پس از آن، اراده خود را آشکار می کند. این دستورات باید از روی محبت و قدردانی نسبت به تمام کارهایی که خدا برای آنها انجام داده بود، اجرا می شد. جمع بندی واژه کلیدی خدا برای احکام دهگانه «محبت» است (رومیان ۱۳: ۱۰). بزرگترین فرمان، فرمان محبت است که به دو صورت بیان می شود: محبت به خدا (تثنیه ۶: ۵) و محبت به همسایه (لاویان ۱۹: ۱۸).

چهار فرمان اول از احکام دهگانه به عنوان محبت به خدا تفسیر می شود؛ در ادامه شش فرمان بعدی، احکام به معنای محبت برای همسایه تعبیر می شود. احکام دهگانه با حرمت به خدا (عشق و محبت به خالق) فراتر از هر چیز آغاز می شود و با احترام به دیگران (عشق و محبت به مخلوق) ادامه می یابد.

۱. تکریم و حرمت به خدا با اولویت قرار دادن او و آن هم بالاترین اولویت در هر جنبه ای از زندگی (اولین فرمان)؛
۲. حرمت بخشیدن و حفظ مقام منحصر بفرد خدا بدون جایگزین کردن او با هیچ گونه بت، اعم از جسمانی، نمادین یا معنوی. عمیق ترین علاقه و محبت های ما باید صرفا به سوی خداوند معطوف شود (فرمان دوم)؛
۳. احترام به نام خدا - شهرت و شخصیت او (فرمان سوم)؛
۴. احترام به روز استراحت او و عبادت - سبت (فرمان چهارم)؛

۵. احترام به پدر و مادر (فرمان پنجم)؛
 ۶. احترام به زندگی (فرمان ششم)؛
 ۷. احترام به ازدواج (فرمان هفتم)؛
 ۸. احترام به مالکیت مردم (فرمان هشتم)؛
 ۹. احترام به شهرت و آبروی دیگران (فرمان نهم)؛ و
 ۱۰. احترام به خویشان تا هیچ امیال خودخواهانه ای شخصیت ما را فاسد نکند (فرمان دهم).
- همانگونه که عیسی می گوید: «اگر مرا دوست می دارید احکام مرا نگاه دارید» (یوحنا ۱۴: ۱۵، همچنین اول یوحنا ۴: ۲۰ و ۲۱ را ببینید). بنابراین، اطاعت واقعی جلوه‌ای از ابراز محبت و قدردانی ما نسبت به عیسی است، که عمیقاً در نحوه رفتار ما با دیگران نشان داده می‌شود.

چهارشنبه

۲۹ مرداد ۱۴۰۴

کارکردهای متفاوت احکام خدا

احکام خدا شخصیت وی را آشکار می کند که او چه کسی است. همانگونه که خدا مقدس، عادل، و نیکوست، شریعت او نیز چنین است. پولس تایید می کند که: «شریعت مقدس است و حکم شریعت نیز مقدس، عادلانه و نیکوست» (رومیان ۷: ۱۲).

در کتاب مقدس، شریعت خدا مثبت دیده می شود (متی ۵: ۱۷-۱۸؛ یوحنا ۱۴: ۱۵؛ اول قرنطیان ۷: ۱۹). احکام خدا می‌تواند الهام‌بخش شعر باشد (مثلاً مزمور ۱۱۹)، در سرودها تجلیل شود (مثلاً مزمور ۱۹)، و مدام در مورد آن تأمل شود (مثلاً، مزمور ۱: ۲، یوشع ۱: ۸). شریعت به جلوگیری از شرارت کمک می کند و حکمت، فهم، سلامتی، کامیابی، و صلح را فراهم می کند (تثنیه ۴: ۱-۶؛ امثال ۲-۳).

۱. احکام خدا مانند حصاری است که فضای بزرگی برای زندگی ایجاد می کند و هشدار می دهد که فراتر از آن محدوده و نقطه خاص - خطر، مشکلات، چالشها، و حتی مرگ در کمین است (پیدایش ۲: ۱۶ و ۱۷ یعقوب ۲: ۱۲).

۲. شریعت همچنین به عنوان نشانه ای عمل می کند که به عیسی اشاره می کند که گناهان ما را می بخشد و زندگی ما را متحول می کند (دوم قرنطیان ۵: ۱۷؛ اول یوحنا ۱: ۷-۹). در این نقش، به عنوان یک نگهبان یا سرپرست عمل می کند و ما را به سوی مسیح راهنمایی می کند (غلاطیان ۳: ۲۴).

یعقوب ۱: ۲۳ - ۲۵ را بخوانید. در اینجا چه پیامی در حال انتقال است، و چگونه این کلام به ما کمک می کند تا نقش و اهمیت احکام را درک کنیم، حتی اگر نتواند ما را نجات دهد؟

یک آینه می تواند عیب های شما را نشان دهد، اما نمی تواند آنها را برطرف کند. مسائل را برجسته می کند اما هیچ راه حلی ارائه نمی دهد. به همین ترتیب، شریعت خدا کاستی های ما را آشکار می کند اما راه حلی ارائه نمی دهد. تلاش برای دستیابی به عادل شمرده شدن در برابر خداوند از طریق پایبندی به احکام شریعت، مانند این است که امیدوار باشید که تنها با نگاه کردن به آینه، نقصهایتان برطرف شود.

برخی از مسیحیان استدلال می کنند که از آنجایی که نجات به جای اعمال - از جمله اعمال شریعت - از طریق ایمان حاصل می شود، بنابر این احکام لغو شده است و دیگر نیازی به پیروی ندارد. با این حال، از آنجایی که احکام شریعت گناه را تعریف می کند - «براستی اگر شریعت نبود هرگز در نمی یافتیم گناه چیست» (رومان ۷: ۷) - این دیدگاه به طور جدی ارتباط بین شریعت و انجیل را اشتباه جلوه می دهد. وجود احکام شریعت است که نیاز به انجیل را ایجاد می کند.

چقدر در تلاش برای پیروی از احکام شریعت خدا موفق بوده اید؟ آیا به اندازه کافی به اطاعت خود اطمینان دارید که برای نجات خود به آن تکیه کنید؟ اگر نه، چرا به انجیل نیاز دارید؟

پنجشنبه

۳۰ مرداد ۱۴۰۴

احکام به عنوان وعده خدا برای ما

رومان ۳: ۲۰ - ۲۴ را بخوانید. گرچه کلام پولس واضح است که ما نمی توانیم تنها با نگاه داشتن احکام نجات داده شویم، پس عملکرد فرمان ها در زندگیمان باید چگونه باشد؟

اصطلاح عبری «داباریم» که توسط موسی برای توصیف ده فرمان به کار رفته است (خروج ۳۴: ۲۸، تثنیه ۴: ۱۳، تثنیه ۱۰: ۴)، در لغت به معنای «کلمات» است، نه «احکام». صیغه مفرد «دبار» نیز می تواند به معنای «وعده» باشد. (اول پادشاهان ۸: ۵۶؛ دوم تواریخ ۱: ۹؛ نحمیا ۵: ۱۲ و ۱۳؛ تثنیه ۱: ۱۱؛ تثنیه ۶: ۳؛ یوشع ۹: ۲۱). به همین دلیل است که «دبار» اغلب به عنوان اسم یا فعل که بیانگر یک وعده در آیات مختلف است ترجمه می شود.

الن جی وایت بینشی در کارکرد احکام دهگانه ارائه می دهد: «ده فرمان ... ده وعده می باشد». - الن جی وایت، کتاب مقدس تفسیری ادونتیست های روز هفتم، جلد اول، صفحه ۱۱۰۵. احکام دهگانه باید به عنوان وعده هایی از خدا درک شود که ما را در مسیر درست هدایت می کند تا او بتواند کارهای شگفت انگیزی برای ما انجام دهد. ولی ما باید از او اطاعت کنیم.

رومیان ۱۰:۴ را بخوانید. چگونه باید بیانیه پولس در این خصوص را درک کنیم که مسیح «ختم» شریعت است؟

پولس بیان می کند که عیسی مسیح «تلوس» یا پایان دهنده شریعت است، اما نه به این معنا که مسیح احکام را فسخ می کند یا آن را از بین می برد. در عوض، این بدان معناست که مسیح هدف و مقصود احکام است. این بدان معنا نیست که قربانی کفاره او اعتبار و دوام آن را خاتمه می دهد.

از سوی دیگر، پولس بر اهمیت، مشروعیت، و اقتدار پایدار احکام تأکید می کند (رومیان ۳: ۳۱؛ اول قرنتیان ۷: ۱۹؛ غلاطیان ۵: ۶). اصطلاح «تلوس» در درجه اول به هدف و مقصود اشاره می کند تا زمان. مسیح برای درک معنای واقعی و هدف احکام خدا ضروری است. بنابراین، نادرست است که بگوییم مسیح احکام را باطل، جایگزین یا لغو کرد. در عوض، مسیح هدف نهایی شریعت است، که به او اشاره می کند.

چگونه شریعت، ما را به سوی عیسی هدایت می کند؟ به طور خاص، شریعت چه چیزی را در مورد خودمان به ما نشان می دهد که ما را به عیسی هدایت می کند؟

جمعه

۳۱ مرداد ۱۴۰۴

اندیشه‌ای فراتر: از نوشته های الن جی وایت، فصل «احکام داده شده به اسرائیل»، صفحات ۳۰۳ - ۳۱۰، و «دشمنی شیطان بر ضد احکام»، صفحات ۳۳۱ - ۳۴۲، از کتاب مشایخ و انبیا را بخوانید.

خدا برنامه ریزی کرد که اعطای احکام خود را به شیوه ای عظیم و چشمگیر ارائه کند و اهمیت آن را منعکس کند. مردم باید درک کنند که با هر چیزی که مربوط به خدمت به خداست باید با بالاترین درجه احترام رفتار شود. - الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحه ۳۰۳. این اصلِ تکریم و حرمت دهی، امروز نیز به قوت خود باقی است و از شناخت ما از عظمت، تعالی و عظمت خدا ناشی می شود. هنگامی که ما شاهد جلال خدا هستیم، قلب ما را پر از قدردانی می کند و غرور ما را به فروتنی مبدل می کند. هرچه به قدوسیت خداوند نزدیکتر می شویم، بیشتر از عیب های خود آگاه می شویم و اشتیاق ما به حضور دگرگون کننده او و میل ما به انعکاس شخصیت او افزایش می یابد.

درک اینکه چگونه ما در مقایسه با خدا و احکام مقدس او چقدر حقیر هستیم، وابستگی مطلق ما را اینگونه برجسته می سازد که به قربانی مسیح نیاز داشتیم زیرا او جایگزین ما شد و گناهان ما را بر خود گرفت و با مرگ خود تاوان گناهان ما را بخشید. یعنی بدون مرگ او راهی برای آشتی با خدا نمی داشتیم.

در همان زمان، عیسی به وضوح بیان کرد که اگر ما با فروتنی خدا را به عنوان خداوند و پادشاه خود بپذیریم، اطاعت از دستورات او دشوار نیست (متی ۱۱: ۲۸ - ۳۰). مسیح آشکار ساخت که احکام الهی اعتبار دائمی دارد (متی ۵: ۱۷-۲۰). وقتی احکام خدا را به خاطر محبت و قدردانی نسبت به او به دلیل نجاتی که به طور رایگان به ما عطا کرده است حفظ می کنیم، می توانیم کامل بودن رابطه نجات با او را تجربه کنیم. در حالی که از مزایای بزرگ حفظ احکام بهره می بریم (به هر حال، به درد و مشقت ناشی از نقض آن نگاه کنید)، همچنین می توانیم از این اطمینان برخوردار شویم که می دانیم نجات ما در عیسی است، نه در رعایت احکام شریعت.

سوالاتی برای بحث:

۱. آمادگی برای دریافت احکام، حس احترام را در مردم ایجاد کرد. آیا امروز، در کلیسا و اعمال روحانی خود، هنوز همان احترام و تکریم را در برابر خدا داریم؟ یا بتدریج آن را از دست داده ایم؟

۲. عمیق تر بر روی وعده عهد تفکر کنید: «من خدای آنها خواهم بود و آنها قوم من خواهند بود». این برای ما امروز چه معنایی دارد و چگونه باید این رابطه هم در زندگی فردی ما و هم به صورت جمعی به عنوان جامعه ای از ایمانداران نشان داده شود؟

۳. آنچه خداوند ما را به انجام آن امر می کند، خود او ما را توانا می سازد که آن را به انجام رسانیم. الن وایت می گوید که «وقتی خدا فرمانی را به ما می دهد، به ما توانایی انجام آن را هم می دهد» (دروس پندآموز مسیح، ۳۳۳). چگونه می توانیم این وعده، این «دبار» را به طور فعال در زندگی روزمره خود اعمال کنیم؟

۴. چگونه باید به این استدلال رایج که احکام پس از صلیب منسوخ شد، پاسخ دهیم؟ در بیشتر موارد، مردم واقعا پیشنهاد می کنند که چه چیزی حذف شده است؟

زندگی کردن با احکام



بعد از ظهر سبت

برای مطالعه این هفته بخوانید: خروج ۲۱: ۱ - ۳۲، خروج ۲۲: ۱۶ - ۲۳: ۳۳، دوم پادشاهان ۱۹: ۳۵، متی ۵: ۳۸ - ۴۸، رومیان ۱۲: ۱۹، متی ۱۶: ۲۷.

آیه حفظی: «آنگاه خداوند به موسی گفت: بنی اسرائیل را چنین بگو: شما خود دیدید که از آسمان با شما سخن گفتم. خدایان نقره در کنار من مسازید؛ خدایان طلا برای خود مسازید» (خروج ۲۰: ۲۲ و ۲۳).

اشتیاق خدا این بود که قومش از ملل اطراف متفاوت باشند. هدف او این بود که آنها به عنوان یک جامعه ایمانی خود را وقف او نموده و تحت هدایت و اقتدار او زندگی کنند. از همه افراد انتظار می رفت که از احکام او پیروی کنند و قرار بود قضات به عنوان مجریان شریعت منصوب شوند و کاهنان آن را آموزش دهند. والدین نیز در این امر نقشی اساسی ایفا می کردند.

در هر فرهنگ و جامعه ای، قوانین و احکام، منعکس کننده ارزش ها، اهداف، نیات، و شخصیت کسانی هستند که آنها را وضع می کنند. برای مثال، هنگامی که فرعون حکم داد که همه نوزادان پسر عبری کشته شوند، این قانون، شرارت او را آشکار کرد. از سوی دیگر، اگر پادشاهی برای هر فرد ۱۸ ساله در پادشاهی خود شرایط آموزش عالی رایگان را مهیا سازد، احتمالاً نشانه سخاوت او و تمایل او به شکوفایی کشورش تلقی می شود.

شریعت خدا منعکس کننده ذات اوست - نیکویی، محبت، ارزش ها، عدالت، و مخالفت با شر. همانطور که احکام شریعت، مقدس و عادلانه است، خدا نیز مقدس است. این نه تنها پایه و اساس یک زندگی کامل را ایجاد می کند، بلکه به عنوان محافظ در برابر خطرات و بلایا عمل می کند. نظام قانونگذاری او بر اساس احترام به خدا، احترام نسبت به یکدیگر و ارزشهای اساسی زندگی بنا شده بود.

* درس این هفته را مطالعه کنید تا برای سبت ۸ شهریور ۱۴۰۴ آمادگی داشته باشید.

قوانین عهد

در سینا، خداوند با دادن شریعت خود، پایه و اساس آموزش قوم خود را بنا کرد که چگونه از طریق ارتباط با او می توانند زندگی مقدس داشته باشند. با این حال، اصول شریعت نیاز به عمل در زندگی روزمره داشت، بنابراین خداوند قوانین اضافی را مطرح کرد که به نام «قوانین عهد» شناخته می شوند. مسئولیت نظارت بر این قوانین و اطمینان از اجرای صحیح آنها به داوران سپرده شد.

افرادی که ذهن آنها توسط برده داری و شیوه های بت پرستی به پستی کشیده و فاسد شده بود، هنوز قادر به درک کامل اصول گسترده ده فرمان خدا نبودند. برای اطمینان از اینکه احکام دهگانه بهتر درک شود، خداوند قوانین دیگری را اعطا کرد که اصول ده فرمان را نشان می داد و به کار می برد. این قوانین داوری خوانده می شدند، هم به این دلیل که در حکمت و عدالت بی نهایت الهی تنظیم شده بودند و هم به این دلیل که قضات باید بر اساس آنها داوری می کردند. بر خلاف ده فرمان، این احکام به صورت خصوصی به موسی داده شد، که مسئولیت اشتراک آنها را با مردم به عهده داشت»... الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحه ۳۱۰.

خروج ۲۱: ۱ - ۳۲ را بخوانید. در مورد بردگان عبری، قتل و جراحات جسمی چه قوانین خاصی داده شده بود؟

قوانین عهد در چندین فصل توضیح داده شده است (خروج ۲۱: ۱ - ۲۳: ۱۹). تمامی این مقررات و احکام برای این منظور صادر شد تا جلوی گسترش شرارت را گرفته و جامعه ای منظم را ایجاد نماید.

قوانین مربوط به برده داری در دوران کتاب مقدس متمایز بود و نباید با شیوه های بی رحمانه و غیر انسانی برده داری مدرن یا قرون وسطایی اشتباه گرفته شود. در واقع به برده های عبری ارزش داده می شد و از آنان محافظت می شد. بر خلاف جوامع مدرن و قرون وسطی، جایی که بردگان به عنوان دارایی مالک خود محسوب می شدند، که می توانستند هر کاری که می خواستند با آنها انجام دهند، قوانین کتاب مقدس مقررات متفاوتی را وضع کردند. بردگی محدود به شش سال بود (خروج ۲۱: ۱، ۲؛ ارمیا ۳۴: ۸ - ۲۲)، و همه برده ها در سال هفتم آزاد می شدند مگر اینکه آنها تصمیم به ماندن در کنار ارباب خود را بگیرند. علاوه بر این اربابان موظف بودند برده ها را در روز سبت (خروج ۲۰: ۹، ۱۰) استراحت دهند و نیازهای اساسی آنها را تأمین کنند. [در ترجمه های مختلف از برده، بنده، غلام و کنیز به یک مفهوم استفاده شده است].

اگرچه برده داری نهاده شده ولی تا حد زیادی در سراسر جهان از بین رفته است، برخی از اصول آن همچنان ادامه دارند، اما چه اقداماتی را می توانیم در حوزه خودمان انجام دهیم تا با این اصول مقابله کنیم؟

دوشنبه

۳ شهریور ۱۴۰۴

قوانین بیشتر

خداوند با رحمت خویش به داوران [قضات] دستور داد که چگونه شرایط مختلف مربوط به حقوق مالکیت را اداره کنند. مطالعه موردی زیادی ارائه شده است، سناریوهایی مانند این که اگر یک گاو نر به یک گاو نر همسایه حمله کند، اگر کسی یک حیوان خانگی را دزدید و فروخت، اگر حیوانات در مزرعه یا تاکستان دیگری چریدند، اگر چیزی که شخصی به امانت گرفته بود از او دزدیده شد، یا اگر یک حیوان به عاریه گرفته شده زخمی شده، یا می مُرد، چه باید کرد (خروج ۲۱: ۳۳- ۲۲: ۱۵).

خروج ۲۲: ۱۶ - ۲۳: ۹ را بخوانید. در این قوانین به چه موضوعاتی پرداخته شد و چگونه؟

احکام خدا مسائل مختلفی را در بر می گرفت. مقررات خاصی در خصوص تحقیر یا به پستی کشاندن مردم وضع شده بود. خدا هر گونه استثماری را نمی پذیرفت. خدا به رحمت خویش تمایلات گناه آلود قلب بشری را اصلاح و هر گونه تمایلات نفسانی را مهار کرده بود. جامعه باید ایمن مانده، شرارت حذف گشته و روابط خوب بین انسانها بهبود می یافت. عدالت و محبت باید در تمامی اعمال حکمفرما می بود.

خروج ۲۳: ۱۰ - ۱۹ را بخوانید. در اینجا به چه موضوعات و مسایل مهمی رسیدگی شد؟

سبت و اعیاد در خصوص عبادت بودند، و یادآور وقایع مهم تاریخ نجات بودند. عبادت به دقت تنظیم شده بود، زیرا عبادت اساس الهیات برای هرگونه عمل دیگری بود. سبت در زمان خلقت آفرینش بنیان نهاده شد(پیدایش ۲: ۲ و ۳ خروج ۲۰: ۸ - ۱۱)، و به طرزی قدرتمند،

به پرستش خدا به عنوان خالق، رهایی دهنده، و خداوند اشاره می کرد (مرقس ۲: ۲۷ و ۲۸). در همین حال، سه عید مهم وجود داشت که برگزاری آن هر ساله الزامی بود: (۱) پَسَح یا عید نان فطیر در بهار (معمولا در اواسط مارس تا اواسط آوریل)؛ (۲) پنطیکاست یا عید برداشت محصول (یا عید هفته ها)، هفت هفته پس از عید قبلی، که شروع آن ۵۰ روز بعد بود؛ و (۳) عید خیمه ها (یا سایبان ها) یا عید خرمن در پائیز (معمولا در اواسط سپتامبر تا اواسط اکتبر)؛ همچنین خروج ۳۴: ۱۸ - ۲۶، لاویان ۲۳: ۴ - ۴۴، اعداد ۲۸: ۱۶ - ۲۹: ۴۰، تثنیه ۱۶: ۱ - ۱۶ را ببینید.

سه شنبه

۴ شهریور ۱۴۰۴

نقشه اولیه خدا

خروج ۲۳: ۲۰ - ۳۳ را بخوانید. خدا دوست داشت تا از چه شیوه ای برای تسخیر سرزمین موعود استفاده شود؟

هدف خدا این نبود که بنی اسرائیل برای سرزمین جدید خود بجنگند بلکه قرار بود به آنها داده شود. به ابراهیم، اسحاق، و یعقوب وعده داده شده بود و قرار بود به عنوان هدیه ای ویژه از سوی خدا به اسرائیل اعطا شود.

الگوی تصاحب سرزمین موعود با عبور از دریای سرخ نشان داده شد، جایی که خدا برای قوم خود جنگید و به آنها پیروزی کامل را بر کسانی که قصد آسیب رساندن به آنها داشتند، عطا کرد (خروج ۱۴: ۱۳، ۱۴). مصریان با مداخله معجزه آسای خداوند شکست خوردند. به همین ترتیب، در زمان پادشاهی آشور سنخریب، خداوند، ارتش بزرگ، مجهز، و بسیار آموزش دیده آشور را بدون اینکه اسرائیلی ها نیازی به نبرد داشته باشند، شکست داد. این پیروزی به این دلیل اعطا شد که حزقیای پادشاه به وعده خدا که از طریق اشعیا نبی داده شده بود اعتماد داشت (دوم پادشاهان ۱۹: ۳۵، اشعیا ۳۷: ۳۶).

خدا به ابراهیم گفت که فرزندان او بلافاصله سرزمین موعود را دریافت نخواهند کرد، بلکه تنها پس از ۴۰۰ سال (پیدایش ۱۵: ۱۳-۱۶). این تاخیر به دلیل شرارت ساکنان کنعانی بود. خدا یک دوره فیض را به این مردم تعمیم می داد و به آنها فرصت می داد تا توبه کنند. با این حال، آنها در طغیان خود علیه خدا و ارزش های او پافشاری کردند. وقتی گناه آنها به حد کامل رسید، خدا آماده شد تا آن سرزمین را به عنوان وطن جدید به عبرانیان بدهد.

علاوه بر این، خدا وعده داد که با استفاده از دو روش منحصر به فرد، اما مؤثر، ملت ها را از برابر اسرائیل دور کند: (۱) با ایجاد رعب و وحشت بر ملت های شرور، و (۲) با فرستادن زنبورهای گزنده برای راندن مردم. قبل از رسیدن بنی اسرائیل به سرزمین جدید، دشمنانشان مکان را رها کرده و «می گریختند» (خروج ۲۳: ۲۷ و ۲۸).

نقش اساسی در تصاحب سرزمین موعود توسط فرشته خدا ایفا می شد که قلمروها را تسخیر و از آنها محافظت می کرد. او ستون ابر بود که آنان را در طی روز و در ستون آتش در شب هدایت می کرد. اسرائیل مجبور بود تا بدقت توجه کند و به او گوش دهد زیرا او اقتدار الهی داشت (خروج ۲۳: ۲۱). سریچی از خواست و اراده خدا و بی ایمانی به رهبری او پیشرفت آنان را پیچیده می کرد.

این ایده که خدا به بت پرستان یا مشرکان، سالهای متمادی فرصت برای تغییر و اصلاح داده است، چه چیزی را در مورد فیض خدا و حدّ آن برای کسانی که آن را رد می کنند، به ما می آموزد؟

چهارشنبه

۵ شهریور ۱۴۰۴

چشم در مقابل چشم

متی ۵: ۳۸ - ۴۸ را بخوانید. عیسی معنی قانون انتقام و قصاص را چگونه تعریف می کند؟ ما چگونه باید آنرا امروز اعمال کنیم؟

در موعظه روی کوه، عیسی به آیات عهد عتیق اشاره کرد که مردم احتمالاً با آنها آشنا بودند. با این حال، او تفاسیر رایج معلمین یهود را که در طول زمان از هدف اصلی این قوانین منحرف شده بود، به چالش می کشید. سنت های بشری، مانند مقررات سبت، هدف واقعی کلام خدا را پنهان کرده و در برخی موارد تحریف کرده بود. هدف عیسی بازگرداندن معانی و مقاصد اصلی این قوانین از طریق تعالیم خود بود.

در کوه برکات، عیسی با هدایت شنوندگان خود به هدف و معنای اصلی آیات، قصد داشت برخی از این تفاسیر نادرست را اصلاح کند.

متن خروج ۲۱: ۲۴ در خصوص «چشمی در برابر چشم و دندانی در برابر دندان» صحبت می کند که در متی ۵: ۳۸ («شما شنیده اید... اما من به شما می گویم») نقل قول شده است، و به حکم مقابله به مثل یا قانون قصاص اشاره می کند. این آیه در جاهای دیگر کتاب مقدس نیز استفاده شده است (لاویان ۲۴: ۲۰، تثئیه ۱۹: ۲۱).

هدف اولیه از این قانون جلوگیری از انتقام گیری شخصی و جلوگیری از خونخواهی یا اقدامات انتقام جویانه بدون بررسی مناسب بود. این مستلزم آن بود که آسیب ها توسط قضات ارزیابی شود، و سپس آنها غرامت پولی مناسب را تعیین کنند تا پرداخته شود. این رویه

با هدف جلوگیری از «گرفتن قانون در دستان خود» توسط افراد صورت گرفت. عدالت باید اجرا می شد، اما باید طبق قانون خدا اجرا می شد.

عیسی مسیح که این قوانین اجتماعی را به موسی داد، هدف واقعی آنها را درک کرد و توانست آنها را به طور عینی و مطابق با قصد اولیه خود به کار گیرد. هدف این قانون ترویج عدالت، مصالحه و بازگرداندن صلح و آرامش بود.

می توان ادعا کرد که تا حدودی عدالت شامل نوعی انتقام است. به نظر می رسد که اجرای صحیح این قوانین، تلاشی برای ایجاد تعادل مناسب بین مفاهیم عدالت و انتقام است.

درک اینکه عدالت در نهایت اجرا خواهد شد، چگونه می تواند به شما در مقابله با بی عدالتی موجود در جهان امروز کمک کند؟

پنجشنبه

۶ شهریور ۱۴۰۴

انتقام گیری

«ای عزیزان انتقام مگیرید بلکه آن را به غضب خدا واگذارید. زیرا نوشته شده است که خدا می گوید: انتقام از آن من است من هستم که سزا خواهم داد» (رومیان ۱۲: ۱۹)؛ همچنین تثئیه ۳۲: ۳۵ را ببینید).

چه وعده و فرمانی در این آیات یافت می شود و چقدر آنها از نزدیک با هم مرتبط هستند؟

تا زمان برقراری عدالت از سوی خداوند، این مسئولیتِ داوران در اسرائیل کهن بود که قانون را اجرا کنند و مجازات عادلانه ای را برای آسیب یا صدمه ای که ایجاد شده بود تعیین کنند. آنها ابتدا باید به حقایق دسترسی پیدا می کردند. با این حال، در زمان مسیح، معلمان شریعت این اصل را به گونه ای به کار بردند که امکان انتقام گیری شخصی را فراهم آورد. این سوء استفاده هدف اصلی قانون را تحریف کرد و هدف اولیه از قلم افتاد. در نتیجه، آنها از آنچه قانون در واقع منع کرده بود دفاع می کردند.

متی ۴: ۴ و ۶، متی ۱۶: ۲۷، لوقا ۲۳: ۶ و دوم تیموتائوس ۴: ۸ را بخوانید. این آیات چه چیزی را در مورد نحوه نگرش عیسی به اصول پاداش و مجازات به ما چه می گویند؟

عیسی بر ضد اصول پاداش یا مجازات نبود. عدالت در اصل موضوع قرار داشت؛ که بخشی حیاتی و مهم در زندگی است. با این وجود، هیچ فردی نباید نقش قاضی، هیئت منصفه و «مجری» را بازی می کرد. برای ما چقدر ساده است تا عدالت را تحریف کنیم! این موضوع بر عهده ما نیست تا آسیب را جزا بدهیم. بررسی شرارت و متخلفان بایستی توسط یک دادگاه بیطرف انجام شود؛ این کار دستگاه قضاوت می باشد.

عیسی در این زمینه به ما می گوید کامل باشید «همانگونه که پدر آسمانی کامل است». ما چگونه می توانیم مانند خدا کامل باشیم؟ محبتِ غیرخودخواهانه، ویژگی اصلی خداست. او به پیروان خود می گوید که چگونه به دشمنانشان محبت کنند و برای کسانی که به آنان جفا می رسانند دعا کنند. کمال واقعی، محبت و مهرورزی است، تا ببخشیم و رحیم باشیم(لوقا ۶: ۳۶)، حتی نسبت به کسانی که سزاوار آن نیستند. این اصل و اقداماتی که به آن منجر می شود، به معنای بازتاب شخصیت خداوند است.

چگونه می توانیم محبت و مهرورزی را همانطور که به ما فرمان داده شده است، یاد بگیریم؟ چرا این روند همیشه منوط بر اینست که بر خواسته های خودخواهانه خود غلبه کنیم؟

جمعه

۷ شهریور ۱۴۰۴

اندیشه‌ای فراتر: از نوشته های الن جی وایت، فصل «احکامی که به قوم بنی اسرائیل ارزانی شد»، صفحات ۳۱۰ - ۳۱۴ را از کتاب مشایخ و انبیا بخوانید.

با توجه به اینکه ما در قلمرو دشمن زندگی می کنیم، جای شگفتی نیست که در زندگی واقعی، توسط برنامه های ماهرانه و حيله گرانه او صدمه ببینیم. در میان ما چه کسی یافت می شود که درد و رنج نداشته باشد. آیا همه اینها بخاطر گناه و دنیای در گناه سقوط کرده ای نیست که در آن زندگی می کنیم؟ متأسفانه، این بخشی از زندگی کنونی ماست. با این وجود، خدا به ما قدرت مقابله داده است.

«منجی گرانقدر ما دقیقاً زمانی که به او نیاز داشته باشیم به ما کمک خواهد کرد. راه ملکوت با قدم های او مشخص شده است. هر خاری که ما را آزار می دهد، او را نیز سفته است و هر باری را که بر دوش می کشیم قبلاً بر او سنگینی کرده است. خداوند اجازه می دهد تا جان ما با آزمایش و سختیها برای آرامش آماده شود. گرچه زمانهای سختی برای قوم خدا دلهره‌آور است، اما برای ایمانداران نیز لحظاتی است که به بالا نگاه کنند و با ایمان، وعده حمایت خداوند را در اطراف خود ببینند». - الن جی وایت، نبرد عظیم، صفحه ۶۳۳.

سوالاتی برای بحث:

۱. در طول تاریخ، مردم با این حقیقت دست و پنجه نرم کرده‌اند که خداوند ملت‌های بت‌پرست را از سرزمین ایشان رانده و حتی گاهی نابود کرده است. این

واقعاً هراسناک است. با این حال، درک اینکه محبت خدا باید عدالت او را نیز آشکار کند، چگونه می‌تواند به ما کمک کند که اعتماد کنیم، حتی در این رویدادها، محبت او، نه فقط عدالت او، آشکار شد؟

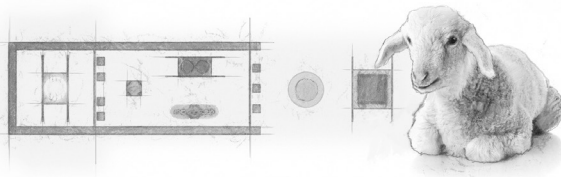
۲. به این فکر کنید که چرا عیسی می گوید: «پس شما کامل باشید، همانطور که پدر شما در آسمان کامل است» (متی ۵: ۴۸). درست پس از اینکه به ما آموخت که دیگران، از جمله دشمنان خود را دوست داشته باشیم، این مطلب در مورد معنای «کامل» بودن و «بدرتان در آسمان» که کامل است، چیست؟

۳. پولس رسول دیدگاه مثبتی نسبت به احکام شریعت خدا و هدف آن داشت، اما با سوء استفاده از آن مخالفت کرد. منظور او از گفتن «شما تحت شریعت نیستید، بلکه تحت فیض هستید» چیست (رومیان ۶: ۱۴)؟ مردم چگونه ممکن است از قانون سوء استفاده کنند؟

۴. چه چیزی عدالت را از انتقام متمایز می کند؟ آیا آنها مفاهیم کاملاً مجزا هستند یا جنبه های متفاوتی از یک ایده هستند؟ چگونه می توانیم بفهمیم که عدالت خواهی ما در واقع فقط میل به انتقام نیست؟

This image shows a single sheet of white paper with horizontal blue or grey ruling lines. The lines are evenly spaced and run across the width of the page. There are approximately 20 lines visible. The paper has a slightly textured appearance and is set against a dark background.

عهد و طرح اولیه



بعد از ظهر سبت

برای مطالعه این هفته بخوانید: مخرج ۲۴: ۱ - ۱۸، اول قرنیتان ۱۱: ۲۳ - ۲۹، لویان ۱۰: ۱ و ۲، حزقیال ۳۶: ۲۶ - ۲۸، مخرج ۲۵: ۱ - ۹، مخرج ۳۱: ۱ - ۱۸.

آیه حفظی: «پس موسی آمده، همه سخنان خداوند و همه قوانین را به قوم بازگفت. تمامی قوم یکصدا پاسخ دادند: همه سخنانی را که خدا فرموده است به جا خواهیم آورد» (مخرج ۲۴: ۳).

خداوند به عنوان خالق و نجات دهنده قوم خود، اشتیاق داشت که با قومش باشد و در میان آنها ساکن شود. او ما را برای همنشینی و معاشرت نزدیک با خودش آفرید. همانطور که روابط معنادار با دیگران مستلزم زمان و تلاش است، همین امر در مورد رابطه ما با خدا نیز صدق می کند. این ارتباط می تواند غنی کننده باشد و به رشد ما کمک کند، اما به شرطی که زمانی را به او اختصاص دهیم. عملاً، این شامل مطالعه کلام او (خداوند با ما صحبت می کند)، دعا (در میان گذاشتن قلب خود با او)، و شهادت دادن به دیگران درباره مرگ، رستخیز، و بازگشت مسیح است (شرکت در مأموریت خدا). همانطور که خداوند به ما برکت می دهد، ما مجرای برکت او برای دیگران می شویم.

ما نه بر خودمان، بلکه باید بر خدا تمرکز کنیم (عبرانیان ۱۲: ۱ و ۲). پیوند ما با خدا باعث می شود که او بتواند ما را توانمند سازد تا از تعالیم او پیروی کنیم که به معنی اطاعت از کلام اوست. جای شگفتی نیست که نسل پیروان مسیح در زمان آخر بعنوان مردمی شرح داده شده اند «که احکام خدا و ایمان به عیسی را حفظ می کنند» (مکاشفه ۱۴: ۱۲).

در واقع ساده است: ما خدا را دوست می داریم، و چون او را دوست می داریم از او اطاعت می کنیم.

* درس این هفته را مطالعه کنید تا برای سبت ۱۵ شهریور ۱۴۰۴ آمادگی داشته باشید.

کتاب و خون

خروج ۲۴: ۱ - ۸ را بخوانید. خواندن کلام خدا و پاشیدن خون چه نقشی در تصویب عهد بین خدا و قومش دارد.

خدای زنده کتاب مقدس، خدای روابط است. عنصر مهم برای پروردگار ما، چیزها یا برنامه ها نیستند، بلکه مردم هستند. خداوند توجه زیادی به مردم دارد و هدف اصلی اعمال او ایجاد روابط شخصی با انسان است. به هر حال، اگر خدا «محبت است»، آیا او به طور طبیعی به روابط اهمیت نمی دهد؟ بدون آنها چگونه ممکن است محبت وجود داشته باشد؟

عیسی گفت: «و من چون از زمین برافراشته شوم همه را بسوی خود می کشم» (یوحنا ۱۲: ۳۲). خدا تنها به رفتار اخلاقی، باورهای صحیح یا اعمال درست ما اهمیت نمی دهد، بلکه مهمتر از همه، به داشتن یک رابطه نزدیک و شخصی با ما اهمیت می دهد. دو نهادی که در خلقت ایجاد شد (پیدایش ۱-۲) بر روابط متمرکز است: اولی بر رابطه ما با خدا (سبت) متمرکز دارد و دومی بر روابط بین مردم (ازدواج) متمرکز دارد.

عهدی که در سینا بسته شد برای تقویت رابطه منحصر به فرد خدا با قومش بود. در طول این مراسم، بنی اسرائیل دو بار تعهد خود را به اطاعت از آنچه خدا دستور داده است، اعلام کردند و گفتند: «هر آنچه خداوند گفته است انجام خواهیم داد». نیت آنها صادقانه بود، اما از ضعف، تزلزل و ضعف خود بی خبر بودند. پاشیدن خون بر روی کتاب عهد نشان داد که اسرائیل بواقع تنها از طریق شایستگی های مسیح می تواند از دستورات خدا پیروی کند.

ما اغلب در برابر پذیرش اینکه طبیعت انسانی ما متزلزل، ضعیف، و عمیقاً گناهکار است مقاومت می کنیم. ما طبیعتاً به سوی شر متمایل می شویم و برای انجام نیکی به کمکی فراتر از خود نیاز داریم. این کمک فقط از بالا می آید - از طریق فیض خدا، کلام او، و روح القدس. با این حال، حتی با وجود همه این منابع، شرارت همچنان به راحتی به سراغ ما می آید، اینطور نیست؟ به همین دلیل است که رابطه شخصی نزدیک با خدا برای مردم در سینا بسیار مهم بود و امروز نیز برای ما حیاتی است.

«همه سخنانی را که خداوند فرموده است به جا خواهیم آورد» (خروج ۲۴: ۳). چندانکه چنین چیزی را گفته اید ولی کوتاهی کرده اید؟ تنها راه حل چیست؟

دیدن خدا

خروج ۲۴: ۹ - ۱۸ را بخوانید. بنی اسرائیل در اینجا چه چیزی را تجربه کردند؟

پس از اینکه عهد با خدا دوباره مستحکم شد، موسی بار دیگر از کوه سینا بالا رفت. این بار موسی تنها نبود. ۷۳ رهبر اسرائیلی او را همراهی می کردند. برای رهبران، این اوج تجربه بود: آنها شاهد تجلی خدا بودند. آیات بر این رویداد قابل توجه دو بار تأکید می کند. همچنین زمانی بود که رهبران با هم غذا خوردن، و عهد و پیمان خود را با خدا مهر می کردند. این یک ضیافت بود و خدای اسرائیل میزبان آنها بود. این رهبران بطور زیادی مورد تکریم خدا قرار گرفتند.

در دوران کتاب مقدس در خاورمیانه (و تا حدودی امروز)، به اشتراک گذاشتن یک وعده غذایی، تجربه ای قابل توجه، دارای حرمت و یک امتیاز بود. این نماد بخشش بود و پیوند دوستی برقرار می کرد. با هم غذا خوردن به معنای کنار هم بودن و حمایت از یکدیگر در مواقع سختی بود. این قول ناگفته ای بود که اگر قرار باشد برای یک نفر اتفاقی بیفتد، دیگری موظف به ارائه کمک خواهد بود. دعوت شدن برای چنین غذایی افتخار خاصی بود که نصیب هر کسی نمی شد.

در خاورمیانه، پذیرفتن دعوت توهین بزرگی تلقی می شد. این نگاه به ما کمک می کند تا بفهمیم چرا عیسی به خاطر غذا خوردن با گناهکاران مورد انتقاد قرار گرفت (لوقا ۵: ۳۰). هنگامی که ایمانداران در شام خداوند یا همان عشای ربانی شرکت می کنند، با سایر ایماندارانی که گناهکارند، مانند خودشان پیوند نزدیکی برقرار می کنند. در این وعده غذایی، آمرزش و نجاتی که در عیسی یافته ایم را جشن می گیریم (متی ۲۶: ۲۶ - ۳۰، مرقس ۱۴: ۲۲ - ۲۵، اول قرنطیان ۱۱: ۲۳ - ۲۹ را ببینید).

به طرز غم انگیزی، برخی از مردانی که با موسی از کوه سینا بالا رفته بودند، بعداً در گناه افتادند و جان خود را از دست دادند (لاویان ۱۰: ۱، ۲، ۹ را ببینید). علیرغم تجربه شگرفی که با خدا داشتند، آنها متحول یا متبدل نشدند. این به عنوان یک درس قدرتمند عمل می کند که برخوردار بودن از حقیقت و امتیازات مقدس، تضمین نمی کند که فردی واقعا قلباً متحول شود. این مردان با توجه به تجربیاتشان، در زمره آخرین کسانی بودند که مرتکب چنین رفتار غم انگیزی شدند.

بیشتر در مورد داستان این مردان بسیار ممتاز، حتی پسران هارون، صحبت کنید. این چه هشداري باید به ما، به عنوان ادونتيسست ها، که با نوري که به ما سپرده شده است، واقعاً

قدرت اطاعت

حزقیال ۳۶: ۲۶ - ۲۸ را بخوانید. اطاعت در زندگی ما چگونه عملی می شود؟

در سه مورد، بنی اسرائیل با اشتیاق اعلام کردند که از خدا اطاعت خواهند کرد (خروج ۱۹: ۸؛ خروج ۲۴: ۳، ۷). در حالی که اطاعت بسیار مهم است، کتاب مقدس تصدیق می کند که انسان ها ضعیف، شکسته، شکننده و گناهکار هستند. این واقعیت نه تنها در تاریخ اسرائیل کهن، بلکه در طول تاریخ قوم او مشهود بوده است.

پس چگونه می توانیم برای پیروی وفادارانه از خدا قدرت پیدا کنیم؟ خبر خوب این است که وقتی خدا فرمانی می دهد، به ما قدرت نیز می دهد تا چنین کنیم. کمکی درون ما نیست بلکه از بیرون می آید، و ما را قادر می سازد تا آنچه را که خدا ملزم می دارد انجام دهیم. این کار اوست. در کانون الهیاتی او در حزقیال ۳۶: ۲۶ و ۲۷، حزقیال نبی این نکته را بسیار روشن ساخته است. تنها خدا می تواند قلب را پیوند بزند و او این کار را با برداشتن قلب سنگی و جایگزین کردن آن با قلبی حساس انجام می دهد. همانگونه که یوشع به مخاطبین خود خاطر نشان می سازد: «شما را یارای عبادت یهوه نیست» (یوشع ۲۴: ۱۹).

ما باید پیروی از خدا را انتخاب کنیم. این مسئولیت ماست. ما باید لحظه به لحظه تصمیم بگیریم که تسلیم او شویم. این امر ضروری است، زیرا ما حتی فاقد قدرت هستیم تا به خواست خود به او خدمت کنیم. اما وقتی ضعف خود را به خدا بسپاریم، او ما را تقویت خواهد کرد. همانطور که پولس می گوید: «زیرا وقتی ناتوانم، آنگاه توانایم» (دوم قرنتیان ۱۲: ۱۰).

به «من» الهی در حزقیال ۳۶: ۲۴ - ۳۰ توجه کنید: خدا گرد آورده، طاهر می سازد، می زداید، می بخشد، قرار می دهد، و به شما انگیزه می بخشد تا احکام او را با دقت حفظ کنید. آنچه او انجام می دهد، شما نیز انجام خواهید داد. با نزدیک شدن به او، اعمال او به اعمال شما تبدیل می شود و وحدتی پویا و قدرتمند بین شما و خدا ایجاد می کند.

باز هم تاکید در این قسمت بر عمل خداست. نسخه جدید ای از ترجمه چنین می گوید: «روح خود را در شما خواهم نهاد و سبب می شوم تا در فرایض من گام بردارید و شما احکام مرا حفظ نموده و آنها را بجا می آورید» (حزقیال ۳۶: ۲۷). خدا به مردم فرمان می دهد تا مطیع باشند و بعد به آنان توانایی اطاعت می دهد. وقتی خدا قوم خود را مکلف می سازد، همیشه

به آنان کمک می کند تا آن تکلیف را انجام دهند. اطاعت هدیه خداست (و صرفاً عملکرد یا دستاورد نیست)، درست همانطور که تطهیر یا [تبرئه شدن از گناه] و رستگاری نیز هدیه او هستند (فیلیپیان ۲: ۱۳).

اگر به ما وعده داده شده است که برای اطاعت کردن، قدرت خواهیم یافت، پس چرا بسادگی در دام گناه می افتیم؟

چهارشنبه

۱۲ شهریور ۱۴۰۴

در میان قومش

خدا به قوم خویش از طریق روشهای گوناگون تعلیم می داد و یکی از آنان از طریق حرم مطهر بود. تمامی مناسک و آئین های آن به عیسی اشاره می کرد؛ آنها دروس عینی و پندآموز در برنامه رستگاری هستند که قرن‌ها بعد از طریق عیسی انجام شد.

خروج ۲۵: ۱ - ۹ را بخوانید. چه حقایق الهیاتی مهم، کلامی، و عملی در این آیات دیده شده است؟

اگر چه خدا بنی اسرائیل را هدایت می کرد و به آنان نزدیک بود، لیکن به موسی دستورات عملی داد تا حرم مطهر را بسازد: «آنها باید قُدسی برایم بسازند تا در میان ایشان ساکن شوم» (خروج ۲۵: ۸). خدا می خواست تا به آنان بطور ملموس نشان دهد که او در واقع با آنان است. اگرچه آنها بارها خطا ورزیدند، او آنها را رها و فراموش نکرد و «پس از آن بار دیگر مورد لطف و تفقد ملکوت آسمان قرار گرفتند» (الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحه ۳۴۳)، به آنان فرمان الهی داده شد و روند ساخت حرم مطهر آغاز گردید.

کتاب مقدس روشن می‌سازد که خدا در معابد یا ساختمان‌هایی که انسان‌ها ساخته‌اند زندگی نمی‌کند (اعمال رسولان ۷: ۴۷ - ۵۰)، زیرا او عظیم تر از افلاک است و در مکانی کوچک نمی‌گنجد. پولس که در آریوپاگوس آتن صحبت می‌کرد، می‌گوید: «خدایی که جهان و هر آنچه را در آن است آفرید، مالک آسمان و زمین است و در معابد ساخته دست بشر ساکن نمی‌شود» (اعمال رسولان ۱۷: ۲۴). به همین ترتیب، سلیمان پادشاه اشاره می‌کند: «ولی آیا خدا براستی بر زمین ساکن خواهد شد؟ اینک آسمانها حتی رفیعترین آسمانها گنجایش تو را ندارد چه رسد به این خانه که من بنا کرده‌ام!» (اول پادشاهان ۸: ۲۷). حرم مطهر مکانی بود که خدا حضور خویش را برای آنان آشکار می‌کرد.

به بنی اسرائیل دستور داده شد که برای ساختن حرم مطهر هدایای داوطلبانه بیاورند. این هدایا شامل اقلام با ارزش و گران قیمتی مانند طلا، نقره، برنز، چوب افاقیا، پارچه های ظریف، روغن زیتون و ادویه بود.

در خروج ۲۵: ۱۰ - ۲۷: ۲۱، خداوند به تفصیل به موسی دستوراتی برای خیمه عبادت و مراسم آن داد. این طرح تمام جنبه های ساخت و تجهیز آن، از جمله تابوت عهد، میز نان، چراغدان، مذبح، پرده ها، رنگ ها و اندازه های خاص را پوشش می داد.

به موسی دستور داده شد تا خیمه را طبق الگوی دقیقی که خدا به او نشان داده بسازد (خروج ۲۵: ۹ و ۴۰؛ خروج ۲۶: ۳۰). این خیمه زمینی الگویی از حرم مطهر آسمانی بود (عبرانیان ۸: ۱ و ۲؛ عبرانیان ۹: ۱۱). حرم مطهر زمینی هدف خود را تا زمان مرگ عیسی و خدمت او در حرم مطهر آسمانی برآورده کرد. با قربانی شدن مسیح، مراسم حرم مطهر زمینی منسوخ شد که نماد آن پاره شدن پرده جداکننده قدس الاقداس در لحظه مرگ او بود (متی ۲۷: ۵۱؛ مرقس ۱۵: ۳۸).

پنجشنبه

۱۳ شهریور ۱۴۰۴

با روح خدا پُر شده

خداوند موسی را در مورد تمام جزئیات برای آماده شدن برای خدمات خیمه راهنمایی کرد. کاهنان باید ایفود [جامه های کاهنانی] می پوشیدند، اما کاهن اعظم جامه مخصوصی داشت که اسامی فرزندان اسرائیل را دربر می گرفت. او همچنین سینه بندی با اوریم و ثیم می بست که باید روی قلبش بسته می شد (خروج ۲۸). همه کاهنان باید تقدیس می شدند (خروج ۲۹). علاوه بر این، مذبح بخور، حوض شستشو، روغن مسح، و بخور باید با دقت آماده می شد (خروج ۳۰).

خروج ۳۱: ۱ - ۱۸ را بخوانید. خدا چه کمک ویژه ای برای اطمینان از اینکه تمام جزئیات و خدمات خیمه مقدس به زیبایی و درستی آماده و ساخته شود، ارائه کرد؟

برای اولین بار در کتاب مقدس، ما خدا را می بینیم که شخصی را با روح خدا پُر می کند. این به چه معنی بود؟ بَصْلِیل برای کار هنرمندانه بر روی خیمه، قدرت، مهارت، درک، و دانش جدید را دریافت کرد. خدا همچنین به اهولیاب و سایر صنعتگران همین روح را داد تا در این کار مهم کمک کنند.

در میان این همه کار خلاقانه، سبت خدا به عنوان نشانه ای بین او و قومش معرفی می شود که نماد این است که خداوند آنها را تقدیس می کند. رعایت فرمان چهارم با تقدیس پیوند

دارد. همانطور که حزقیال خاطرنشان کرد: «سبتهای خود را بدیشان دادم تا نشانی میان من و آنان باشد تا بدانند که من یهوه هستم که آنان را تقدیس می کنم» (حزقیال ۲۰: ۱۲).

سبت به عنوان یادآوری عمل می کند که خداوند نه تنها خالق ما (پیدایش ۲: ۲، ۳)، نجات دهنده و خدا (تثنیه ۵: ۱۵؛ مرقس ۲: ۲۷ و ۲۸)، بلکه قدوس است. او ما را از طریق حضور خود متحول می کند، و با روح و کلام او، ما رشد می کنیم تا شخصیتی دوست داشتنی، مهربان، فروتن و بخشنده را منعکس کنیم.

نهایت هدیه ای که خدا به موسی ارائه کرد، احکام دهگانه بود (خروج ۳۱: ۱۸). خداوند شخصا دو لوح سنگی حاوی ده فرمان را نوشته و آماده کرد (خروج ۳۱: ۱۸؛ تثنیه ۹: ۹ - ۱۱). این دو لوح سنگی قرار بود در قدس الاقداس، در داخل صندوق عهد، زیر صندلی رحمت قرار گیرند (خروج ۲۵: ۲۱).

اصطلاح «صندلی رحمت» از یک کلمه عبری برگرفته شده که ریشه آن به معنای «کفار» دادن» است. چرا این «صندلی رحمت» درست بالای دو لوح سنگی [احکام خدا] قرار می گیرد؟ چه امیدی در این واقعیت پیدا کنیم؟

جمعه

۱۴ شهریور ۱۴۰۴

اندیشه ای فراتر: از نوشته های الن جی وایت فصل «خیمه عبادت و آئین های آن» صفحات ۳۴۳ - ۳۵۳ را از کتاب مشایخ و انبیا بخوانید.

خیمه، مکانی مقدس بود که آئین کفار گناهان اعتراف شده قوم خدا در آنجا انجام می شد. این مکان به عنوان جایگاهی بود که در آن کل نقشه نجات برای اسرائیلیان در بیابان آشکار شد و جنبه های کلیدی مانند تطهیر [تبرئه شدن از گناه]، تقدیس، و داوری را نشان داد. هر حیوان قربانی نماد مرگ عیسی در آینده، بخشش گناهان و حذف نهایی گناه بود. در کنار قربانی ها، احکام خدا نیز حضور داشت که نشان دهنده معیار عدالت بود.

احکام خدا که در داخل تابوت عهد قرار داده شده است، معیار نهایی عدالت و داوری را نشان می دهد. این احکام، مرگ را بر کسانی که آن را شکستند اعلام کرد. با این حال، بالاتر از احکام، صندلی رحمت بود، جایی که حضور خدا در آن آشکار شد. از طریق کفار، بخشش یا همان آمزش به گناهکار توبه کننده تعلق گرفت. به این ترتیب، کار مسیح برای رهایی ما، بطور نمادین در آئین و مناسک حرم مطهر انجام می شد، جایی که «محب و وفاداری با هم ملاقات خواهند کرد، و عدالت و سلامتی یکدیگر را خواهند بوسید». مزمور ۸۵: ۱۰ - الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحه ۳۴۹.

سوالاتی برای بحث:

۱. چند بار متعهد شده اید که هر آنچه خداوند از شما می خواهد را انجام دهید؟ چقدر در انجام این تعهد موفق بوده اید؟

۲. در پایان اقامت ۴۰ روزه موسی در کوه سینا، خداوند بر اهمیت برگزاری سبت به عنوان نشانه ای از اینکه اوست که بنی اسرائیل را مقدس می کند، تأکید کرد. قدوسیت و تقدیس چه ارتباطی با رعایت سبت دارد؟

۳. خداوند می خواست حرم مطهری ساخته شود تا بتواند در میان قوم خود ساکن شود و آن را مرکز نجات اسرائیل قرار دهد. در این حَرَم مقدس که خدا حضور داشت، نقشه نجات به صورت نمادین اجرا شد. این مطلب چه چیزی را در مورد وابستگی کامل ما به خدا برای نجات نشان می دهد؟

۴. این که همه گناهانشان از طریق خون به حرم مطهر، یعنی خانه خدا آورده می شد، به چه معناست؟ چگونه این حقیقت شگفت انگیز، حتی اگر شبه ای از کار مسیح بود، منعکس کننده کاری است که عیسی بر روی صلیب برای ما انجام داد، و همچنان در حرم مطهر آسمانی برای ما انجام می دهد؟

[illegible]

روت و استر



بعد از ظهر سبت

برای مطالعه این هفته بخوانید: خروج ۳۲: ۱ - ۶؛ مزامیر ۱۱۵: ۴ - ۸؛ اشعیا ۴۴: ۹ و ۱۰؛ رومیان ۱: ۲۲ - ۲۷؛ خروج ۳۲: ۷ - ۳۲؛ اشعیا ۵۳: ۴.

آیه حفظی: «پس موسی نزد خداوند بازگشت و گفت: آه که این مردمان چه گناه عظیمی کرده اند! آنان خدایانی از طلا برای خود ساخته اند. حال اگر ممکن باشد گناه ایشان را ببخشا و گرنه مرا از دفتری که نگاشته ای محو ساز» (خروج ۳۲: ۳۱ و ۳۲).

موسی تنها برای مدت ۴۰ روز از اردوگاه اسرائیل دور بود، و در این مدت چه اتفاقی افتاده بود؟ قوم خدا از او رویگردان شده و بت ساخته بشر را پرستیده بودند که یک گوساله طلایی بود. آنان با دیدن این همه شگفتیهای عظیم، تجربیات و معجزات، چطور توانستند چنین کار نابخدانه ای انجام دهند؟

ممکن است چندین پاسخ وجود داشته باشد که در هر کدام کمی از یک حقیقت وجود دارد. آیا مردم نتوانستند به درستی درک کنند که خدا کیست؟ یا آیا تجربیات عمیق آنها با خداوند تحت الشعاع امیال نفسانی و گناه آلود آنها بود؟

آیا آنها واقعا برای آنچه خدا برای برایشان انجام داده بود ارزش قائل نشدند و در عوض آن را بدیهی و امری عادی می دانستند؟ آیا درک و شعور آنها با نگرانی های روزانه و عادات گناه آلود قدیمی مبهم و مکدر شده بود؟ آیا آنها صرفاً نسبت به اعمال رحمانی خداوند از جانب خود ناسپاسی کردند؟ آیا آنها به این سرعت اعمال قدرتمند خدا را فراموش کردند (مزمور ۱۰۶: ۱۳ و ۲۱ - ۲۳)؟ یا می توان همه اینها را به گردن رهبری شکست خورده هارون انداخت؟ «خداوند بر هارون چنان خشمگین شد که نزدیک بود او را از میان بردارد اما من در همان وقت برای هارون نیز دعا کردم» (تثنیه ۹: ۲۰).

دلایل این ارتداد غم انگیز هرچه که باشد، ما چه می توانیم از آن بیاموزیم، نه فقط در مورد عمق گناه انسان، بلکه در مورد لطف و محبت بی وقفه خداوند به بشریت، حتی در مواجهه با گناهان آنها؟

* درس این هفته را مطالعه کنید تا برای سبت ۲۲ شهریور ۱۴۰۴ آمادگی داشته باشید.

رهبری شکست خورده

خداوند موسی را فراخواند تا مدت زمانی را با او در کوه بگذرانند. اگرچه چهل روز و چهل شب برای موسی ممکن بود به سرعت بگذرد، اما زمان برای بنی اسرائیل بسیار طولانی بود. بدون رهبر قابل مشاهده خود، آنها مضطرب، بی حوصله و احساس ترس و ناامنی کردند. آنها آرزو داشتند خدایی ملموس آنها را رهبری کند، شبیه به خدایانی که در تمام عمر خود در مصر بت پرست می شناختند.

خروج ۳۲: ۱ - ۶ را بخوانید. چگونه ممکن است رهبری هارون به طور کامل ناموفق شده باشد؟

هارون نتوانسته بود در مقام رهبری خود محکم و استوار بایستد. او به جای اینکه رهبری قوی باشد و آنچه را که درست بود انجام دهد، نتوانست شرایط را بخوبی کنترل کند. او به جای توکل و اعتماد به خداوند، در برابر فشار اکثریت تسلیم شد. مردم درخواستی غیرقابل تصور کردند:

«چون قوم دیدند فرود آمدن موسی از کوه به درازا کشید، گرد هارون جمع شده گفتند: «بیا برای ما خدایان بساز تا پیش روی ما بروند» (خروج ۳۲: ۱)، و او موافقت کرد.

مردم با کمال رضایت و رغبت طلا دادند تا بتی ساخته شود و هارون نه تنها آنان را از انجام اینکار منع نکرد بلکه در واقع از آنان دعوت کرد تا اهدا نمایند. پس از آن مردم اظهار کردند: «ای اسرائیل اینها هستند خدایان تو که تو را از سرزمین مصر بیرون آوردند» (خروج ۳۲: ۴). چقدر گناه آلود، شریر، و کوتاه بینانه! آنان به محض اینکه بت را ساختند گفتند که آن بت، آنها را رهایی بخشیده. آیا حیرت انگیز نیست که امیال گناه آلود چقدر می تواند افکار و اعمال ما را منحرف کند؟ مردم آنچه را که خود خلق کردند، جشن گرفتند و بشریت و اخلاقیات آنان در این فرآیند به پستی کشیده شد.

چنین بحرانی به رهبری استوار، ثابت قدم، مصمم، و با شجاعتی تزلزل ناپذیر نیاز داشت؛ فردی که احترام و عزت به خدا را فراتر از خواسته ها، علاقه عمومی، امنیت شخصی، یا خود زندگی بداند. ولی رهبر حاضر اسرائیل، هارون، از این خصوصیت برخوردار نبود. هارون با قاطعیت با مردم برخورد نکرد، تزلزل و عدم شجاعت او در برهه حساس، آنها را مصمم تر کرد.

هرج و مرج افزایش یافت. به نظر می رسید یک جنون بی معنی و غیرمنطقی جمعیت را فرا گرفته باشد. در حالی که عده کمی به عهد خود با خدا وفادار ماندند، اکثر مردم به شورش و الحاد پیوستند. هارون که از امنیت خود می ترسید، به جای حمایت شجاعانه از کرامت خدا، تسلیم خواسته های جمعیت شد. - الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحات ۳۱۶ و ۳۱۷.

چگونه هارون، به عنوان یک رهبر، می توانست اینقدر ضعیف باشد؟ چه بهانه هایی ممکن است برای توجیه اشتباهات فاحش خود بیاورد؟

دوشنبه

۱۷ شهریور ۱۴۰۴

بت پرستی و شرارت

خروج ۳۲: ۶ را بخوانید. بت پرستی، آنان را به سرعت به کجا کشاند؟ (مزامیر ۱۱۵: ۴ - ۸؛ مزامیر ۱۳۵: ۱۵ - ۱۸؛ اشعیا ۴۴: ۹ و ۱۰ را بخوانید).

گوساله طلایی تقلیدی مستقیم از آپیس خدای گاو نر مصری و هاتور خدای گاو بود که فرمان اول و دوم خداوند را نقض می کرد (خروج ۲۰: ۳ - ۶). این عمل، قطع رابطه آنها با خدای زنده بود، زیرا آنها به جای خالق خود، که به تنهایی قدرت دیدن، شنیدن، صحبت کردن، مراقبت، عشق ورزیدن، و رهبری را دارد، بت بی جان ساخته خود را پرستش کردند. نظم خلقت معکوس شده بود: به جای اینکه تشخیص دهند که آنها به شکل خدا ساخته شده اند، اکنون خدایی ساختند، نه حتی به شکل خودشان - که این عمل به اندازه کافی بد بود - بلکه به شکل یک حیوان. این خدایی بود که می خواستند پرستند؟ اعمال آنها گناه بزرگی در برابر خداوند بود (اشعیا ۳۱: ۷؛ اشعیا ۴۲: ۱۷).

الحاد گوساله طلایی به چه شیوه ای آنچه را که در رومیان ۱: ۲۲ - ۲۷ نوشته شده است، بازتاب می دهد؟

بت پرستی این اعتقاد اساسی را که خدا، خداست و انسان، انسان است را انکار می کند. بت پرستی، تمایز بین خدا و بشریت را از بین می برد (جامعه ۵: ۲) و ارتباط ما را با او قطع می کند. بت پرستی چه آشکار و چه در دل پنهان باشد، رابطه ما با خداوند را مختل می کند و اغلب منجر به زوال اخلاقی می شود. این امر در وقایع روز بعد مشهود است: مردم پس از قربانی کردن برای بت، جشن گرفتند به گونه ای که الن جی وایت آن را «تقلید از جشنهای بت پرستانه مصر» توصیف کرد. - مشایخ و انبیا، صفحه ۳۲۰.

انسان ها در ساختن بت های خود مهارت دارند و خدایان را با طرح خود خلق می کنند. بدتر از آن، آنها در نهایت، این خدایان ساختگی را می پرستند. خالق با این خدایان دروغین جایگزین می شود که در نهایت منجر به زوال اخلاقی می شود.

امروزه انسانها به چه شیوه هایی به جای خالق، مخلوق را می پرستند؟

سه شنبه

۱۸ شهریور ۱۴۰۴

فساد کرده اند

خروج ۳۲: ۷ و ۸ را بخوانید. چرا خدا موسی را به اردوگاه اسرائیل بازگرداند؟

بنی اسرائیل با روی آوردن به یک بت، عملاً خود را از خدای واقعی که آنها را از مصر نجات داده بود، جدا کرد. خدا مستقیماً آنها را متهم کرد که «فساد کرده اند» (خروج ۳۲: ۷)، زیرا آنها رهایی خود را از مصر مدیون بت دانسته بودند. این یک تناقض آشکار با گفته خدا بود (خروج ۲۰: ۲)؛ انکار حضور و اعمال بزرگ خدا، جرم بزرگی بود که انحراف و فساد افکار و احساسات آنها را آشکار می کرد.

برای حزقیال نبی، بت پرستی ریشه تمام رنج قوم خدا بود که منجر به هر گناه دیگری می شد (حزقیال ۸: ۱-۱۸، حزقیال ۲۰: ۱-۴۴، حزقیال ۲۲: ۱-۱۲ را ببینید). ممکن است پرسیم که چرا ایمانداران کهن در مورد پرستش بت های ساخته شده توسط انسان تا این حد نادان و مقاوم بوده اند، و ممکن است باور کنیم که از چنین اعمالی رها هستیم. با این حال، بت های امروزی ممکن است شکل و قیافه مختلفی داشته باشند، اما همچنان جذابیت مشابهی دارند. بت چیزی است که جای خدا را می گیرد و با وجود اینکه می دانیم اشتباه است، باز هم آن را می پرستیم. این تخیل، علاقه، زمان، و ذهن ما را بیشتر از خداوند می رباید و حتی می تواند افکار ما را کنترل کند. اساساً ما شبیه چیزی می شویم که روی آن تمرکز می کنیم و از «بتی» که به آن دل بسته ایم بالاتر نمی رویم.

اگر خدا در کانون زندگی شما نباشد، چیزهای دیگری جای او را خواهند گرفت. بدون ارتباط واقعی با حضور خدا، ممکن است به جای آن، بر چیزی یا شخص دیگری تمرکز کنیم. جایگزین های مسیح می توانند بسیار متفاوت باشند: غرور، خود محوری، پول، قدرت، سکس، غذا، تلویزیون، مواد مخدر، الکل، افکار ناپاک، پورنوگرافی، لذت جویی ها، کار، ورزش، خانواده، بازی های ویدیویی، فیلم، خرید، ایده ها، سیاست، موسیقی، مقام، عناوین، سطح، و بیشتر. این لیست بی پایان است.

ما در این زمینه بسیار خلاق و مبتکر هستیم. ما می توانیم هر چیزی را که خوب، زیبا و معنادار است به یک بت تبدیل کنیم. بت پرستی بشدت خطرناک است زیرا شخصیت ما را تغییر می دهد - و افکار، احساسات و روابط اجتماعی ما مخدوش می کند. دلبستگی به بت ها هویت ما را تغییر می دهد و ارتباطات واقعی را با ارتباطات پوچ جایگزین می کند که در نهایت نمی توانند ما را نجات دهند.

چهارشنبه

۱۹ شهریور ۱۴۰۴

غضب عادلانه خدا

خروج ۳۲: ۹ - ۲۹ را بخوانید. واکنش موسی به تهدید خدا برای نابودی اسرائیل چه بود؟

هنگامی که موسی به کوه سینا رفته بود، خداوند تهدید کرد که شورشیان را نابود خواهد کرد و از نسل موسی قومی بزرگ خواهد ساخت. با این حال، موسی چنین چیزی را نمی خواست. او نزد خدا شفاعت کرد و استدلال کرد که بنی اسرائیل قوم او نیستند بلکه قوم خدا هستند. او به خدا یادآوری کرد که این اعمال قدرتمند او بود که آنها را از مصر بیرون آورد، نه موسی. موسی بر وعده های قبلی خداوند به مشایخ و سران قوم تأکید کرد و به عنوان واسطه بین خدا و مردم عمل کرد.

پس از اینکه «خداوند از بلایی که گفته بود بر سر قوم خویش خواهد آورد منصرف شد» (خروج ۳۲: ۱۴)، موسی به اردوگاه بازگشت. برخلاف خروج ۳۴: ۲۹ و ۳۰، هیچ سابقه ای از درخشش چهره موسی از حضور در حضور خداوند وجود ندارد. در عوض، چهره او احتمالاً خشم او را منعکس می کرد.

«چون موسی به اردوگاه نزدیک شد و آن گوساله و رقص مردم را دید خشمش شعله ور گشت و لوح ها را از دستان خود به زیر افکنده آنها را پای کوه شکست» (خروج ۳۲: ۱۹).

شکستن لوح هایی که حاوی احکام دهگانه بود نشانه ای بیرونی از شکستن عهد آن بود. خدا موسی را برای چنین کاری سرزنش کرد ولی بعداً به موسی فرمان داد تا دو لوح را که شکسته بود (تثنیه ۱۰: ۲) دوباره بتراشد. خدا خودش فرمانها را دوباره بر روی آنها خواهد نوشت.

موسی به شدت هارون را ملامت کرد برای اینکه تسلیم خواسته های مردم شده است. «این قوم به تو چه کرده بودند که چنین گناه عظیمی بر ایشان آوردی؟» (خروج ۳۲: ۲۱).

هارون سعی کرد تا (۱) خطای خود را به گردن دیگران بیندازد و (۲) با جادو، اعمال خود را توجیه کند: «آن [طلا] را در آتش انداختم و این گوساله بیرون آمد!» (خروج ۳۲: ۲۴). این وضعیت با این واقعیت تشدید شد که هارون مورد احترام خداوند قرار گرفته بود و از امتیازات متعددی برخوردار بود، از جمله بالا رفتن از کوه با موسی و ۷۰ نفر از بزرگان قوم (خروج ۲۴: ۱).

چه طنز تلخی! هارون با ادعای اینکه معجزه ای رخ داده است، سعی کرد برادرش را فریب دهد و نشان داد که چگونه یک گناه - یعنی بت پرستی - می تواند منجر به گناه دیگری مانند دروغ شود. اما موسی فریب نخورد. او رفتار آشفته مردم را مشاهده کرد. عواقب زیانبار آن واضح بود و موسی مجبور شد قاطعانه برای پایان دادن به شورش دخالت کند.

این داستان درباره قدرت دعای شفاعت چه می آموزد؟ در حال حاضر، شما باید برای چه کسی دعای شفاعت کنید؟

پنجشنبه

۲۰ شهریور ۱۴۰۴

شفاعت

خروج ۳۲: ۳۰ - ۳۲ را بخوانید. موسی در دعای شفاعت خود برای گناهکاران تا چه حد پیش رفت؟

چیزهای وحشتناکی در اردوگاه اسرائیل بخاطر سرپیچی و طغیانشان اتفاق افتاد که شامل مرگ بسیاری از مردم بود (خروج ۳۲: ۲۸). روز بعد موسی به قوم اعلام کرد: «شما مرتکب گناهی عظیم شده اید. اما اکنون من نزد خداوند بر می آیم شاید بتوانم گناهانتان را کفاره کنم» (خروج ۳۲: ۳۰).

«پس موسی نزد خداوند بازگشت و گفت: آه این مردمان چه گناه عظیمی کرده اند! آنان خدایانی از طلا برای خود ساخته اند. حال اگر ممکن باشد گناه ایشان را ببخشا و گرنه مرا از دفتری که نگاشته ای محو ساز» (خروج ۳۲: ۳۱ و ۳۲).

جای شگفتی نیست که موسی نوعی از مسیح در نظر گرفته شده است! او بخاطر دعای شفیعانه برای گناهکاران و تمایل خود برای ارزانی داشتن جان خود برای آنان، یقیناً آنچه که مسیح برای همه ما انجام داد را منعکس کرده بود. چه نمایش قابل توجهی از شفقت برای کسانی که گناه کردند! موسی تعهد کامل خود را به خداوند و محبت فداکارانه خود به بشریت نشان داد. در حالی که کتاب خروج مدت زمان اقامت موسی در کوه را این بار مشخص نمی کند، تنبیه تصریح می کند که او ۴۰ روز در کوه سینا ماند.

در خروج ۳۲: ۳۲، اصطلاحی که به عنوان «بخشیدن» ترجمه شده است، از یک فعل به معنای «بردن» یا «حمل کردن» آمده است، شبیه به استفاده در اشعیا ۵۳: ۴، که عیسی را اینگونه توصیف می کند که «یقیناً او دردهای ما را حمل کرد». همین فعل، جنبه عمیقی از رستگاری و بخشش را برجسته می کند و هزینه گرانبهایی را که خدا برای رستگاری ما متحمل می شود را نشان می دهد.

در واقع، موسی از خداوند می خواست که گناه مردم را «بر و حمل کن» که البته او هزاران سال پیش بر روی صلیب چنین کرد. خروج ۳۲: ۳۲ نه تنها ایده کفاره جایگزینی را نشان می دهد بلکه چه کسی می تواند جایگزین باشد: خود خدا.

این قسمت نشان می دهد که چگونه بخشش حاصل می شود. خدا در مسیح گناهان ما را حمل کرد، که تنها راه بخشیده شدن ماست. چه بیان قدرتمندی از طرح نجات و نمایی برای ما و جهانیان در مورد اینکه خدا چه هزینه گرانبهایی را برای نجات ما پرداخت.

موسی از خدا می خواهد که گناهان مردم را به دوش کشد و در نهایت عیسی این خواسته را برآورده می کند. چگونه چنین حقیقت باورنکردنی را درک کنیم؟ این مطلب چه چیزی را در مورد محبت خدا به بشریت آشکار می کند؟

جمعه

۲۱ شهریور ۱۴۰۴

اندیشه‌ای فراتر: از نوشته های الن جی وایت فصل «بت پرستی در سینا»، صفحات ۳۱۵ - ۳۲۷ را از کتاب مشایخ و انبیا بخوانید.

درس این هفته بر کار تحول آفرین خداوند بر ایمانداران تأکید دارد. خداوند قادر است «بینهایت فزونتر از هر آنچه بخواهیم یا تصور کنیم عمل کند» (افسیان ۳: ۲۰). به جای تمرکز بر امیال شخصی، که می تواند منجر به بت پرستی شود، باید توجه خود را بر خدا و قدرت او متمرکز کنیم. او نیروی مورد نیاز برای یک زندگی جدید و پیروزمندانه را فراهم می کند (فیلیپیان ۴: ۱۳؛ یهودا ۱: ۲۴ و ۲۵).

«برای مجازات کردن این گناه، عدالت نیز به اندازه محبت ضروری بود. خداوند نه تنها حافظ قوم خویش، بلکه حاکو مطلق ایشان نیز هست. او آنان را که بر علیه حاکمیت وی عصیان می کنند، هلاک می کند تا نتوانند موجب هلاکت دیگران شوند. در زنده نگاه داشتن خائن، خداوند به جهان نشان داده بود که مجازات نکردن گناه چه نتیجه ای را به بار خواهد آورد و تأثیری که زندگی و تعلیم او بر فرزندانش بر جای گذاشت، به چنان فساد انجامید که موجب شد تا همه جهان به واسطه سیل هلاک شوند. سرگذشت مردمان پیش از سیل، نشان می دهد که عمر طولانی برای گناهکار برکت نیست، صبر عظیم خداوند شرارت ایشان را سرکوب نکرد و مردمان هر چه بیشتر عمر کردند، فساد و شرارت ایشان بیشتر شد.» - الن جی وایت، مشایخ و انبیا، صفحه ۳۲۵.

سوالاتی برای بحث:

۱. در مورد سؤال مطالعه روز دوشنبه در مورد اینکه چگونه ممکن است مخلوق را به جای خالق پرستش کنیم، بیشتر فکر کنید. به عنوان مثال، چگونه می توانیم مسئولانه از محیط زیست مراقبت کنیم و مباشران خوبی برای زمین باشیم بدون اینکه آن را به بت تبدیل کنیم یا آن را پرستش کنیم؟

۲. با بررسی نتایج یک عمل یا جدیت واکنش به یک رویداد می توان اهمیت آن را درک کرد. چرا موسی دستور اعدام کسانی را داد که سرسختانه از توبه سر باز زدند و به سرکشی خود علیه خدا و تعالیم او ادامه دادند؟

۳. چرا كفاره جانشینی تنها مدل صحیح پرداخت كفاره محسوب می شود؟ چرا تتوری هایی كه اصل جانشینی انجیل را رد یا كم اهمیت نشان می دهند، خطاهای الهیاتی مسلم هستند؟ به اول پطرس ۲: ۲۴ مراجعه كنید. چگونه این آیه، قدرتمندانه، قربانی شدن عیسی را به عنوان جایگزین ما نشان می دهد؟

«تَمَنَّا اَیْنِکَہ جَلالِ خُود را بر من بنمایی»



بعد از ظهر سبت

برای مطالعه این هفته بخوانید: خروج ۳۳: ۷ - ۳۴: ۳۵؛ تثنیه ۱۸: ۱۵ و ۱۸؛ یوحنا ۱۷: ۳؛ رومیان ۲: ۴؛ یوحنا ۳: ۱۶؛ دوم قرنتیان ۳: ۱۸.

آیه حفظی: «خداوند از برابر موسی گذشت و چنین ندا کرد: یهوه، یهوه، خدای رحیم و فیاض، دیر خشم و آکنده از محبت و وفا، پایدار در محبت برای هزار پشت، و آمرزنده تقصیر و نافرمانی و گناه. اما تقصیرکار را هرگز بی سزا نمی گذارد، بلکه جزای تقصیرات پدران را به فرزندان و فرزندان فرزندان تا پشت سوم و چهارم می رساند» (خروج ۳۴: ۶ و ۷).

همه ما باید در رابطه خود با خدا به رشد ادامه دهیم. آب که بی حرکت بماند به گنداب تبدیل می شود. پطرس رسول ما را تشویق می کند: «بلکه در فیض و شناخت خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح نمو کنید، که او را از حال تا ابدلاباد جلال باد! آمین» (دوم پطرس ۳: ۱۸). تمایل به رشد ضروری است. هر روز، ما در مدرسه یادگیری خدا هستیم، جایی که فارغ التحصیلی نهایی وجود ندارد، بلکه یک سفر مداوم برای رشد روحانی است. در هر مرحله، خدا ما را فرا می خواند تا ما را در قالب مسیح در آورد، آنگاه می توانیم به کمال برسیم.

محیط مدرسه را تصور کنید. دانش آموزان کلاس اولی که خواندن و شمردن تا عدد ۱۰۰ را یاد می گیرند، و نمره قبولی دریافت می کنند، زیرا درک آنها برای سطح رشد آنها کامل است. با این حال، اگر یک دانش آموز دبیرستانی فقط همین سطح از دانش را داشته باشد، به معنای شکست بزرگی در تحصیل او خواهد بود. به همین ترتیب، رشد ما در فیض و شناخت خداوند از این الگو پیروی می کند. در هر مرحله از سفر روحانی خود، می توانیم به همان اندازه که مسیح در حوزه خود کامل بود، کامل باشیم.

در این هفته مطالعه می کنیم که موسی از طریق شناخت و پیروی از رهنمودهای خداوند، چگونه در گام برداشتن با خداوند رشد می کرد.

* درس این هفته را مطالعه کنید تا برای سبت ۲۹ شهریور ۱۴۰۴ آمادگی داشته باشید.

خیمه ملاقات

خروج ۳۳: ۷ - ۱۱ را بخوانید. چرا خدا از موسی خواست تا خیمه ملاقات بسازد؟

ما نباید «خیمه ملاقات» (که خارج از اردوگاه اسرائیل بود) را با خیمه حرم مطهر اشتباه بگیریم که بعداً ساخته شد و در مرکز اردوگاه قرار گرفت. با این حال، یک چیز را بطور یقین می دانیم: مواجهه موسی با خدا منجر به دوستی نزدیک بین آنان شد. «خداوند با موسی رو در رو سخن می گفت چنانکه کسی با دوست خود سخن می گوید» (خروج ۳۳: ۱۱). یک دوست کسی است که از او مشاوره می گیریم و بطور آشکار هر چیزی را با او به بحث می گذاریم و اعتماد می کنیم که او هرگز آن را با کسی در میان نمی گذارد. یک دوست بهترین چیزی است که می توانیم داشته باشیم و بهترین کسی است که می تواند باشد.

داستان موسی، همانطور که در خروج ۱۹ - ۳۴ یافت می شود، درس های ارزشمندی ارائه می کند که چگونه خدا زندگی ها را دگرگون می کند. چگونه خداوند با این رهبر برجسته رابطه برقرار کرد؟ با مطالعه زندگی موسی، می بینیم که او چگونه درک خود را، نه فقط از قدرت خدا، بلکه در مورد محبت و شخصیت او نیز عمیق تر کرد. این یک بخش اساسی از ایجاد رابطه با خداست.

خداوند قبل از رسیدن موسی به کوه سینا، از او قدرتمندانه استفاده کرد، زیرا او برای یک نقش رهبری منحصر به فرد آماده می شد. هنگامی که در مدیان بود و از گوسفندان مراقبت می کرد، خداوند به او الهام کرد تا کتاب های ایوب و پیدایش را بنویسد. بعداً، از طریق مواجهه خارق العاده در بوته سوزان، خداوند، موسی را فرا خواند تا بنی اسرائیل را از مصر خارج کند. او شاهد شکست خدایان مصر و نابودی ارتش قدرتمند مصر در دریای سرخ بود. موسی طی چند هفته مشاهده کرد که خداوند اسرائیل را از مصر تا سینا هدایت می کند. موسی پس از برخورد با خدا که چهره اش را درخشان کرد، ۳۹ سال دیگر بنی اسرائیل را رهبری کرد و آنها را به مرزهای سرزمین موعود رساند. کتاب مقدس موسی را به عنوان یک خادم وفادار خدا توصیف می کند (تثنیه ۳۴: ۵، یوشع ۱: ۱)، نوری درخشان در تاریکی، و معیاری که انبیای آینده با آن سنجیده می شوند (تثنیه ۱۸: ۱۵، ۱۸). او یک کاتالیزور برای تغییر بود، اگرچه مردم گاهی از راهنمایی های او پیروی نمی کردند. ولی وقتی از او پیروی کردند، کامیاب شدند.

ما می توانیم چیزهای زیادی از موسی بیاموزیم، زیرا زندگی برجسته او به ما نشان می دهد که وقتی به خدا اجازه می دهیم تا ما را متحول کند، چه کارهایی می تواند انجام دهد. چه لحظات کلیدی را در سفر روحانی خود تجربه کرده اید که در آن به وضوح کار قدرتمند

تا تو را بشناسم

خروج ۳۳: ۱۲ - ۱۷ را بخوانید. موسی از خداوند خواست تا چه چیزی به او بیاموزد؟ چرا حضور خدا را طلبید تا آنان را هدایت کند؟

رشد روحانی موسی ثابت و پیوسته بود. او پیوسته به خداوند نزدیک و نزدیک تر می شد و تلاش می کرد تا شخصیت خدا را در زندگی خود منعکس کند. در حین گفتگو با خدا در خیمه ملاقات، موسی ناگهان متوجه شد که او را واقعاً نمی شناسد، و او را به دعای خاص سوق داد: «اکنون راه خود را به من نشان بده تا تو را بشناسم» (خروج ۳۳: ۱۳). موسی با آگاهی از نیاز عمیق خود به شناخت خداوند در سطح عمیق تر، متوجه شد که هر چه بیشتر در مورد خداوند بداند، هنوز خیلی از چیزها را نمی داند. او با درک این موضوع، با جدیت در صدد شناخت بهتر خدا برآمد و خداوند با مهربانی دعای او را مستجاب کرد.

با تأمل در تجربیات موسی، می بینیم که چگونه او به یک رابطه عمیق تر و صمیمی تر با خداوند کشیده شد و پیوسته در سفر روحانی خود رشد کرد. ابتدا موسی از کوه بالا رفته و «نزد خدا رفت» (خروج ۱۹: ۳). سپس، «به بالای کوه» صعود کرد (خروج ۱۹: ۲۰)، و سرانجام، به ابر، یعنی «تاریکی غلیظ» که خدا در آن ساکن بود، نزدیک شد (خروج ۲۰: ۲۱).

در رویدادی دیگر، «به ابر داخل شد» جایی که خدا بود، و او برای مدت ۴۰ روز و ۴۰ شب با خداوند ماند (خروج ۲۴: ۱۸). در طی این ۴۰ شبانه روز خدا به موسی دو هدیه گرانبه داد: (۱) هدیه احکام دهگانه که توسط خود خدا بر روی دو لوح نوشته شد که آن را حکاکی کرد و (۲) رهنمودهایی از اینکه چگونه خیمه مقدس را بسازد و تجهیز کند (خروج ۲۵ - ۳۱ را ببینید). آنگاه او ۴۰ شبانه روز دیگر را با خداوند ماند و برای گناهکاران شفاعت کرد (خروج ۳۲: ۳۰ - ۳۲، تثنیه ۹: ۱۸).

با این حال، حتی پس از همه اینها، موسی همچنان مشتاق درک عمیق تری از شخصیت خدا بود. طولی نکشید که خداوند دیدگاه های ویژه ای به او عطا کرد و اطلاعات بیشتری را در مورد اینکه او واقعاً کیست آشکار کرد. آنچه موسی به دنبال آن بود، فقط شناخت عقلانی خدا نبود، بلکه درک شخصی و تجربی از ماهیت او بود.

جای شگفتی نیست که قرن‌ها بعد عیسی بگوید: «و این است حیات جاویدان که تو را تنها خدای حقیقی و عیسی مسیح را که فرستاده ای بشناسند» (یوحنا ۱۷: ۳). چه راه بهتری از این وجود دارد که خدا خودش را بعنوان یک انسان به انسان‌ها بشناساند؟

آیا خدا را می‌شناسید و یا چیزی در باره او می‌دانید؟ چه تفاوت اساسی بین این دو وجود دارد؟

سه شنبه

۲۵ شهریور ۱۴۰۴

«تَمنا اینکه جلال خود را به من بنمایی»

پس از ارتداد گوساله طلایی، موسی برای بنی اسرائیل شفاعت کرد و می‌خواست اطمینان یابد که خداوند به هدایت آنها به سرزمین موعود ادامه خواهد داد. در عین حال، موسی در اعماق وجودش نیز آرزو داشت که خداوند را بهتر بشناسد.

خروج ۳۳: ۱۸ - ۲۳ را بخوانید. خدا چگونه به درخواست موسی برای دیدن جلال او پاسخ داد؟

موسی از خداوند خواست، تَمنا دارم جلال خود را به من بنمایی. با این حال، هنگام پاسخ به موسی، خداوند وعده داد که «نیکوئی» خود را آشکار خواهد کرد. این نشان می‌دهد که جلال خدا به طور ذاتی به نیکوئی او - شخصیت او - مرتبط است. (همچنین الن جی وایت، اعمال رسولان، صفحه ۵۷۶؛ دروس پندآموز مسیح، صفحه ۴۱۴ و ۴۱۵؛ انبیا و پادشاهان صفحه ۳۱۳ را ببینید).

الن جی وایت خاطرنشان می‌کند: «این جلال خداست که فضیلت خود را به فرزندان عطا کند. او مایل است مردان و زنان را ببیند که به بالاترین استاندارد دست می‌یابند» (اعمال رسولان، صفحه ۵۳۰). جلال خدا در آغوش گرفتن گناهکاران تَوَّاب است (انبیا و پادشاهان، صفحه ۶۶۸) و همه موارد لازم برای تحول آنها را فراهم می‌کند. به همین ترتیب، «جلال» ما این است که شخصیت او را در زندگی خود منعکس کنیم و آن را به دیگران بشناسانیم.

انعکاس شخصیت خدا، نیکوئی، مهربانی، و محبت او باید در اعمال ما آشکار شود. با تجسم این ویژگی‌ها، ما نه تنها برکتی برای جهان می‌شویم، بلکه به عنوان نوری درخشان برای کل جهان عمل می‌کنیم. همانطور که پولس می‌نویسد: «زیرا من بر این اندیشیده‌ام که خدا

ما رسولان را همچون اسیران محکوم به مرگ در آخر صف رژه روندگان به نمایش گذاشته است و ما تماشاگه تمامی جهان چه آدمیان و چه فرشتگانیم» (اول قرنیتان ۴: ۹). این بُعد کیهانی زندگی و خدمات ما را با معنا و هدفمند می سازد بطوریکه حتی نمی توانیم آن را تصور کنیم. در رومیان ۲: ۴، پولس بیان می کند که «نیکویی خدا شما را به توبه هدایت می کند». این بدان معناست که این نیکویی و شخصیت خداست که مردم را متقاعد کنند که گناهکارند و نیاز به نجات دارند. در واقع، وقتی به صلیب نگاه می کنیم و می دانیم که او کیست (خود خداوند) و چرا او آنجا بود - بخاطر اینکه ما را دوست می داشت و این تنها راه برای نجات ماست - ما بزرگترین مکاشفه ممکن را از نیکویی و شخصیت او داریم.

چقدر زمان صرف تمرکز روی صلیب می کنید؟ و این مطلب چه چیزی در مورد شخصیت خدا به شما می گوید؟

چهارشنبه

۲۶ شهریور ۱۴۰۴

خود مکاشفه خداوند

خروج ۳۴: ۱ - ۲۸ را بخوانید. خدا چگونه جلال خود را به موسی آشکار کرد؟

موسی در حالی که برای هفتمین صعود خود به کوه سینا آماده می شد، باید دو لوح سنگی جدید، شبیه به لوح هایی که شکسته بود، با خود می آورد (خروج ۳۲: ۱۹). صعودهای قبلی او در قسمت های زیر ذکر شده است: (۱) خروج ۱۹: ۳، ۷؛ (۲) خروج ۱۹: ۸، ۱۴؛ (۳) خروج ۱۹: ۲۰، ۲۵؛ (۴) خروج ۲۰: ۲۱، خروج ۲۴: ۳؛ (۵) خروج ۲۴: ۹، ۱۲-۱۸؛ خروج ۳۲: ۱۵؛ (۶) خروج ۳۲: ۳۰، ۳۱. موسی صبح زود صعود خود را آغاز کرد.

موسی اکنون آماده دریافت مکاشفه عمیقی از شخصیت خدا بود. این خودآشکارسازی خدا، مهم ترین توصیف از ماهیت اوست و رشته ای طلایی است که در سراسر کتاب مقدس بافته شده است (اعداد ۱۴: ۱۸، نحمیا ۹: ۱۷، مزامیر ۱۰۳: ۸، یوئیل ۲: ۱۳، یونس ۴: ۲). اعلامیه خداوند در این لحظه را می توان معادل عهد عتیق یوحنا ۳: ۱۶ دانست. نویسندگان کتاب مقدس اغلب به این مکاشفه خود اشاره می کنند، تکرار می کنند یا بسط می دهند و بر اهمیت درک دقیق شخصیت خدا تأکید می کنند.

هنگامی که موسی توضیحات خارق العاده و بی نظیر نام خدا را دریافت کرد، سجده کرد و خداوند را پرستش کرد. به همین ترتیب، وقتی اجمالی از محبت، لطف، رحمت، شفقت، نیکویی، وفاداری، بخشش، قدوسیت و عدالت خدا می بینیم، به سوی او کشیده می شویم.

مشاهده و تحسین ویژگی های استثنایی او به ما الهام می شود که او را دوست بداریم، که به نوبه خود میل به خدمت و اطاعت از او را تقویت می کند. محبت ما به او پاسخی است به محبت او به ما (اول یوحنا ۴: ۱۹).

در این مکاشفه، خداوند به موسی اطمینان می دهد که کارهای خارق العاده ای برای قوم خود انجام خواهد داد و آنها را به سرزمین موعود راهنمایی خواهد کرد. او عهد را با آنها تجدید می کند و وعده می دهد که عظمت و کار برجسته او بر سایر ملل آشکار خواهد شد. همانطور که خدا اعلام می کند، «اینک عهده می بندم. در برابر تمامی قوم تو عجایی خواهم کرد که تا به حال در میان هیچ قومی در تمامی جهان روی نداده است. قومی که تو در میانشان ساکنی جملگی کار خداوند را خواهند دید زیرا کاری که با تو میکنم کاری مهیب است» (خروج ۳۴: ۱۰).

با این حال، بنی اسرائیل ملزم به اطاعت از خدا و پایبندی به ده شرط و فرمان روشن او برای تضمین سعادت خود بودند. سپس خداوند به موسی دستور داد که محتوای عهد را که قبلاً شکسته شده بود، دوباره بنویسد (خروج ۳۴: ۲۷ و ۲۸).

پنجشنبه

۲۷ شهریور ۱۴۰۴

سیمای درخشان موسی

خروج ۳۴: ۲۹ - ۳۵ را بخوانید. چه چیزی باعث درخشش صورت موسی شده بود؟

پس از اینکه خدا ذات محبت آمیز خویش را به موسی آشکار کرد، موسی پائین آمده و با سیمایی درخشان به اردوگاه اسرائیل رفت. آیا ابتدا موسی می دانست که صورتش درخشان شده است؟ به هیچ وجه. هر چه فرد به خدا نزدیکتر شود در مقایسه با قدوسیت خدا، از نقایص خود بیشتر آگاه می گردد.

چه چیزی سبب متحول شدن موسی و درخشان شدن چهره او شده بود؟ دلیلش این نبود که او در محضر خدا بود، زیرا او قبلاً چندین بار نزد خدا رفته بود و صورت او پس از آن ملاقات ها درخشان نشده بود.

با این وجود، اگر او هرگز نزد خدا نمی رفت، صورت او هرگز درخشان نمی شد. تنها وقتی که او نیکوئی و مهربانی خدا را درک نمود و به خاطر زیبایی شخصیت او کاملاً خود را به سوی خدا گشود، موسی دگرگون شد و صورتش درخشان گردید. قلبها و ذهنهای ما می تواند تغییری را تجربه کند، وقتی که ما خود را تسلیم خدا نموده و به او اجازه دهیم تا خداوند و پادشاه زندگی ما باشد.

پولس چهره درخشان موسی را با جلال عیسی مسیح مقایسه می کند و خاطرنشان می کند که جلال عیسی - که هم احکام و هم فیض خدا را در بر می گیرد - بسیار بیشتر از جلال شریعت موسی است. برای اینکه مسیح و شریعت او در شخصیت ما منعکس شود، ما باید بر عیسی تمرکز کنیم (عبرانیان ۳: ۱، عبرانیان ۱۲: ۲) و به قدرت روح القدس تکیه کنیم (دوم قرن‌تیاں ۳: ۱۲ - ۱۸).

موسی به عنوان الگویی برای ما عمل می کند و نشان می دهد که وقتی به خدا اجازه می دهیم تا شخصیت های ما را تغییر دهد و ما را به شکل الهی خود درآورد، چه کارهایی می تواند انجام دهد. این همان چیزی است که پولس در رومیان ۶: ۴ از آن سخن می گوید که ما در «زندگی نوینی» گام بر می داریم.

چه بخش هایی از شخصیت شما باید خدا را بهتر منعکس کند؟ به احتمال زیاد همه آنها، اینطور نیست؟ اما چگونه تأمل در مورد صلیب و معنای آن می تواند شما را تشویق و اطمینان از نجات را برای شما را فراهم کند؟

جمعه

۲۸ شهریور ۱۴۰۴

اندیشه ای فراتر: از نوشته های الن جی وایت، فصل بت پرستی در سینا، صفحات ۳۲۷ - ۳۳۰ از کتاب مشایخ و انبیا را بدقت بخوانید.

در روزی ابری، یک پدر و پسرش از یک کلیسای جامع دیدن کردند. در حینی که به شیشه های پنجره ها نگاه می کردند که تصاویر زیبایی از داستانهای کتاب مقدس بر آنها نقش داشت، خورشید ناگهان از پشت ابرها بیرون آمده و تصویر مردمانی که روی شیشه ها نقاشی شده بود با نوری خیره کننده کاملاً واضح شد.

پسری از پدرش پرسید: «بابا، این مردم کیستند؟». پدر که از مسیحیت و مسیح و حواریون اطلاعات زیادی نداشت سرعت جواب داد: «این مردم مسیحی هستند».

این عکس خیره کننده در ذهن پسر ماند. یک روز معلم آن پسر در کلاس پرسید: «بچه ها، آیا می دانید مسیحیان چه کسانی هستند؟» پسر کوچک نقاشی نورانی را در آن کلیسای جامع بیاد آورد و گفت: «من می دانم، مسیحیان کسانی هستند که می درخشند».

در راستای همین مطلب، عیسی به پیروان خود گفت، «پس بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا کارهای نیکتان را ببینند و پدر شما را که در آسمان است بستانند» (متی ۵: ۱۶).

سوالاتی برای بحث:

۱. اگر خود را برابر خدا فروتن ساخته و مهربان و بانزاکت، دلرحم، و دلسوز باشیم، در عوض یک نفر، صدها نفر به مسیح ایمان می آورند»- الن جی وایت، شهادتهایی برای کلیسا، جلد ۹ صفحه ۱۸۹. چه پیام قدرتمندی در اینجا برای ما وجود دارد مبنی بر اینکه شخصتهای ما، اعمال ما، و رفتار ما بر شهادت ما تاثیرگذار خواهد بود؟

۲. براستی یوحنا ۳: ۱۶ مانند خروج ۳۴: ۶ و ۷ عهد قدیم است. چرا؟

۳. چگونه می‌توانید زیبایی شخصیت خدا را بر اساس مکاشفه خود خدا در خروج ۶: ۷ و ۷ به مردمی که می‌پرسند خدا کیست، شرح دهیم؟

۴. در کلاس، بحثی را پیشنهاد کنید مبنی بر اینکه چگونه رفتار و منش افرادی که ادعا می کنند از مسیح پیروی می کنند، بر گامها یا زندگی روحانی آنها تأثیر گذاشته است. کسانی که مهربان، سخاوتمند، فروتن، و بخشنده هستند، چه تأثیری بر تجربه شما داشته اند؟ برعکس، برخورد با «مسیحیان» نامهربان، کینه توز و متکبر چگونه بر رابطه شما با خداوند تأثیر گذاشته است؟

خیمه عبادت



بعد از ظهر سبت

برای این هفته مطالعه کنید: خروج ۳۵: ۱ - ۳۶: ۷؛ پیدایش ۱: ۱؛ خروج ۳۶: ۸ - ۳۹: ۳۱؛ عبرانیان ۷: ۲۵؛ خروج ۴۰: ۱ - ۳۸: ۱؛ یوحنا ۱: ۱۴.

آیه حفظی: «آنگاه ابر خیمه اجتماع را پوشانید و جلال خداوند [خیمه مسکن خدا] را پر ساخت. ... زیرا که در روز ابر خداوند بر مسکن . در شب آتش بر آن می بود در نظر تمامی خاندان اسرائیل در همه منازل ایشان». (خروج ۴۰: ۳۴ و ۳۸).

مسئولیت اصلی قوم خدا در عهد عتیق، همانطور که همچنان امروز بر عهده ماست، حفظ رابطه نزدیک با خداوند، پرستش و خدمت به او، و انعکاس تصویری دقیق از خدا به دیگران بود (تثنیه ۴: ۵ - ۸).

در باغ عدن، آدم و حوا از خدا پنهان شدند، زیرا گناه آنها باعث ترس آنها از او شد. گناه به طور طبیعی ترس را در انسان ایجاد می کند و درک آنها از شخصیت خدا را مخدوش می کند. خبر خوب این است که خدا ابتکار عمل را در دست می گیرد تا این شکاف را برطرف کند و رابطه شکسته شده را ترمیم کند. او گناهکار را به سوی خود فرا می خواند و می پرسد: «کجا هستی؟» (پیدایش ۳: ۹)

بنابراین، ماموریت اصلی ما آشکار کردن شخصیت واقعی خدا و نشان دادن محبت و عدالت او به اطرافیانمان است. هنگامی که مردم به سوی خدا کشیده می شوند و محبت فداکارانه او را به خود درک می کنند، زندگی خود را به او می سپارند و از دستورات او پیروی می کنند و می دانند که این برای خیریت خودشان است.

حرم مطهر، نزدیک بودن خدا به انسان را به منصف ظهور گذاشت و بزرگترین حقایق را به آنان آشکار کرد که او چگونه کسانی را که با ایمان بسوی او می آیند نجات می دهد.

*درس این هفته را مطالعه کنید تا برای سبت ۵ مهر ۱۴۰۴ آمادگی داشته باشید.

سبت خداوند

اگرچه برخی از مخالفانِ سبتِ روز هفتم به اشتباه ادعا می کنند که این سبت فقط برای یهودیان در نظر گرفته شده بود (در واقع در عدن جدا و تقدیس شد [به پیدایش ۲: ۱ - ۳ مراجعه کنید]) یا یهودیان برای اولین بار در سینا از آن مطلع شدند. (آنها سبت را قبل از سینا رعایت می کردند [به خروج ۱۶: ۲۲ - ۲۹ مراجعه کنید])، واضح است که سبت از همان ابتدا بخش اساسی زندگی عبری بوده است.

خروج ۳۵: ۱ - ۳ را بخوانید. در زمینه ساخت حرم مطهر، چه حقیقتی برای مردم دوباره تاکید شد؟

سبت و پیام آن همیشه بر خدا متمرکز بوده و خواهد بود - او کیست و کارهای قدرتمند او چیست. سبت به عنوان یادآوری اعمال خلاقانه و رستگاران او عمل می کند و توجه ما را به خدایی جلب می کند که می خواهد با قوم خود ساکن شود. از این نظر، هم سبت و هم حرم مطهر، حقیقت یکسانی را برجسته می کنند: حضور خدا در زندگی ما. سبتِ کلیسای عهد قدیم پیامی چندگانه منتقل می کند. میتوان ماهیت آن را به پنج نکته اساسی خلاصه کرد:

۱. خدا خالق است و کتاب مقدس با این بیانیه شگفت انگیز و بنیادی آغاز می شود (پیدایش ۱: ۱). یادبود واضح آفرینش خدا، سبت است (پیدایش ۲: ۲، ۳؛ خروج ۲۰: ۸ - ۱۱). از این حقیقت - که خدا خالق ماست - تمامی دیگر آموزه های کتاب مقدس سرچشمه می گیرند.
۲. مسیح موعود خواهد آمد و این امید حول وعده ذریت خدا می چرخد که بر مار (شیطان) غلبه می یابد و بر اهریمن پیروز می شود.
۳. خدا پادشاهی خود را برقرار خواهد ساخت، سبت، پیش درآمد آن است، و طعمی از پادشاهی خداوند است.
۴. نجات و رستگاری از سوی خداوند می آید و امت خدا گواهی می دهند که خدا منجی و رهایی دهنده آنان است، و رستگاری در نتیجه فیض و تنها فیض اوست.
۵. خدا داور نهایی تمام بشریت است. کسانی که دائماً او را رد می کنند و با او مخالفت می کنند آینده ای نخواهند داشت، اما او به رایگان زندگی ابدی را به کسانی که از او پیروی می کنند، می بخشد.

یهودیان ضرب المثلی دارند که می گوید: «بیش از آنکه اسرائیل، سبت را حفظ کند، سبت، اسرائیل را حفظ کرد». در حالی که ادونتیسست ها ممکن است آن را متفاوت بیان کنند، سبت چه نقش مهمی در زندگی جامعه کلیسایی ما دارد؟

دوشنبه

۳۱ شهریور ۱۴۰۴

هدایا و روح

خروج ۳۵: ۴ - ۳۶: ۷ را بخوانید. امروز چه درسهای مهمی در اینجا برای ما وجود دارد؟

برای ساختن خیمه به مصالح گرانبهای زیادی نیاز بود، و این با کمک های سخاوتمندانه قوم خدا که با کمال میل و با شادی از دل خود هدیه کردند، ممکن شد. آنها طلا، نقره، برنز، کتان، ظریف، سنگ های قیمتی، پارچه های منحصر به فرد، چوب اقااقیا، روغن زیتون، ادویه جات و بسیاری موارد ضروری دیگر را اهدا کردند. علاوه بر کمک های مادی، مردم نیروی کار خود را نیز تقدیم می کردند، زیرا بسیاری از اشیاء خاص باید به طرز ماهرانه ای برای خیمه و تجهیزات آن ساخته می شدند. همچنین خیاطانی برای بافتن لباس های کاهنانی که در خیمه خدمت می کردند، از جمله لباس کاهن اعظم که دارای سینه پوش و عمامه بود، نیاز بود.

هنگام خروج از مصر، خداوند با هدایایی از سوی مصریان بنی اسرائیل را برکت داده بود. اکنون فرصت آن بود که سپاسگزاری خود را از طریق تقدیم به رهبریت بخشنده و مقتدر خداوند ابراز کنند و دلهایشان تحت تاثیر قرار گرفت تا برای جلال او در این کار مشارکت کنند. مردم چنان با شادی و سخاوتمندانه می بخشیدند که به موسی گفته شد: «قوم زیاده از آنچه لازم است برای عمل آن کاری که خداوند فرموده است که ساخته شود می آورند» (خروج ۳۶: ۵). بدین جهت موسی مجبور شد تا به آنان بگوید که دیگر هدیه نیاورند، «و اسباب برای انجام تمام کار [خیمه]، کافی، بلکه زیاده بود» (خروج ۳۶: ۷).

تحت هدایت روح القدس، خداوند مردم را مجهز و توانمند ساخت تا خیمه را به طور دقیق بسازند. بصالتیل و اهولیاب و دیگران «از روح خدا پر شده بودند» (خروج ۳۵: ۳۱)، به این معنی که مهارت ها، خرد و دانش هنری لازم برای تکمیل کار به آنها داده شد. این یک کار عظیم بود که باید دقیقاً مطابق با الگویی که خداوند به موسی نشان داده بود، اجرا می شد. قابل توجه است که عطای روح القدس با توانایی ها و مهارت های مختلف مردم برای ساختن خیمه مرتبط بود. پر شدن از روح یک فرآیند جادویی نیست و به این معنا نیست که نیروهای روحانی خاصی در درون افراد وجود دارند. در عوض، خدا به پیروانش قدرت می دهد تا به طور مؤثر هدف او را پیش ببرند و مأموریت او را به انجام برسانند.

وقتی با روح القدس پر شدید، چه هدایایی روحانی دریافت کردید؟ به خاطر داشته باشید که این هدایا واقعاً زمانی می توانند شکوفا شوند که شما ثمرات روح را در زندگی خود پرورش دهید (غلاطیان ۵: ۲۲ و ۲۳).

سه شنبه

۱ مهر ۱۴۰۴

خیمه ساخته شد

خروج ۳۶: ۸ - ۳۹: ۳۱ را مرور کنید. چرا چنین دستورالعمل های دقیقی داده شد؟ این مطلب چه چیزی را در مورد توجه خدا به تمامی جزئیات نشان می دهد؟

موسی با دقت خیمه را طبق دستوراتی ساخت که در کوه سینا دریافت کرد. آیات کتاب مقدس اجزای زیر را به تفصیل شرح می دهد: (۱) خیمه با پارچه ها، پرده ها و بخش های مختلف آن (خروج ۳۶: ۸ - ۳۸). (۲) تابوت عهد (خروج ۳۷: ۱ - ۹). (۳) میز نان تقدّمه یا فطیر (خروج ۳۷: ۱۰ - ۱۶). (۴) چراغدان (خروج ۳۷: ۱۷ - ۲۴). (۵) مذبح بخور (خروج ۳۷: ۲۵ - ۲۹). (۶) مذبح قربانی سوختنی (خروج ۳۸: ۹ - ۲۰). (۷) حوض شستشو (خروج ۳۸: ۸). (۸) صحن (خروج ۳۸: ۹ - ۲۰). و (۹) مصالح مورد استفاده برای خیمه (خروج ۳۸: ۲۱ - ۳۱). خروج ۳۹ با توصیف ایفود، سینه بند و دیگر اجزای لباس های کاهن ادامه می یابد.

خدمات و آئین های خیمه نمونه عینی انجیل بود که نقشه کامل خدا برای رستگاری را نشان می داد. مراسم مختلفی به تصویر کشیده شده است (۱) چگونه خدا از گناه متنفر است و به آن رسیدگی می کند، (۲) چگونه کسانی را که توبه می کنند نجات می دهد، (۳) چگونگی سرنوشت بدکاران و (۴) چگونه او آینده ای باشکوه و عاری از شر را تضمین می کند.

دو مراسم متفاوت اما نزدیک به هم در طول سال در حرم مطهر انجام شد: روزانه و سالانه. این خدمت دو مرحله ای نشان داد که چگونه خدا با گناه رفتار می کند و گناهکاران را نجات می دهد. از طریق مراسم و آئین های روزانه حرم مطهر، خداوند به کسانی که توبه کردند اطمینان داد که گناهان آنها را بخشید و با مهربانی به آنها نجات را عطا نمود. برای دریافت این هدیه نجات، باید قربانی ارائه می شد، و این قربانی ها به مرگ مسیح اشاره می کرد که خون او «ما را از هر گناهی پاک می کند» (اول یوحنا ۱: ۷). اعتراف به گناه و پذیرش ردای عدالت مسیح در مرکز این هدیه بود (مزمور ۳۲: ۱، ۲). به این ترتیب، گناهکار توبه کننده از آموزش اطمینان حاصل می کرد و می توانست از رستگاری مسرور شود.

مراسم سالانه ای که در روز کفاره انجام می شد نشان می دهد که چگونه خدا گناه را ریشه کن می کند، مشکل گناه را برای همیشه حل می کند و آینده ای عاری از گناه را تضمین

می کند (لاویان ۱۶، یوحنا ۱: ۲۹). امروزه، نقش دوگانه مسیح در حرم مطهر آسمانی نمایانگر جنبه دیگری از کار خدا بخاطر ماست (عبرانیان ۷: ۲۵) و در نهایت مشکل شر را حل خواهد کرد (دانیال ۷: ۱۳ و ۱۴ و ۲۲ و ۲۷؛ دانیال ۸: ۱۴؛ مکاشفه ۲۱: ۴).

حرم مطهر، مکانی برای عبادت و شکرگزاری و سپاس از خدا بود که ایمانداران را به همنشینی و اخوت دعوت می کند.

چهارشنبه

۲ مهر ۱۴۰۴

حضور خدا در خیمه مقدس

خروج ۴۰: ۱ - ۳۸ را بخوانید. قوم بنی اسرائیل چگونه حضور خدا را تشخیص داد؟

آخرین فصل از کتاب خروج (خروج باب ۴۰)، وقف خیمه مقدس و هدیه فرمانهای دهگانه را شرح می دهد. وقف خیمه مقدس اوج واقعه اسرائیل در وادی سینا بود.

جلال خدا قدوسیت، شخصیت و حضور محبانه اوست که بخودی خود نیکوئی است (خروج ۳: ۵، خروج ۳۳: ۱۸ و ۱۹). حضور او خیمه را پر ساخته بود و بعنوان ابری قابل رویت بود که در زبان عبری سکینه یا مسکن جلال بود. کتاب خروج با تأکیدی بر حضور هدایت کننده خداوند، در روز با ابر، و در شب با ستون آتش، هویدا بود. به طریقی واقعی و قدرتمندانه، عبریان نه تنها باید واقعیت خدا بلکه حضور نزدیک و ساکن خدا را در حینی که آنان را هدایت می کرد تجربه می کردند.

موسی خیمه مقدس را در اولین روز از اولین هفته در سال دوم برپا کرد (خروج ۴۰: ۲ و ۱۷). او همچنین همه چیز - از جمله هارون و پسرانش را با روغن تدهین برای کهنات وقف کرده بود (خروج ۴۰: ۹ و ۱۳ - ۱۵).

از طریق این فرآیند، او خدمات را برای کل حرم مطهر آغاز کرد (همچنین به اعداد ۷: ۱ مراجعه کنید). موسی فقط در هنگام افتتاح خیمه اجازه ورود به قدس الاقداس را داشت. پس از آن، تنها کاهن اعظم می توانست سالانه در روز کفاره در آنجا خدمت کند (لاویان ۱۶: ۲ و ۱۷). کتاب مقدس اشاره می کند که کار در سه موقعیت مهم به پایان رسید: (۱) در پایان هفته آفرینش، خدا بر تکمیل کارهای آفرینشی خود تأکید می کند (پیدایش ۲: ۱ - ۳). (۲) پس از اتمام خیمه، آیه می گوید: «بدین سان موسی کار را به پایان رساند» (خروج ۴۰: ۳۳). و (۳) هنگامی که سلیمان کار معبد را به پایان رساند (اول پادشاهان ۷: ۵۱).

این پیوند بین آفرینش و حرم مطهر اسرائیل جنبه کیهانی را برجسته می کند و به زمانی اشاره می کند که خداوند با نجات یافتگان در زمین جدید، در اورشلیم جدید که به عنوان «خیمه خدا» توصیف می شود، ساکن خواهد شد (مکاشفه ۲۱: ۲ و ۳؛ مکاشفه ۲۲: ۱ - ۴ مقایسه کنید).

حضور خدا در خیمه (خروج ۴۰: ۳۴)، اوج وقایع بزرگی بود که با تولد موسی شروع شد و تا شکست خدایان مصر در طی ده بلایا، و فرار از مصر، نابودی ارتش مصر، و در نهایت با مکاشفه خدا در کوه سینا به اوج خود رسید.

امروز چگونه می توانید حضور خدا را در زندگی خود تجربه کنید؟ چرا مهم است که این کار را انجام دهید؟

پنجشنبه

۳ مهر ۱۴۰۴

عیسی در بشریت خیمه زد

یوحنا ۱: ۴ را بخوانید. تجسم مسیح در مقایسه با خیمه چگونه است؟

تجسم عیسی هم یک راز و هم موضوعی انحصاری است که نجات یافتگان در طول ابدیت آن را بررسی خواهند کرد. به گفته یوحنا ی رسول، مسیح با پذیرفتن بدن انسان نشان داد که به شکلی ملموس در میان ما ساکن است. در اینجا عیسی در جسم، خدای عهد عتیق را منعکس می کند که با بنی اسرائیل در خیمه در سینا و در طول سفر آنها از طریق بیابان به سرزمین موعود اقامت داشت.

عیسی جسم پوشید و در میان بشریت ساکن شد. چه امتیاز باور نکردنی! خدای ابدی به عنوان یکی از ما نزد ما آمد تا به ما اطمینان دهد که او واقعاً «عمانوئل، خدا با ماست». در متی ۱۸: ۲۰، عیسی وعده داد که هر جا دو یا سه نفر به نام او جمع شوند، او در میان آنها حضور خواهد داشت. مسیح از طریق روح القدس با قوم خویش است. مسیح پیروان خود را به رابطه نزدیک با خودش دعوت می کند: «هان بر در ایستاده می گویم. کسی اگر صدای مرا بشنود و در را برویم بگشاید به درون خواهیم آمد و با او همسفره خواهیم شد و او با من» (مکاشفه ۳: ۲۰).

مکاشفه ۲۱: ۱ - ۳ را بخوانید. در اینجا چه چیزی به ما ارائه شده است؟

اورشلیم جدید از آسمان به زمین نازل خواهد شد و در اینجا یوحنا اعلام می دارد: «اینک خیمه مسکن خدا با آدمیان است و او با آنها ساکن خواهد شد و ایشان قوم او خواهند بود و

خود خدا با ایشان خواهد بود و خدای ایشان خواهد بود» (مکاشفه ۲۱: ۳). معبدی در اورشلیم جدید نخواهد بود (مکاشفه ۲۱: ۳) زیرا کل شهر معبد است، حرم مطهر خداست. طول و عرض و ارتفاع شهر برابر هستند (مکاشفه ۲۱: ۱۶) همانگونه که قدس الاقداس در حرم مطهر چنین بود که به شکل مکعب بود که اضلاع آن با هم برابر بودند. ما برای همیشه در دنیایی بدون گناه، مرگ، یا رنج در حضور بی واسطه خدای خود ساکن خواهیم بود.

با نظر به وعده ای که در عیسی به ما داده شده است، چگونه می توانیم پیاموزیم که تا به آخر دوام بیاوریم؟

جمعه

۴ مهر ۱۴۰۴

اندیشه‌ای فراتر: از نوشته های الن جی وایت، فصل خیمه عبادت و آئین های آن، صفحات ۳۵۳ - ۳۵۸ از کتاب مشایخ و انبیا را بخوانید.

«قبل از اینکه حرم مطهر ساخته شود، خدا ابتدا اسرائیل را با رهایی از ظلم مصر نجات داد. به دنبال آن، خدا اراده کرد تا با قومش عهدی پایدار ببندد، جایی که او خدای آنها و آنها قوم او خواهند بود (خروج ۶: ۷). رابطه آنها با او و یکدیگر بر اساس قانون عهد اداره می شد. خیمه عبادت به عنوان مکانی برای ملاقات خدا و انسان ها عمل می کرد. تنها پس از رهایی و برقراری این عهد بود که مردم توانستند در خانه او به خدا نزدیک شوند».- مرجع زیر:

—Andrews Bible Commentary: Old Testament, “Exodus” (Berrien Springs, MI:

Andrews University Press, 2020), p. 226.

ضمناً الن جی وایت هدف آئین های حرم مطهر را اینگونه شرح می دهد:

«بدین جهت در خدمات خیمه که بعداً، معبد جایگزین آن شد، مردم هر روزه از حقیقت عظیم مرگ مسیح و کهنات او تعلیم داده می شدند و سالی یکبار اذهان آنان به وقایع نهایی جدال عظیم بین مسیح و شیطان جلب می شد، که نشان دهنده پایان درگیری بزرگ بین مسیح و شیطان است - یعنی تطهیر و پاکسازی کامل جهان از همه گناهان و پیامدهای آن».- مشایخ و انبیا، صفحه ۳۵۸.

سوالاتی برای بحث:

۱. ریختن خون در کانون مراسم عبادی حرم مطهر بود. حیوانات مختلفی قربانی می شدند و خون آنها تقریباً در تمام مراسم معبد استفاده می شد. خون نماد چه بود و این همه قربانی در نهایت به چه چیزی اشاره داشت؟

۲. حیرت انگیز است که خدا، خالق جهان، برگزید که در میان قوم خود در حرم مطهر ساکن شود. اما چقدر شگفت انگیزتر است که او به عنوان یک انسان در میان ما ساکن شود! این به تنهایی یک نمایش شگفت انگیز از محبت اوست. اما پس از آن خود آیا اینگونه برگزید تا به عنوان قربانی برای گناهان ما و به جای ما بمیرد؟ این چه چیزی را در مورد شخصیت خدا آشکار می کند؟ و چرا خدا اینقدر بشدت علاقمند است تا ما را نجات دهد و به ملکوت ابدی خود بیاورد؟

۳. عبرانیان ۸: ۱ - ۶ را بخوانید. چگونه این آیات نشان می دهد که حرم مطهر زمینی بازتابی از کاری بود که عیسی اکنون برای ما در حرم مطهر آسمانی انجام می دهد؟